





درسنامه

# بانوی تراز اسلام



نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

کمیته تامین محتوای آموزشی



ویراست اول

۱۴۰۲




بسم الله الرحمن الرحیم

شناسنامه کتاب

عنوان:.....درسنامه بانوی تراز اسلام

به همت و زیر نظر..... دکتر محمد شاه حسینی

ناشر:.....حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

چاپ:.....اول، ۱۴۰۲

## فهرست مطالب


درس اول: تفاوت‌های تکوینی زن و مرد ۷

درس دوم: زن و نقش‌های اجتماعی و سیاسی ۲۷

درس سوم: زنان در قرآن کریم ۴۵

درس چهارم: حقوق زن در اسلام ۶۳

درس پنجم: زن در اسلام ۸۱

درس ششم: شخصیت زن در اسلام ۱۰۱

درس هفتم: کیفیت حجاب و پوشش زنان عصر پیامبر صلی‌الله علیه وآله ۱۲۱

درس هشتم: حجاب از منظر فقه ۱۴۱

درس نهم: هویت مطلوب زنانه در گفتمان انقلاب اسلامی ۱۵۹

درس دهم: تاریخچه فمینیسم ۱۹۹

درس یازدهم: آموزه های فمینیسم ۲۱۹

## درس اول: تفاوت‌های تکوینی زن و مرد

### اهداف آموزشی

**آشنایی با**

۱. اثبات تفاوت‌های طبیعی زن و مرد

۲. تفاوت‌های جسمی زن و مرد

۳. تفاوت‌های روان‌شناختی زن و مرد

**مقدمه**

زن‌ها مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می‌کنند. قرآن کریم انسان ساز است، و زن‌ها نیز انسان ساز. وظیفه زن‌ها انسان سازی است. اگر زن‌های انسان‌ساز از ملت‌ها گرفته بشود، ملت‌ها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد، شکست خواهند خورد، منحط خواهند شد.[۱]

خدای متعال مرد را و زن را از جهاتی مثل هم قرار داده است؛ از لحاظ عروج به مقامات معنوی با هم تفاوتی ندارند، نمونه‌اش فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)؛ از لحاظ قدرت رهبری با هم تفاوتی ندارند، نمونه‌اش فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)؛ از لحاظ توانایی هدایت بشر تفاوتی ندارند، نمونه‌اش فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)؛ امّا از لحاظ وظایف اداره‌ی زندگی تفاوت دارند، باز نمونه‌اش فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها). اینهایی که از حقوق زن میخواهند دفاع کنند، به قول معروف شیپور را از سرِ گشادش میزنند و نمیفهمند چه بگویند و از چه چیز زن دفاع کنند، میگویند چرا زن مدیریّت [نکند]؛ مگر مدیریت‌ها یک افتخار است برای یک انسان که دنبال این باشد که چرا مدیریت‌ها [مخصوص مرد است]؟ اسمش را هم

---

[۱]. صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۰۰

می‌گذارند عدالت جنسیتی؛ این عدالت است؟ آن کسانی که در دنیا برابری جنسیّتی را مطرح می‌کردند و دنبال آن بودند، امروز این‌قدر بدبختی و فساد از این ناحیه گریبان‌گیرشان شده که خودشان پشیمانند؛ البتّه خیلی‌هایشان صریحاً اقرار نمی‌کنند، خیلی‌هایشان هم با این فرهنگ بزرگ شدند، نمی‌فهمند چه اتّفاقی دارد می‌افتد؛ امّا اندیشمندانشان چرا، اندیشمندانشان می‌گویند، می‌فهمند، اظهار نگرانی می‌کنند. خدا کند این کسانی که در داخل اسم عدالت جنسیّتی می‌آورند، مرادشان این چیزی که به‌عنوان برابری جنسیّتی مطرح شده نباشد.[۱]

مراد از تفاوت‌های تکوینی زن و مرد آن دسته تفاوت‌ها هستند که ریشه در آفرینش و طبیعت افراد دارند مانند تفاوت‌های جسمی از قبیل تفاوت در قابلیت‌های تولید مثل تفاوت در قدرت بدنی ... و تفاوت‌های روان شناختی از قبیل تفاوت در میزان آرامش بخشی نیازها و امیال جنسی و... که در مقابل تفاوت‌های تشریعی یا فرهنگی قرار می‌گیرند؛ یعنی تفاوت‌هایی که شرع قانون یا عرف جامعه در حقوق و تکالیف زن و مرد اعتبار می‌کند. این بحث در صدد است تا از منظر قرآن کریم به سه پرسش ذیل پاسخ دهد:

۱. آیا میان زن و مرد تفاوت یا تفاوت‌هایی طبیعی وجود دارند؟
۲. آیا تفاوت‌های جنسی طبیعی می‌توانند مبنای ارزش گذاری متفاوت دربارهٔ زن و مرد باشند؟
۳. آیا امحای تفاوت‌های جنسی طبیعی قابل قبول است؟

---

[۱] . دیدار مداحان اهل‌بیت (علیهم‌السلام)؛ ۲۹/۱۲/۱۳۹۵

## اثبات تفاوت‌های طبیعی

در آموزه های قرآنی ضمن تأکید بر تشابه کامل زن و مرد در هویت و جایگاه انسانی و نیز بخش عمده ای از ویژگی‌های جسمی و روحی وجود چند دسته تفاوت طبیعی میان زن و مرد مطرح شده است که در ادامه به اختصار بررسی می‌شوند.

### تفاوت‌های جسمی

الف) تفاوت در قابلیت تولید مثل تفاوت زن و مرد در قابلیت تولید مثل و همچنین منشأ طبیعی این تفاوت موضوعی بدیهی و آشکار است و آیات متعددی از قرآن کریم نیز به آن اشاره دارند. از جمله در چندین آیه دربارهٔ نقش ویژه و انحصاری زنان در تکثیر نسل دوران بارداری و وضع حمل مادران و شیر دادن آنان به فرزندان سخن به میان آمده است همچنان که حکم به وجوب عِدّه بر زنان و منوط کردن تکالیف شرعی و نفوذ تصرفات مالی به بلوغ طبیعی معمولاً در پسران با نخستین احتلام و در دختران با نخستین عادت ماهانه تحقق می‌یابد، به تلویح بر تفاوت دو جنس از نظر قابلیت تولید مثل دلالت دارند.

ب) تفاوت در قدرت بدنی از جمله تفاوت‌های طبیعی زن و مرد است که از آیات قرآن به دست می‌آید.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان سرپرست و نگهبان زنان اند، به دلیل مزیت‌هایی که خداوند برای بعضی مردان نسبت به بعضی

دیگر [زنان] قرار داده است، و به دلیل انفاقی که از اموالشان برای زنان می‌کنند.[۱]

در این آیه مراد از برتری مردان بر زنان مشخص نشده است اما یکی از احتمال هایی که برخی مفسران در این باره داده‌اند برتری مردان از نظر قدرت بدنی است که به آنان امکان می‌دهد بتوانند از عهده وظایف سنگینی که بخشی از آن‌ها بدون داشتن قدرت جسمی بیشتر انجام پذیر نیستند برآیند بر پایه این احتمال، می‌توان به طبیعی بودن منشأ این تفاوت نیز حکم کرد؛ زیرا خداوند اعطای این مزیت‌ها را به خود اسناد داده است.

### تفاوت‌های روان شناختی

گرچه در قرآن کریم دربارهٔ تفاوت‌های روان شناختی زن و مرد به دلالت‌های صریحی بر نمی‌خوریم،

امّا می‌توان با استناد به دلالت‌های التزامی برخی آیات و با بهره‌گیری از توضیحات مفسران به نتایجی در این باره دست یافت.

الف) تفاوت در نیازها و امیال جنسی

از میان آیاتی که در این زمینه می‌توان به آن‌ها استناد کرد، به برخی اشاره می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ عَلِيمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ؛ آمیزش جنسی با همسرانتان در شب روزه بر شما حلال شد ... خداوند آگاه بود که شما با انجام این کار پیوسته به خود خیانت گناهتان را بخشید و از شما

---

[۱]. نساء: ۳٤

گذشت کرد.[۱] به گفته مفسران پیش از نزول این آیه آمیزش جنسی در شب و روز ماه رمضان مطلقاً ممنوع بود، امّا چون مردان مسلمان این حکم را رعایت نمی‌کردند این آیه نازل شد و آمیزش جنسی با همسران در شب‌های ماه رمضان را تجویز کرد.

وجه استدلال به آیه این است که مخاطب آن مردان بوده اند نــه زنـان، و بنابراین، تحمل نکردن مردان را دلیل نسخ شدن حرمت این عمل دانسته است که از این نکته ضعیف‌تر بودن بردباری جنسی مردان در مقایسه با زنان به تلویح فهمیده می‌شود.

همچنین آیه ۳۴ سورهٔ نساء به شوهر حق می‌دهد در برابر نشوز زن به ویژه خودداری او از تمکین جنسی، به شیوه‌های سه گانه موعظه قهر و تنبیه بدنی متوسل شود. این آیه نیز با توجه به اعطا نکردن مشابه این حق به زنان به تلویح بر تفاوت میل جنسی مردان و زنان دلالت دارد، ضمن آنکه از ثبات و جاودانگی این حکم و حکم آیه قبل می‌توان طبیعی بودن تفاوت‌های یاد شده را نتیجه گرفت.

گفتنی است احکام ثابت و جهان شمولی مانند اختصاص حق تمکین جنسی به شوهران و وجوب حجاب کامل به زنان که تفاوت میل جنسی زن و مرد قطعاً در تشریع آنها دخیل بوده، مؤید همین نکته است که قرآن کریم برای این تفاوت خاستگاه طبیعی قائل است. در ضمن بر حسب روایتی تفاوت میل جنسی در زنان و مردان دارای منشأ زیست شناختی بوده و از

---

[۱] . بقره، آیه ۱۸۷

زمان آفرینش آدم و حواله وجود داشته است، همچنان که در برخی روایات به برتری خدادادی زنان بر مردان از نظر بردباری جنسی تصریح شده است.

ب) تفاوت در تعقل و احساس

قرآن کریم درباره این باور بسیار شایع که مردان از نظر تعقل و زنان از نظر عواطف و احساسات بر یکدیگر برتری دارند، بیان صریحی ندارد با این حال اندیشمندان مسلمان با استفاده از روایات و براساس یافته‌های تجربی تفسیرهایی مبتنی بر این باور از برخی آیات قرآن به دست داده‌اند.

از جمله می‌توان به آیه ۳۴ از سوره نساء اشاره کرد که بسیاری از مفسران در توضیح آن، کمال عقل و حسن تدبیر مردان را یکی از وجوه تفضیل آنان بر زنان دانسته‌اند.

معمولاً غلبه احساسات و ضعف تعقل زنان را دلیل میل به زیور و زینت و ضعف قدرت استدلال در آنان دانسته‌اند. البته پیش فرض کسانی که به این آیه استدلال کرده اند آن بوده که جمله استفهامی مزبور، سخن خداوند در مقام توبیخ مشرکانی است که معتقد بودند خداوند برای خودش دختران و برای مشرکان پسران را برگزیده است. اما اگر این پیش فرض را نپذیریم و جمله مزبور را سخن خود مشرکان بدانیم، صرفاً بیانگر عقیدهٔ آنان خواهد بود نه واقعیتی که خداوند بر آن مهر تأیید زده است؛ هر چند این احتمال را نیز می‌توان مطرح کرد که در این آیه اصل وجود این تفاوت‌ها به عنوان واقعیتی در دوران جاهلیت بدون اشاره به منشأ طبیعی یا اجتماعی آنها مسلّم فرض شده است.

به هر حال از اصل این تفاوت که بگذریم دربارهٔ خاستگاه طبیعی یا اجتماعی آن هیچ بیان روشن و معتبری در متون دینی به چشم نمی‌آید. آری، در برخی روایات که سند قابل اعتمادی ندارند، به خاستگاه طبیعی این تفاوت تصریح شده و برخی اندیشمندان مسلمان نیز همین مبنا را پذیرفته‌اند. برای نمونه، علامه طباطبایی احساسات لطیف تر زن و غلبهٔ اندیشه ورزی در مرد را ناشی از عوامل فیزیولوژیک، مانند کوچکتر بودن اندازهٔ مغز زن و ضعیف‌تر بودن قلب، شریان‌ها، اعصاب و عضلات وی در مقایسه با مرد دانسته است.

گفتنی است با قطع نظر از تحلیل رایجی که ضعف نسبی تعقل در زنان را بر حسب بهره‌مندی کمتر آنان از قوه عاقله تبیین می‌کند، برخی اندیشمندان معاصر، ضمن ابراز تردید در تفاوت قوه عاقله زن و مرد، ضعف تعقل در زنان را براساس قوی‌تر بودن موانع تعقل در وجود آنان تبیین کرده‌اند به موجب این تبیین زن به سبب عواطف و احساسات بسیار شدید چنان که باید و شاید نمی‌تواند بر خود مسلط باشد و چون ضبط و مهار عواطف و احساسات شرط اول تفکر صحیح و داوری است، زن در این بعد بسیار آسیب پذیر است؛ امّا مرد از آن‌جا که عواطف و احساسات ضعیف‌تری دارد با سهولت بیش‌تری می‌تواند بر خود تسلط یابد و با فرونشاندن گرد و غبارهایی که احساسات بر می‌انگیزد به روشنی واقعیت‌ها را ببیند و براساس آن داوری کند؛ بنابراین شاید بتوان گفت این‌که قدرت تعقل در مرد بیش‌تر است، از قوّت خود مرد سرچشمه نمی‌گیرد؛ بلکه معلول ضعف دشمنان تعقل در اوست.

ج) تفاوت در آرامش بخشی

یکی از اهداف و کارکردهای اصلی تشکیل خانواده که در متون دینی به طور ویژه بر آن تأکید شده تأمین آرامش روانی همسران است. قرآن کریم در این خصوص می فرماید: وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ و از نشانه های خداوند آن است که از جنس خودتان برایتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرام یابید و میانتان دوستی و رحمت قرار داد. (سوره روم، آیه ۲۱) این هدف، اهمیتی دو جانبه دارد؛ زیرا افزون بر مطلوبیت ذاتی آن، دستیابی به دیگر اهداف خانواده، مانند تولید مثل، مراقبت، تعلیم و تربیت و تأمین نیازهای معیشتی نیز تا حد بسیار در گرو بهره مند بودن همسران از آرامش روانی است. نکته درخور توجه در این باره آن است که آیه بالا بر حسب ظاهر، هر دو جنس را مایه آرامش یکدیگر معرفی کرده است. چنان‌که برخی صاحب نظران چنین برداشتی از آن داشته‌اند با وجود این، در آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْها» نقش آرامش بخشی، فقط برای زنان مطرح شده است. همچنان که در روایات مختلف نسبت به آرامش بخشی زنان تأکید بیشتری صورت گرفته است. (سوره اعراف، آیه ۱۸۹) به گونه‌ای که می‌توان گفت زن محور اصلی تامین آرامش روانی در روابط همسران تلقی شده است. در نتیجه می‌توان گفت قرآن کریم زن و مرد را متقابلاً مایه آرامش یکدیگر دانسته و در عین حال نقش زن را در این زمینه محوری‌تر می‌داند که به نظر می‌رسد این تفاوت نیز در پاره‌ای از تفاوت‌های جسمی و روحی میان زن و مرد ریشه دارد.

د) تفاوت در غیرت جنسی

غیرت را به طور کلی می‌توان نوعی برانگیختگی هیجانی فرد انسانی یا حیوانی در دفاع با حمایت از شیء ارزشمندی دانست که فرد آن را در اختیار دارد، ولی مورد تهدید یا تعدّی و تعرّض از سوی دیگران قرار گرفته است. البته چنان‌چه آن شیء ارزشمند از مقولهٔ جنسی و ناموسی باشد، که در مورد انسان‌ها شرافت افراد به آن گره می‌خورد به این برانگیختگی و تغیّر حالت، غیرت جنسی گفته می‌شود. یکی از تفاوت‌های طبیعی زن و مرد که از آموزه‌های قرآنی با کمک برخی روایات می‌توان برداشت کرد اختصاص غیرت جنسی به مردان یا دست کم برتری مردان بر زنان در این زمینه است. در توضیح این مطلب می‌توان گفت قرآن کریم در آیه ۳ از سوره نساء می فرماید: فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ؛ به صراحت از جواز تعدّد زوجات برای مردان سخن گفته، در حالی که اجازه چند شوهری را به زنان نداده است و این تمایز حقوقی در برخی روایات با موضوع تفاوت در غیرت پیوند خورده است. برای نمونه، در روایتی آمده است غیرت جنسی مخصوص مردان است و غیرت زنان از مقولهٔ حسادت است و از همین رو است که خداوند برای زن هر مردی را به جز همسرش حرام کرد ولی برای مردان چهار زن را حلال کرد؛ خداوند بزرگوارتر از آن است که از سویی زن را به غیرت گرفتار کند و از سوی دیگر سه زن را به جز او برای شوهرش حلال گرداند.

بر حسب یک احتمال مفاد روایاتی از این دست اختصاص غیرت جنسی به مردان و تحقق نیافتن این حالت در زنان است. همان‌گونه که در حیوانات

نر به طور غریزی نوعی حس مالکیت نسبت به جفت وجود دارد که در حیوانات ماده مشاهده نمی‌شود.

این احتمال نیز منتفی نیست که روایات در صدد بیان این نکته باشند که دامنه ظهور و بروز غیرت جنسی در زنان محدودتر است. نه اینکه اساساً چنین حالتی در آنان تحقق ناپذیر باشد؛ زیرا حس غیرت به طور طبیعی در موجود قوی‌تر نسبت به موجود ضعیف‌تر برانگیخته می‌شود و با توجه به برتری طبیعی مردان بر زنان در قدرت بدنی و روحیه سلطه جویی زنان در شرایط عادی نسبت به همسران خود دچار غیرت جنسی نمی شوند، گرچه دچار حسادت می‌شوند؛ اما در مواردی که زن نسبت به تهدید جنسی موجودی ضعیف‌تر از خود برانگیخته می‌شود، می‌توان این برانگیختگی را از مقولهٔ غیرت جنسی تلقی کرد که نمونهٔ آن برانگیختگی و تغیر حالت مادر در برابر تهدید شدن عفّت جنسی پسر یا دخترش است.

هـ) تفاوت در گرایش به خودنمایی

در دو آیه از قرآن کریم از تبرج و خودنمایی زنان سخن به میان آمده است. آیه نخست می‌فرماید: وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى؛ و همچون جاهلیت نخستین در میان جمع ظاهر نشوید و اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید. (سوره احزاب، آیه ۳۳) به گفته مفسران، در دوره جاهلیت اولی که ظاهراً به دوره پیش از بعثت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اشاره دارد، زنان حجاب مناسبی نداشتند و دنباله روسری‌های خود را به پشت گوش می‌انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردنبند و گوشواره‌های آنان نمایان بود، اما با نزول این آیه از انجام

این کار منع شدند. گفتنی است مخاطب اصلی این آیه هر چند همسران پیامبر هستند ولی بیگمان مضمون آن یک حکم عام است که شامل همه زنان می‌شود و توجه خطاب به برخی افراد در این گونه احکام قرآنی به جهت تأکید بیشتر و الگو بودن آنان برای دیگران بوده است.

آیه دوم، زنان سالخورده را از وجوب حجاب کامل استثنا کرده می‌فرماید: وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنّ؛ ولی با افزودن شرط «غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ»، حتی چنین زنانی را از تبرّج پرهیز می‌دهد. (سوره نور، آیه ٦٠)

## تفاوت‌های جنسی و ارزش گذاری

در مسئلهٔ ارزش گذاری دربارهٔ جنس زن و مرد با سه دیدگاه کلی رو به رو هستیم.

۱. دیدگاه افراطی طرفدار برتری ذاتی مردان بر زنان که در برخی آموزه‌های یهودیت و در تعبیرهای برخی فیلسوفان گذشته بازتاب یافته است.

۲. دیدگاه افراطی فمینیست‌های زن‌گرا که زنان را ذاتاً متفاوت و برتر از مردان می‌دانند. به این دلیل که زنان از خصائص حیات بخشی و پرورش دهندگی بهره مند بوده و ذاتاً به طبیعت نزدیک ترند؛

۳. دیدگاه اسلام که ارزش گذاری متفاوت در مورد دو جنس را رد می‌کند.

در منابع اسلامی و به طور خاص قرآن کریم نمی‌توان به شاهد معتبری دست یافت که نشان تفاوت‌های جنسی ملاک ارزش گذاری متفاوت دربارهٔ

زن و مرد قرار گرفته باشند. بلکه می‌توان دلائل معتبری به نفع ارزش گذاری یکسان اسلام درباره زن و مرد مطرح کرد. برای نمونه، در روایتی آمده است پس از بازگشت اسماء بنت عُمیس به همراه همسرش جعفر بن ابی طالب از حبشه به مدینه وی در ملاقات با زنان پیامبر از ایشان پرسید: آیا درباره ما زنان چیزی نازل شده است؟ گفتند: نه. اسماء نزد پیامبر رفت و گفت: ای رسول خدا زنان در نا امیدی و خسران به سر می‌برند حضرت فرمود: چرا این را می‌گویی؟ عرض کرد چون در قرآن از زنان همانند مردان به نیکی یاد نمی‌شود. آنگاه خداوند این آیه را بر پیامبر نازل فرمود: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصّادِقِينَ وَ الصّادِقَاتِ وَ الصّابِرِينَ وَ الصّابِراتِ وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَالمُتَصَدّقاتِ وَ الصّائِمِينَ وَالصّائِمَاتِ وَ الحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذّاكِرِينَ اللهَ كَثِيرًا وَالذّاكِرَاتِ أَعَدّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان فرمانبردار خداوند و زنان فرمانبردار خداوند، مردان راستگو و زنان راستگو مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاک دامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار یاد خدا می‌کنند و [نیز] زنان که بسیار یاد خدا می‌کنند خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم آورده است. (سوره احزاب، آیه ۳۵)

آیه دیگری که هرگونه تردید دربارهٔ تفاوت ارزشی زن و مرد را برطرف می‌سازد، آیه ۱۳ از سوره حجرات می فرماید: «یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ

ذَكَرٍ وَأُنثى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ» است که معیار کرامت و منزلت انسان‌ها نزد خداوند متعال را پرهیزگاری آنان دانسته و بدین سان احتمال تفاضل زن و مرد با یکدیگر در ارزش‌های یادشده در آیه پیشین را نفی کرده است. بنابراین، فرضیه برتری ارزشی مرد بر زن یا زن بر مرد را نمی‌توان به آموزه‌های قرآنی نسبت داد.

بررسی شبهه‌های پیرامون جایگاه ارزشی زن در قرآن

شبهات مطرح شده پیرامون جایگاه زنان در اسلام و قرآن، نوعاً در جهت القای مرد محور بودن اسلام هستند که منشأ آن بیشتر، نبودن اطلاعات کافی نسبت به مجموعه نظام ارزشی و حقوقی زن در اسلام است. در واقع این گونه شبهات در فضاهای پارادایمی متفاوتی شکل گرفته اند که چه بسا در فضای اندیشه اسلامی نامتجانس باشند؛ چراکه مبانی متفاوت پارادایم ها در هستی شناسی انسان شناسی و ارزش شناسی می‌توانند حتی نظام مسائل آن‌ها را در تقابل قرار دهند و در نتیجه پدیده ای که در یک پارادایم به عنوان مسئله یا مشکل قلمداد می‌شود ممکن است در پارادایمی دیگر، امری موجه یا مطلوب به شمار آید.

آفرینش زن از مرد

یکی از شبهه‌هایی که دربارۀ جایگاه ارزشی زن در یهودیت و مسیحیت مطرح شده و دربارۀ قرآن نیز امکان طرح دارد، مسئله آفرینش زن از مرد است؛ چراکه تأیید اندیشۀ آفرینش زن از مرد در قرآن کریم موهم این معنا است که قرآن مرد را در آفرینش اصل و زن را فرع و تابع خلقت مرد می‌داند و بدین سان برتری جنس مذکر بر جنس مؤنث را می‌پذیرد، همچنان که در

آیین یهودیت و مسیحیت اندیشه آفرینش حوا از آدم و به طور خاص از دنده چپ آدم، تأیید شده است.

صرف نظر از اینکه ممکن است کسی آفرینش زن از مرد را نشانه فرودستی جنس مؤنث تلقی نکند و بدین سان، شبهه یاد شده را از اساس بی‌دلیل بداند، در چند آیه از قرآن کریم از جمله دو آیه ذیل به چگونگی آفرینش زن حضرت حوا اشاره شده است.

۱. یا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَها؛ ای مردم پروا کنید از پروردگارتان که شما را از یک نفس آفرید و از او همسرش را بیافرید. (آیه ۱، سوره نساء)

۲. هُوَ الّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها؛ اوست که همه شما را از یک نفس بیافرید و از او همسرش را به وجود آورد. (آیه ۱۸۹، سوره اعراف)

در تفسیر این آیات دو دیدگاه متفاوت از سوی اندیشمندان مسلمان مطرح شده است. نخست دیدگاه بیشتر مفسران اهل سنت است که با استناد به برخی روایاتِ حاکی از آفرینش حوا از دنده آدم، قائل به این شده‌اند که آفرینش زن مستقل نبوده، بلکه از دنده چپ آدم صورت گرفته است. برای مثال فخر رازی در ذیل فراز (وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَهَا) می نویسد: مراد از این زوج حوا است و بیشتر علما معتقدند زمانی که خداوند آدم را آفرید، خوابی بر او چیره کرد و سپس حوا را از دنده ای از دنده‌های پهلوی چپ وی آفرید؛ پس زمانی که آدم از خواب بیدار شد او را دید و به او متمایل شد و با وی انس گرفت؛ چون او جزئی از اجزائش بود ... .

بر اساس دیدگاه دوم که بیشتر در تفسیرهای شیعه بدان توجه شده و منشأ آن، برخی روایات منقول از امامان معصوم هستند، خلقت حوا، مانند آدم، از گِل دانسته شده و بر این اساس، روایاتی که بر آفرینش حوا از دندهٔ آدم دلالت دارند یا به گونه ای توجیه می‌شوند یا هر دو دیدگاه به صورت دو احتمال در کنار هم می‌آیند. بر این اساس شماری از مفسران آفرینش زوج از نفس واحده را به معنای آفرینش زوج‌ها از یک جنس و یک گوهر واحد گرفته اند. آفرینش زن برای مرد

شبهه دیگری که ممکن است پیرامون جایگاه زن از دیدگاه قرآن مطرح شود، آن است که ظاهر آیه ۲۱، سوره روم؛ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا و آیه ۱۸۹، سوره اعراف؛ هُوَ الَّذی خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا، چنین القا می‌کند که هدف از آفرینش زنان آرامش مردان است و به تعبیر دیگر از نظر هدف آفرینش مردان اصالت دارند و زنان، موجوداتی طفیلی‌اند که صرفاً برای مردان آفریده شده اند.

در پاسخ به این شبهه باید گفت چنین برداشتی از آیات قرآن هیچ شاهد محکمی ندارد.

درباره آیه نخست؛ هرچند محتمل است مردان مخاطب باشند و زنان مایه آرامش آنان معرفی شده باشند، امّا این احتمال برخلاف ظاهر سیاقی آیات قبل و بعد است که در آن‌ها عموم انسان‌ها مخاطب واقع شده اند. از سوی دیگر احتمال این‌که خطاب خداوند عام باشد و مردان و زنان به طور متقابل مایه آرامش یکدیگر معرفی شده باشند، با ظاهر آیه کاملاً سازگاری

دارد؛ زیرا واژۀ «زوج» در زبان عربی به معنای همسر است و هر چند در قرآن بیشتر درباره زن بـه کـار رفته، امّا در چند مورد نیز به شوهر اطلاق شده است.

اما آیه دوم؛ گرچه با احتمال مخاطب بودن خصوص مردان سازگار است، با وجود این نه بر علیت انحصاری و نه بر علیت یک سویه دلالت دارد؛ یعنی این امر که زن مایه آرامش شوهر معرفی شده نه به این معنا است که آفرینش زن هیچ هدفی جز این ندارد و نه مفید آن است که فقط زن مایه آرامش شوهر است و بر فرض آنکه چنین ظهوری برای آیه قائل شویم، باید به قرینه آیات دیگر از آن صرف نظر کنیم؛ زیرا احتمال علیت انحصاری و علیت یک سویه در آیات دیگر نفی شده است. به طور خاص، ظاهر آیۀ نخست، اثبات علیت دوسویه است، همانگونه که آیه ۱۸۷، سوره بقره؛ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ، زنان را پوشش مردان و مردان را پوشش زنان معرفی کرده است و این عیب پوشی دوسویه به طور طبیعی باید هم علت و هم نتیجه آرامش بخشی دو سویه تلقی شود. از سوی دیگر، احتمال علیت انحصاری نیز بر خلاف ظاهر آیاتی است که به طور عام یا خاص آفرینش زنان را در راستای اهداف دیگری مانند پرستش خداوند و تداوم نسل بشر دانسته اند. در نتیجه، به برداشت دیگری از آیات مزبور می رسیم که برحسب آن، نفع رسانی زنان به مردان نه به عنوان هدف غائی آفرینش زنان بلکه هدفی ثانوی تلقی می‌شود که در جهت تنظیم مناسب تر روابط انسان‌ها مقدر شده است. همچنان که متقابلاً نفع رسانی مردان به زنان جزء اهداف ثانوی آفرینش مردان است. تدبر در دیگر آیات قرآن و احادیث معصومان

تردیدی باقی نمی‌گذارد که موجودیت زن، موجودیتی مستقل است و پیمودن سیر کمال و تعالی از زن نیز همانند مرد، خواسته شده است. از میان شواهد بی‌شمار این ادعا می‌توان به خطاب‌های عام قرآن به انسان‌ها و مؤمنان و از جمله این دو پیام کلی قرآن اشاره کرد که بدون هیچ تفکیکی میان مرد و زن چنین بیان می‌دارند و ما خَلَقْتُ الْجِنّ وَالْإِنْسَ إِلّا لِيَعْبُدُونِ؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند ( آیه ۵۶، سوره ذاریات) و إِنّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ الله أَنْقاكُمْ؛ همانا گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست (آیه۱۳، سوره حجرات)

با در نظر گرفتن این نکته ساده که در مجموعه آیات و روایات راجع به آرامش بخشی زنان به مردان، در مقایسه با فرض مقابل یعنی آرامش بخشی مردان به زنان یادآوری و تأکید بیش‌تری صورت گرفته و این امر به طور کلی از وجود تفاوتی جنسی حکایت دارد، می‌توان ادعا کرد که از نظر تأمین سکون و آرامش زناشویی میان زن و مرد تفاوت در درجه وجود دارد نه تفاوت در نوع؛ یعنی هر چند رابطهٔ تأثیر یک‌سویه در این باره منتفی است و زن و مرد به طور متقابل مایهٔ آرامش یکدیگرند ولی نقش زن در این زمینه بیش‌تر است.

## چکیده

قرآن کریم ضمن تأکید بر تشابه کامل زن و مرد در هویت و جایگاه انسانی و نیز بخش را مفروض گرفته یا به آنها تصریح کرده است؛ عمده ای از ویژگی‌های جسمی و روحی وجود چند دسته تفاوت طبیعی میان زن و

مرد در تفاوت زن و مرد در قابلیت تولید مثل قدرت بدنی، نیازها و امیال جنسی تعقل و احساس، میزان آرامش بخشی غیرت جنسی و گرایش به خودنمایی مهم‌ترین تفاوت‌هایی هستند که در آیات قرآن به آنها اشاره یا تصریح شده است.

درباره مسئله ارزش گذاری دربارهٔ جنس زن و مرد با سه دیدگاه کلی روبه رو هستیم؛

۱. دیدگاه طرفدار برتری ذاتی مردان بر زنان

۲. دیدگاه فمینیستهای زن گرا که زنان را ذاتاً برتر از مردان می‌دانند؛

۳. دیدگاهی که ارزش گذاری متفاوت دربارهٔ دو جنس را رد می‌کند.

آموزه‌های قرآن کریم با دیدگاه سوم منطبق است. جهت گیری به سمت امحای تفاوت‌های جنسی از منظر قرآن کریم قابل تأیید نیست.

# درس دوم: زن و نقش‌های اجتماعی و سیاسی

## اهداف آموزشی

**آشنایی با**

۱. نقش‌های اجتماعی زنان

۲. نقش‌های سیاسی زنان

۳. تفاوت حقوق اجتماعی زن و مرد

**مقدمه**

«در صدر اسلام، زن در میدان جنگ، علاوه بر بستن زخم مجروحان - که این کار بیشتر بر عهده‌ی زنان بود- حتّی گاهی با نقاب، در میدان جنگ و رزم‌های دشوار آن روز، شمشیر هم میزد! درعین‌حال در داخل خانه، فرزندان خود را هم در آغوش می‌گرفت، تربیت اسلامی هم می‌کرد، حجاب خود را هم حفظ می‌کرد؛ چون این‌ها منافاتی با هم ندارد. اگر کسی درست توجّه کند، خواهد دید که منافاتی ندارد. بعضی افراط میکنند، بعضی تفریط می‌کنند. بعضی می‌گویند چون فعّالیت اجتماعی اجازه نمی‌دهد به خانه و شوهر و فرزند برسیم، پس فعّالیت اجتماعی نباید بکنیم. بعضی می‌گویند چون خانه و شوهر و فرزند، اجازه نمی‌دهد فعّالیت اجتماعی بکنیم، پس شوهر و فرزند را باید رها کنیم. هر دو غلط است. نه این را به خاطر آن، نه آن را به‌خاطر این، نباید از دست داد.»[1]

جوامع بشری با مسئله حقوق اجتماعی و سیاسی زنان همواره با افراط یا تفریط مواجه شده اند که نمونه‌های آن را در جوامع غربی پیش و پس از پیدایش جنبش فمینیسم مشاهده می‌کنیم در حالی که در دورهٔ پیش از

---

[1]. بیانات رهبر معظم انقلاب؛ اجتماع زنان خوزستان؛ ۲۰/۱۲/۱۳۷۵

فمینیسم زنان از بسیاری از حقوق اساسی از جمله حق مالکیت تحصیل و تعیین سرنوشت محروم بودند. در نتیجه کوشش‌های فمینیستی به اندازه‌ای در آرمان برابری حقوق زن و مرد زیاده روی شد که نهاد خانواده به عنوان سنگ بنای جامعه آسیب‌های جدی دید و جایگاه گذشته خود را تا حد بسیار از دست داد.

قرآن کریم بر پایهٔ اصل اعتدال، حقوق زن در ابعاد گوناگون از جمله آموزش، اشتغال و سیاست را به رسمیت شناخته است. در این درس به بررسی دیدگاه قرآن درباره حقوق زن در سه محور تعلیم و تعلم کار و شغل و فعالیت‌های سیاسی می‌پردازیم.

## ۱. زنان و تعلیم و تعلم

آموزش و پرورش خواه در شکل سنتی و خواه در شکل نوین آن از جایگاه‌های ظهور و بروز تفاوت‌های جنسیتی و در همان حال از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تحکیم این تفاوت‌ها بوده است. فمینیست‌ها در حوزه‌های جامعه شناسی علوم تربیتی و فلسفهٔ آموزش و پرورش به بررسی جنبه‌های گوناگون نابرابری جنسی در نظام آموزشی پرداخته و بر پایه این بررسی‌ها به اقدامات عملی گسترده‌ای در سطوح ملی و بین‌المللی در جهت حذف این نابرابری‌ها دست زده‌اند و از جمله در کنوانسیون محو همه اَشکال تبعیض علیه زنان، این مسئله را گنجانده‌اند. ماده دهم این کنوانسیون بر دسترسی پسران و دختران به برنامهٔ درسی یکسان امتحان‌های یکسان و محل‌ها و امکانات آموزشی برابر تأکید کرده و از دولت‌های عضو می‌خواهد از طریق

تشویق به آموزش مختلط و دیگر انواع روش‌های آموزشی، با هرگونه مفهوم زنان و مردان در تمام سطوح و در اشکال مختلف آموزشی مقابله کنند.

به هر حال امروزه به موضوع علم آموزی و ارتقای سطح علمی زنان به مراتب بیش از گذشته اهمیت داده می‌شود و این در حالی است که قرآن کریم از همان آغاز به این موضوع عنایت داشته و بر تعلیم و تعلم زنان و مردان تأکید کرده است که در ادامه به توضیح این مطلب خواهیم پرداخت.

## تحصیل علم

قرآن کریم مشتمل بر آیات فراوانی در زمینهٔ اهمیت علم آموزی و مذمت جهل و نادانی است که مردان و زنان را به طور یکسان در بر می‌گیرند. از جمله در سه آیه از قرآن یکی از رسالت‌های اصلی پیامبر گرامی اسلام، تعلیم کتاب و حکمت معرفی شده است، که بر حسب این آیات، تعلیم مردم بر پیامبر واجب شده و در نتیجه بر مردم نیز واجب است که از آن حضرت علم بیاموزند. برخی آیات نیز حاوی ترغیبی عام نسبت به فراگیری علم‌اند، مانند آیه يَرْفَعِ اللّهُ الّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ؛ خداوند کسانی را از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که بهره‌ای از علم به آنان داده شده درجات عالی می‌بخشد و آیه قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الّذِينَ لا يَعْلَمُونَ؛ بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمیدانند یکسانند؟ همچنین آیه فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنتُمْ لا تَعْلَمُونَ؛ پس اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید، و آیه «وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقّهُوا فِي الدين؛ و مؤمنان را نشاید که همگی برای جهاد کوچ کنند؛

پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا دسته‌ای بمانند و در دین آگاهی پیدا کنند بر لزوم تلاش در جهت کسب علم دلالت دارند.

## مرجعیت علمی

پس از آن‌که مشروعیت دینی تحصیل علم برای زنان بدون حد و مرزی برای آن به اثبات رسید، دیگر جایی برای این پرسش باقی نمی‌ماند که آیا زنان می‌توانند به مرجعیت علمی دست یابند یا نه؛ زیرا عقلا میان زن و مرد در امکان کسب تخصص و احراز مرجعیت علمی تفاوتی قائل نیستند. با این حال در خصوص مرجعیت فقهی زنان، دیدگاه مخالفی وجود دارد که یکی از شرط‌های مرجعیت را ذکور بودن دانسته است. در ارتباط با این دیدگاه می‌توان گفت بر حسب اطلاقات آیات و روایات زنان برای احراز مرجعیت فقهی با مانعی روبه رو نیستند. قرآن می‌فرماید: وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ مؤمنان را نشاید که همگی برای جهاد کوچ کنند؛ پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا دسته‌ای بمانند و در دین آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قومشان آنان را بیم دهند تا از مخالفت پروردگار بترسند. براساس این آیه، هر مرد یا زنی که فقاهت یا آگاهی عمیق در دین کسب کند، می‌تواند در مقام انذار و تحذیر دیگران قرار گیرد که لازمه این مطلب حجیت فتوای او برای دیگران و مشروعیت مرجعیت فقهی اوست. آیه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنتُمْ لا تَعْلَمُونَ؛ پس اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید نیز همچنان که از حیث

سؤال کنندگان جویندگان علم مطلق است و زن و مرد را شامل می‌شود از حیث سؤال شوندگان (عالمان) نیز اطلاق دارد و از این رو مرجعیت فقهی زنان را تأیید می‌کند.

مضمون این آیه در واقع ناظر به همان اصل عقلانی وجوب رجوع جاهل به «عالم» است و چنان که اشاره شد عقلا در این جهت میان زن و مرد تفاوتی قائل نیستند.

نکته شایان توجه آن است که افزون بر فقهای موافق مرجعیت زن، فقهای مخالف نیز مشروعیت آن را از نظر قواعد اولیه پذیرفته و اعتراف کرده.اند که هیچ دلیل لفظی معتبری بر ممنوعیت وجود ندارد و مقتضای سیره عقلا در رجوع جاهل به عالم، آن است که در احراز مرجعیت میان مرد و زن تفاوتی نباشد. با این حال، برای اثبات ممنوعیت به دلائلی استناد کرده‌اند که با بررسی دقیق آن‌ها مشخص می‌شود مفهوم مرجعیت را در معنایی متفاوت از معنای مورد نظر موافقان به کار برده اند؛ یعنی در معنایی که افزون بر اِفتا، (بیان احکام شرعی) نوعی زعامت و دخالت در امور ولایی را در بر می‌گیرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اگر مرجعیت صرفاً به معنای تصدّی مقام اِفتا باشد هیچ فقیهی با مرجعیت زن مخالفتی ندارد.

## ۲. زنان و کار و فعالیت

تردیدی نیست که بیکاری و وقت گذرانی برای هیچ کس مرد یا زن، امری پسندیده نیست با این حال، درباره الگوی مناسب کار و فعالیت برای زنان اختلاف نظر وجود دارد. به منظور آشنایی با دیدگاه قرآن در این زمینه بحث

را در دو محور اشتغال زنان و مشارکت آنان در فعالیت‌های خیریه پی می‌گیریم.

### اشتغال زنان

مقصود از اشتغال در اینجا کاری است که براساس یک تعهد و در ازای دستمزد مشخصی صورت می‌گیرد. بسیاری از جوامع گذشته از جمله جامعه جاهلی جزیرة العرب برای زن حق کار و کسب قائل نبودند. حتی اروپائیان نیز در همین دو قرن اخیر بود که حق اشتغال و مالکیت زنان را به رسمیت شناختند. آن هم زمانی که به کارگران ارزان‌تر نیاز داشتند؛ در حقیقت آن‌ها زن را ابزاری اقتصادی در خدمت سرمایه داران و کارخانه داران قرار دادند.

اشتغال زنان را منع نکرده بلکه آن را به عنوان یک واقعیت اجتماعی مفروض گرفته است در آیه لِلرِّجالِ نَصيبٌ مِمّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمّا اكْتَسَبْنَ؛ برای مردان از آنچه به دست آورده اند بهره‌ای است و برای زنان از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای است.

بر حق زنان در بهره مندی از حاصل کسب و دسترنج خویش تأکید شده است که از مصداق‌های بارز آن درآمد حاصل از اشتغال است.

صرف نظر از مشروعیت اشتغال زنان قرآن کریم دو شرط اساسی؛ یعنی نبودن اختلاط جنسی و اولویت دادن به نقش‌های مادری و همسری را برای آن لحاظ کرده است. دلیل تأکید بر نبودن اختلاط جنسی حفظ سلامت اخلاقی جامعه و به طور خاص حفظ کرامت انسانی زن است.

شرط دوم؛ یعنی اولویت دادن به نقش‌های همسری و مادری به دلیل اهمیت نهاد خانواده و جایگاه بی‌مانند زن در آن است، که باعث می‌شود در فرض تعارض اشتغال زن با ایفای نقش‌های همسری و مادری، براساس قاعده عقلی اهم و مهم همسری و مادری ترجیح داده شوند.

### فعالیتهای خیریه زنان

با استفاده از آیات قرآن کریم می‌توان گفت زنان نیز مانند مردان به مشارکت در فعالیت‌های خیریه اجتماعی توصیه شده‌اند. اطلاق آیه تعاونوا علی البر والتقوی؛ در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، مردان و زنان را شامل می‌شود و از همگان می‌خواهد که در کارهای نیکوکارانه و خداپسندانه با یکدیگر مشارکت داشته باشند.

یکی از فعالیت‌های خیریه که قرآن به طور خاص بر آن تأکید دارد و در روایات نیز پاداش فراوانی برای آن ذکر شده، اصلاح ذات البین است. مفهوم اصلاح ذات البین معمولاً در معنای آشتی دادن میان افراد در اختلاف‌ها و ستیزه‌ها به کار می‌رود ولی به طور کلی به معنای اصلاح اساس ارتباطات و تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و تفاق و ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها و دشمنی‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی است.

## ۳. زنان و سیاست

حوزه سیاست یکی از حوزه‌های حیات اجتماعی است که همواره آشکارترین تمایزهای جنسیتی را به نمایش گذارده است. زنانی که در راس

هرم قدرت سیاسی قرار گرفته‌اند، نه تنها در گذشته بلکه هم اکنون نیز استثنا تلقی می‌شوند. از این گذشته شاخص‌های دیگر مشارکت سیاسی، مانند حق رأی و تشکیل احزاب دیر زمانی نیست که درباره زنان به رسمیت شناخته شده اند. بر همین اساس یکی از صاحب نظران غربی می‌گوید سیاست در طول تاریخ بیش از هر نوع فعالیت دیگر انسان‌ها یک هویت اختصاصاً مذکر داشته است؛ بیش از هر قلمرو فعالیت دیگری به طور اختصاصی به مردان محدود می‌شده و نسبت به اکثر فعالیت‌های اجتماعی با شدت بیشتری آگاهانه مذکر بوده است.

قرآن کریم حوزهٔ سیاست را صرفاً حوزه ای مردانه قلمداد نمی‌کند، بلکه زنان را نیز براساس معیارهایی، موظف به نقش آفرینی در آن می‌داند در این بحث به بررسی دیدگاه قرآن در این زمینه در دو محور مشارکت سیاسی و مدیریت سیاسی می‌پردازیم.

## مشارکت سیاسی

با مروری بر آیات قرآن کریم شواهدی می‌یابیم بیانگر این.که قرآن حق و وظیفهٔ مشارکت سیاسی را برای زنان به رسمیت شناخته است. برای روشن شدن موضوع، نخست باید ابعاد مشارکت سیاسی شناسایی شوند، سپس انطباق آن‌ها بر زنان را از دیدگاه قرآن بررسی کنیم. در این باره گاه به ابعادی اشاره می‌شود که مصداق بودن آنها برای مفهوم مشارکت سیاسی ممکن است محل تردید یا مناقشه قرار گیرد یا دست کم دارای وضوح کافی نباشد. برای مثال برخی هجرت را اقدامی سیاسی در جهت نفی نظام حاکم بر

جامعه ابلاغ پیام آیین جدید و ماندگاری مکتب نوظهور تلقی کرده‌اند. بر حسب این تلقی می‌توان آیات متعددی را که از هجرت مسلمانان به طور عام یا هجرت زنان به طور خاص و در قالب بیان تکلیف یا ستایش سخن به میان آورده‌اند شواهدی بر تأیید مشارکت سیاسی زنان دانست. همچنین ممکن است برخی شرکت در جنگ را فعالیتی سیاسی در نظر بگیرند با این حال در ادامه فقط روی سه جنبهٔ روشن‌تر از این مفهوم؛ یعنی بیعت، نصیحت و نظارت متمرکز می‌شویم.

### الف) بیعت

بیعت یکی از بارزترین کنش‌های سیاسی در فرهنگ اسلامی است، که افراد با آن خود را به اطاعت از رهبر جامعه و دفاع از وی متعهد می‌کنند تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد. زنان در رویدادهای متعددی مانند بیعت عقبه اول، بیعت عقبهٔ دوم و بیعت رضوان شرکت داشته و با پیامبر اکرم بیعت کرده‌اند.

### ب) نصیحت

جنبهٔ دیگری از مشارکت سیاسی که در متون حدیثی به عنوان وظیفه آحاد جامعه؛ اعم از مرد و زن گوشزد شده، نصیحت ائمه مسلمین به معنای خیر خواهی برای رهبران جامعه اسلامی است. قرآن کریم هر چند به طور مستقیم چنین وظیفه ای را بیان نکرده ولی در ضمن بیان احکام جهاد، تعبیر إذا نصحوا الله و رسوله را درباره افرادی که قادر به شرکت در جهاد ،نیستند

به کار برده است. این تعبیر، گویای آن است که خیر خواهی برای دین خدا و رهبر جامعه دینی، از ارزش‌های مسلّم و مفروض تلقی شده است.

به هر حال گستره مفهومی واژه نصیحت، مصداق‌های فراوانی از جمله حمایت مالی و جانی از پیشوایان مسلمانان، حمایت فکری و اطلاعاتی از آنان در قالب ارائه دیدگاه‌های مشورتی و گوشزد کردن مسائل و جریان‌هایی که چه بسا از چشم رهبران امت دور مانده یا به طور عمدی کتمان شده‌اند و نیز کوشش همه جانبه در جهت تحقق بخشیدن به مصالح فردی و اجتماعی مسلمانان را در بر می‌گیرد.

### ج) نظارت

قرآن کریم وظیفه همگانی امر به معروف و نهی از منکر را که نوعی ساز و کار نظارت و کنترل اجتماعی است و بی‌گمان در حوزه سیاست نیز جریان دارد، افزون بر خطاب‌های عام که تفاوتی میان زن و مرد قائل نشده‌اند در سوره توبه به صراحت برای مردان و زنان مقرر کرده، می فرماید: وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ؛ مردان و زنان با ایمان ولیِّ یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. بنابراین، مردان و زنان مسلمان نه تنها مجازند، بلکه وظیفه دارند به طرق مختلف مانند گفتن، نوشتن و در موارد مقتضی با اقدام عملی خود از قبیل حضور در راهپیمایی‌ها و تجمع‌های اعتراض آمیز نسبت به انحراف‌های سیاسی مسئولان تذکر داده و از آن جلوگیری کنند و در نهایت آنان را به سوی

انجام دادن اصلاحات سیاسی و تصمیم گیری‌های صحیح و خدا پسندانه رهنمون شوند.

روشن است که این وظیفه اختصاصی به دوران‌های حاکمیت حکام ستمگر و نامشروع ندارد و در زمان تشکیل حکومت اسلامی نیز به قوت خود باقی است.

**مدیریت سیاسی**

اصطلاح مدیریت سیاسی در این‌جا به معنایی اشاره دارد که در متون فقهی ذیل عنوان ولایت عامه از آن بحث شده و مصداق‌هایی مانند رهبری، ریاست دولت و حتی وزارت (بنابر یک احتمال) و استانداری را در بر می‌گیرد. پرسش اصلی این بحث آن است که دیدگاه قرآن کریم درباره مدیریت سیاسی زنان چیست؟

اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان مسلمان با استناد به آیات و احادیث متعدد، مشروعیت مدیریت سیاسی زنان را انکار کرده‌اند و در مقابل برخی با تکیه بر مستنداتی دیگر مدیریت سیاسی زنان را مشروع دانسته‌اند.

ارث

قرآن کریم از سویی حق ارث را از حقوق مسلم زنان دانسته می‌فرماید: لِلرِّجالِ نَصِيبٌ لِمَا تَرَكَ الْوالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِما تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمّا قَلْ مِنْهُ أَوْ كَثرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا؛ برای مردان سهمی است از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند و برای زنان نیز سهمی است از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌گذارند، خواه کم

باشد یا زیاد این سهمی است مقرر از جانب خداوند و از سوی دیگر دربارهٔ ارث همسران، فرزندان و خواهران و برادران سهم مذکر را دو برابر سهم مؤنث قرار داده است. آیاتی از قرآن کریم که بر این حکم دلالت دارند از این قرارند.

در یک نگاه کلی سهم تقریبی ارث مردان دو برابر ارث زنان از کل اموال موروث خواهد بود. درباره این تمایز جنسیتی می‌توان با الهام از برخی روایات گفت: اهمیتی که اسلام برای نقش‌های مادری و همسری به عنوان نقش‌های انحصاری و بی بدیل زنان قائل بوده موجب شده تا زنان از وظیفه نان آوری معاف شوند و مسئولیت تأمین مخارج زندگی آنان و فرزندانشان بر عهده مردان قرار گیرد که در ازای آن، اسلام با وضع برخی قوانین مالی در زمینه ارث و مانند آن، دسترسی مالی بیش‌تری برای مردان فراهم کرده است.

**دیه**

تفاوت دیه زن و مرد همانند تفاوت ارث بر این پایه استوار است که اسلام به دلیل اهتمام فراوان به نقش‌های زنان، به ویژه نقش مادری مسئولیت تأمین هزینه‌های خانواده و پاره‌ای هزینه‌های دیگر را بر عهدهٔ مردان قرار داده و برای زنان در این زمینه مسئولیتی تعریف نکرده است. در نتیجه کشتن یک مرد یا رساندن آسیب جسمانی جدی به او که حد آن دست کم معادل یک سوم دیه تعیین شده به معنای از میان بردن یا آسیب رساندن به کسی است که علی القاعده هزینه‌های یاد شده به ویژه نفقه همسر و فرزندان و احیاناً والدین نیازمند را تأمین می‌کند و این به معنای خسارت زدن به مجموعه‌ای از افراد تحت تکفل است. در حالی که معافیت زن از این مسئولیت‌ها موجب می‌شود وی در عمل با تأمین این گونه هزینه‌ها کمتر درگیر شود و از این رو

کشتن یا آسیب رساندن به او، نوعاً خسارت مالی عمده‌ای به اطرافیانش وارد نمی‌کند. از سوی دیگر، با توجه به اینکه دیه اصولاً برای جبران خسارت مالی وارد شده به خسارت دیده یا خانواده او مقرّر گردیده، تفاوت دیه زن و مرد می‌تواند همسو با تأمین عدالت اجتماعی ارزیابی شود.

گفتنی است این استدلال ناظر به نظام مطلوب اسلام است بدین معنا که اسلام بخشی از نقش‌های جنسیتی را در قالب وظیفه شرعی تعریف کرده و برای آنها جنبه فرا زمانی در نظر گرفته است، نه اینکه آنها را صرفاً نقش اجتماعی به معنای جامعه شناختی کلمه تلقی کند که بیانگر توقع های اجتماعی و مستلزم امکان تغییر و تبدل است. از این رو حتی در فرضی که نقش های جنسیتی تغییر یابند این مرد است که مسئول تأمین اقتصادی خانواده شناخته می‌شود. هر چند دارای ثروت اندکی باشد و زن حتی اگر در بهترین وضعیت مالی و شغلی قرار داشته باشد از چنین مسئولیتی معاف است. پس، استدلال کسانی که با استناد به تحوّل نقش‌های اجتماعی زنان در دوران معاصر از تفاوت دیه زن و مرد انتقاد می‌کنند پذیرفتنی نیست.

قصاص

قصاص در لغت به معنای ردپای چیزی را دنبال کردن و در اصطلاح به معنای پیگیری اثر جنایت عمدی اعم از قتل، قطع عضو، ضرب و جرح است. به گونه‌ای که گویا قصاص کننده پای خود را در جای پای جانی می‌گذارد و مشابه همان کاری که او انجام داده است.

آیاتی از قرآن کریم که به موضوع حق قصاص تصریح دارند از این قرارند:

أنا لوله سُلْطَانًا فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ؛ و هر کس مظلومانه کشت.

بی آنکه به مسئله قصاص مرد در برابر زن و قصاص زن در برابر مرد اشاره کند. با این حال بر حسب روایات معتبری که از امامان معصوم نقل شده اولیای زنی که به قتل رسیده می‌توانند مرد قاتل را قصاص کنند؛ مشروط به اینکه نصف دیه مرد را به وارثان او بپردازند یا می‌توانند دیه زن را از قاتل بگیرند و از قصاص او صرف نظر کنند.

روشن است که با فرض نصف بودن دیه زن پرداخت نصف دیه مرد قاتل به ورثه او از سوی اولیای زنی که به قتل رسیده مطابق قاعده خواهد بود و هدف از این حکم در ظاهر حمایت از بستگان قاتل بوده که به طور ناخواسته و در نتیجه درخواست قصاص از سوی اولیای زن، یک رکن اقتصادی فعال خانواده را از دست می‌دهند.

جهاد

آیات فراوانی در زمینهٔ جهاد و فضیلت آن نازل شده‌اند که در نگاه نخست مرد و زن را شامل می‌شوند؛ زیرا بسیاری از آیات قرآن که در ظاهر لفظ، متوجه مردان هستند و برای مثال با خطاب یا أَیُّهَا الّذینَ آمَنُوا آغاز شده‌اند و از حیث معنایی زنان را نیز در بر می‌گیرند. برای نمونه در آیه‌ای می‌خوانیم یا أَیُّهَا الّذینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجَارَةٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ، تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فی سَبِیلِ اللهِ بِأَمْوالِکُمْ وَأَنْفُسِکُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟ اینکه به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید. بر این اساس تا زمانی که دلیلی بر استثنای زنان در دست نباشد، می‌توان اطلاق این‌گونه آیات را می‌توان شامل زنان نیز دانست.

## چکیده

- قرآن کریم مشتمل بر آیات فراوانی در زمینهٔ اهمیت علم آموزی و مذمت جهل و نادانی است که مردان و زنان را به طور یکسان در بر می‌گیرند.
- عقلا میان زن و مرد در امکان کسب تخصص و احراز مرجعیت علمی تفاوتی قائل نیستند. قرآن کریم اشتغال زنان را منع نکرده بلکه آن را به عنوان یک واقعیت اجتماعی مفروض گرفته است.
- با استفاده از آیات قرآن کریم می‌توان گفت زنان نیز مانند مردان به مشارکت در فعالیت‌های خیریه اجتماعی توصیه شده‌اند.
- قرآن کریم حق و وظیفهٔ مشارکت سیاسی را برای زنان به رسمیت شناخته است.
- قرآن کریم وظیفه همگانی امر به معروف و نهی از منکر را که نوعی ساز وکار نظارت و کنترل اجتماعی و سیاسی است برای عموم مردان و زنان مقرر کرده است.
- قرآن کریم درباره تصدی ولایت عامه از سوی زنان موضع روشنی ابراز نکرده است. از این رو، برای استنباط حکم شرعی این مسئله باید به منابع حدیثی و فقهی رجوع کرد.
- تفاوت‌هایی در حقوق اجتماعی زن و مرد

بر پایه آیات بسیار قرآن کریم زن و مرد از نظر هویت و جایگاه انسانی برابرند و هیچ امتیازی برای هیچ فردی یا جنسی جز به تقوا و اطاعت از

فرمان‌های الهی و تقرب به خداوند متعال در نظر گرفته نشده است. در عین حال به اقتضای برخی تفاوت‌های طبیعی و در راستای حفظ مصالح اجتماعی، مجموعه‌ای از تفاوت‌های جنسیتی که فاقد هرگونه بار ارزشی اند میان زن و مرد مفروض گرفته شده‌اند. در نتیجه ویژگی‌های یکسان طبیعی، موجب اشتراک زن و مرد در برخی احکام شرعی و ویژگی‌های متفاوت آنها موجب تفاوت پاره ای از احکام و تکالیف آنها شده است. از میان احکام فراوان مشترک میان زن و مرد افزون بر تکالیف فردی مانند وجوب نماز، روزه، زکات، خمس، حج و حرمت دروغ و امر به معروف و نهی از منکر الزامی و غیر الزامی و نیز برخی حقوق مالی، مانند حق مالکیت می‌توان به احکام جزائی ذیل غیبت، تهمت، تمسخر، ایذاء، قتل، سرقت، زنا، شراب‌خواری و قمار و نیز دیگر احکام که به حوزهٔ عمومی مربوط می‌شوند اشاره کرد.

ویژگی‌های یکسان طبیعی موجب اشتراک زن و مرد در پاره ای از احکام شرعی و ویژگی‌های متفاوت آنها موجب تفاوت پاره ای از احکام و تکالیف آنها شده است.

صرف نظر از حقوق و تکالیف خانوادگی متفاوت و نیز تفاوت در حجاب و پوشش شرعی، قرآن کریم در بعد حقوق و تکالیف اجتماعی در زمینه‌های ارث، دیه،

قصاص و جهاد، تفاوت‌هایی را میان زن و مرد مقرر ساخته است.

## درس سوم: زنان در قرآن کریم

اهداف آموزشی

آشنایی با:

۱.بازنمایی زنان در قرآن

۲.زنان بازنمایی شده در قرآن

**مقدمه**

«زن به یک جایگاه مصنوعی و تصنعی و تشریفاتی احتیاج ندارد؛ جایگاهی که دون شأن متانت و سکینه و آرامش روحی اوست. در طبیعت الهی زن، آن‌چنان لطافت و زیبایی و گرمای محبتی وجود دارد که می‌تواند هم خود را و هم محیط پیرامون خود را- چه در داخل خانه، چه در هر محیطی که باشد- به طرف معنویت، پیشرفت و علوّ مقامات علمی و عملی سوق دهد و پیش ببرد.»[1]

در فضای اسلامی با پذیرش خطا ناپذیری متون وحیانی، مسئله دیگری قابل طرح است. چرا زنان در اغلب خطابات الهی دیده نمی شوند و قرآن ساختاری مذکر به خود می گیرد؟ اگر این موضوع واقعیت داشته باشد آیا ناشی از اقتضائات ساختار زبان عربی و الگوی تحمیلی و گریز ناپذیر آن است یا نشانه نادیده گرفتن زن، حاشیه نشینی و فرودستی او یا دست کم دارای پیامدهایی از این قبیل به شمار می رود؟

در داستان‌های قرآن زنان حضور چشمگیری دارند در برخی از این داستان ها مانند داستان مریم شخصیت اصلی زن است و در برخی دیگر در

---

[1] . بیانات رهبر معظم انقلاب؛ دیدار اقشار مختلف مردم؛ ۲۵/۳/۱۳۸۴

کنار شخصیت اصلی زن یا زنان دیگری حضور دارند. مانند موسی که در داستان او مادر و خواهر وی همسر فرعون و دختران شعیب نیز حضور دارند.

چه زنانی در قرآن بازنمایی شده اند؟

همسر آدم، همسر لوط، همسر ابراهیم، همسر زکریا، همسر نوح ،مادر و خواهر موسی و دختران شعیب، نسبت همسری مادری خواهری و دختری با پیامبران خدا داشته اند. زنان دیگر نیز به دلیل ارتباطی که با یکی از پیامبران داشته اند ذکر شده اند؛ مثلاً زنان قوم فرعون هنگامی که حضرت موسی نعمت های الهی را برای قوم خود بر می شمارد، نام برده می شوند داستان ملکه سبا به دلیل ارتباطی که با حضرت سلیمان دارد ذکر می گردد داستان زن عزیز مصر و زنان شهر مصر نیز به دلیل ارتباط شان با حضرت یوسف بیان می شود. زن فرعون نیز در یک مورد به دلیل به فرزند گرفتن حضرت موسی ذکر می شود. در این بین تنها سه زن بدون ارتباط با پیامبران الهی ذکر شده اند: حضرت مریم در چهار مورد از هفت مورد زن فرعون در یک مورد از دو مورد و همسر عمران، مادر حضرت مریم حضرت مریم در این چهار مورد به عنوان بنده ای صالح، بدون در نظر گرفتن رابطه مادری او با حضرت عیسی شده است. زن فرعون در یک مورد به عنوان زن مؤمنی که همسر شخص ظالم است، نشان داده می.شود همسر عمران نیز به عنوان مادری با ایمان تصویر میشود که دختر خود را وقف راه خدا کرده است .

قرآن کتاب هدایت است؛ بنابراین شخصیتهای اصلی در آن در ارتباط با هدایت الهی و بر محور پیامبران خدا که وظیفه هدایتگری مردم را بر عهده داشته اند، قرار دارند. کسانی که دعوت پیامبران را اجابت کرده اند کسانی

که در مقابل پیامبران ایستاده اند و روایت بلاهایی که پیامبران الهی و نزدیکان ایشان با آنها مواجه بوده اند،موضوع اصلی داستان‌های قرآنی را تشکیل می‌دهند.

### ۱ -همسر آدم

حضور حوا در کل داستان در کنار آدم به عنوان همسر (با صیغه مثنی یا جمع) است و در هیچ کنشی به تنهایی حضور ندارد. مهم ترین کنشگران داستان آدم و حوا به ترتیب، خدا با فراوانی ۴۲ درصد شیطان با فراوانی ۲۲ درصد، آدم با فراوانی ۵.۱۲ درصد و آدم و حوا با فراوانی ۱۱ درصد هستند. دیگر کنشگران این داستان «سوءات» آدم و حوا انسانها فرشتگان و «هدایت الهی هستند. کنش پذیران عمده در این داستان ،نیز آدم و حوا با فراوانی ۵۷ درصد و آدم با فراوانی ۱۳ درصد میباشند سایر کنش پذیران نیز خدا، «سوءات»، درخت، کلمات الهی»، «هدایت خدا و انسانها هستند کنشگری بالای خدا و شیطان و کنش پذیری بالای آدم و حوا نشان میدهد که نزاع اصلی در این داستان بین و شیطان بر سر آدم و حواست. ۷۵ درصد از کنش گری آدم در کنشهای لازم اسنادی است؛ در حالی که در کنشهایی که حوا در کنار آدم حضور دارد همه کنشها متعدی و ۷۱ درصد آنها متعدی عینی هستند. به عبارت دیگر، در جایی که آدم به تنهایی حضور دارد کنش ها تنها شامل کنشهای لازم اسنادی است که دربردارنده هیچ خارج نیست ولی در جایی که آدم و حوا با یکدیگر حضور دارند، کنش ها از نوع متعدی عینی است که مستلزم توانایی بالاتری نسبت به دیگر کنش هاست در مواردی که

هر دو کنش ،پذیرند ۳۵ درصد کنشها ،امری ۳۵ درصد عینی ۲۶ درصد کلامی و ۳ درصد ذهنی..اند در حالی که در کنشهایی که تنها آدم و کنش پذیری در ۱۴ درصد کلامیه کنش پذیر است ۸۶ درصد عینی و کنشهای عینی انفعال بیشتری نسبت به کنش پذیری در کنشهای کلامی و ذهنی دارد درصد بیشتر کنش پذیری آدم در کنشهای عینی نسبت به کنشگری آدم و حوا در کنشهای عینی نشان دهنده انفعال بیشتر آدم نسبت به حوا است.

**۲ .حضرت مریم**

کنشگران داستان مریم به ترتیب، خدا با فراوانی ۳۳ درصد، مریم فراوانی ۲۸ درصد، فرشته یا فرشتگان با فراوانی ۱۲ درصد و مادر مریم زکریا و قوم مریم ، هر کدام با فراوانی ۵ درصد هستند دیگر کنشگران این داستان قرعه زنندگان «امر الهی»، «بشر» و عیسی ا هستند. کنش پذیران نیز به ترتیب مریم با فراوانی ۶۰ درصد و عیسی با فراوانی ۱۲ درصد میباشند سایر کنش پذیران هم شامل قوم مریم ل فرشته، امر الهی»، «کلمات خدا»، زکریا و قرعه زنندگان هستند. در کل داستان کنش پذیری مریم بیشتر از کنش از کنشگری اوست. بیشترین کنش پذیری او با فراوانی ۵۴ درصد در کنشهایی است که کنشگران آن خدا فرشتگان هستند. کنشهایی که مریم در آن کنشگر است شامل ۳۲ درصد کنش لازم و ۶۸ درصد کنش متعدی است بازنمایی حضرت مریم در هفت سیاقی که به او پرداخته شده است یکسان نیست. در برخی از آنها بازنمایی در نقش کنشگری بیشتر از کنش پذیری و در برخی عکس این مطلب صادق است. در سوره مریم اولین سوره ای که داستان

حضرت مریم را بیان میکند او در ۴۵ درصد و خدا و فرشتگان در ۳۹ درصد موارد در مقام کنشگر بازنمایی شده اند ،همچنین مریم در ۶۰ درصد و عیسای جنین و نوزاد در ۲۰ درصد از موارد بیشترین کنش پذیری را دارند. داستان حضرت یم در این سوره از کناره گرفتن او از قوم خود شروع می شود؛ سپس، بشارت فرشته الهی درباره باردار شدن او بارداری و وضع حمل و رویارویی او به همراه فرزندش با قوم بیان می شود. تنها کنش گری مریم در این آیات در قالب کنشی کلامی صورت می گیرد؛ هنگامی که رشد کرده است و به زکریا میگوید غذایی که نزد اوست از طرف خداست و خدا هر کس را بخواهد بی حساب روزی می دهد. سوره آل عمران بار دیگر در آیات ۴۲ تا ۴۷ داستان مریم را از صحبت فرشتگان با او و بشارت در مورد برگزیده شدن اش شروع می کند و در بازگشتی به گذشته، به ماجرای نزاع بر سر تکفل او میپردازد ،همچنین، بشارت فرشتگان در مورد بارداری او را بیان میکند و واکنش او در برابر این بشارت را ذکر می نماید. در این آیات کنشگر عمده خدا با ۴۰ درصد و فرشتگان با ۲۵ درصد موارد هستند. مریم تنها در ۵ درصد موارد به عنوان کنشگر بازنمایی شده است. خدا مریم رابر می گزیند، تطهیر میکند، با او صحبت میکند به او بشارت میدهد و فرشتگان با وی سخن می گویند کنش پذیر عمده، مریم با ۵۸ درصد موارد است که طرف صحبت فرشتگان و خدا و برگزیده است و تطهیر می شود. وی درداستان قرآن، حضور اجتماعی ندارد و بیشتر در ارتباط با خدا و فرشتگان بازنمایی شده است. در این تصویر نیز بیشتر درباره او صحبت میشود نه این که

کنشهای او بازنمایی شوند بنابراین شواهد بازنمایی انفعالی از مریم در قرآن مشاهده می شود.

### ۳. ملکه سبا

کنش گران عمده در داستان ملکه سبا به ترتیب ملکه با ۲۲ درصد، سلیمان با ۱۶ درصد ملکه به همراه قومش با ۹ درصد شخصی که علم کتاب دارد با ۷ درصد، خدا با ۶ درصد و هدهد با ۵ درصد موارد هستند در مقابل ملکه با فراوانی ۱۴ درصد ملکه به همراه قومش با فراوانی ۵.۱۲ درصد، سلیمان با فراوانی ۸ درصد و قوم ملکه با فراوانی ۸ درصد بیشترین کنش پذیران حاضر در این داستان اند. برخلاف داستان حوا و مریم که کنشگران و کنش پذیران معدودی در آنها حضور دارند در این داستان تعداد کنش پذیران زیاد است خدا ،هدهد درباریان ،ملکه ،سبا ،انسان پادشاهان سلیمان و ،قومش کسی که علم کتاب دارد عفریتی از ،جن ،شیطان فرستاده ملکه سبا معبود ملکه سبا و ناشناسی ملکه سبا تخت ملکه از دربار سلیمان، دیگر کنشگران این داستان و هدهد، قوم ملکه سبا، سبا، قوم سلیمان ، ساحت کاخ سلیمان اعمال ،انسان، خدا، معبود ملکه سبا و ناشناسی از دربار سلیمان نیز دیگر کنش پذیران این داستان هستند. کنش گری و کنش پذیری بالای ملکه چه به تنهایی و چه به همراه قومش نشان میدهد که شخصیت اصلی داستان اوست. او در این داستان بازنمایی فعّالی دارد. ۸۴ درصد از کنشگری او در کنشهای متعدی و تنها ۱۶ درصد در کنشهای لازم است. از میان کنشهای

متعدی ۴۴ درصد متعدی عینی، ۳۱ درصد کلامی و ۵.۱۲ درصد امری هستند. او بر قومش فرمانروایی میکند به

بزرگان قومش امر میکند تصمیم میگیرد هدیه میفرستد به کاخ سلیمان وارد میشود به اشتباهش اعتراف میکند و ایمان میآورد کنش پذیری بلقیس در نیمی از موارد در جایی بوده است که کنش گر حذف شده است سایر کنش پذیری های او در برابر سلیمان، هدهد و قومش در کنشهای حسی ذهنی و کلامی است. تنها کنش پذیری او در کنشی عینی در برابر معبود غیر خدای اوست که او را از هدایت باز می دارد.

در مقابل، کنش گری سلیمان در کنشهای متعدی ۸۵ درصد و در کنشهای لازم ۱۵ درصد است ۵۰ درصد از کنشهای متعدی او امری ،۳۳ درصد کلامی و تنها ۱۷ درصد عینی هستند کنش گری بالای سلیمان در کنش های متعدی و کنشهای متعدی امری بازنمایی بسیار فعّال او را نشان می دهد.

### ٤ .همسر عزیز مصر

در داستان همسر عزیز مصر، دو کنش گر عمده حضور دارند همسر عزیز در ۲۵ درصد موارد و یوسف با اندکی ،اختلاف در ۲۳ درصد موارد به عنوان کنشگر بازنمایی شده اند. بعد از این دو خدا و زنان (شهر) در ۱۳ درصد موارد و عزیز مصر در ۱۰ درصد موارد کنش گری میکنند کنش پذیر عمده در این داستان، یوسف با ۳۸ درصد و همسر عزیز و زنان شهر با ۱۳ درصد موارد هستند. ۴۵ درصد از کنشگری همسر عزیز در این داستان در

کنشهای متعدی عینی است که نیمی از آن مربوط به کنش «مراوده» است. کنشگری بیشتر همسر عزیز درصد بالای کنشگری عینی او و کنش پذیری کمتر وی، نشان دهنده بازنمایی فعّال او در این داستان است. همسر عزیز مصر در کنشهایی مانند بستن درب، سبقت گرفتن به سمت درب، به دنبال زنان شهر فرستادن، چاقو به دست زنان دادن امر کردن به یوسف برای حضور در مجلس زنان تهدید یوسف به زندان و در نهایت اعتراف به اشتباه خود در قبال یوسف به عنوان کنش گر حضور دارد. وی در کنشهای امر به نگهداری از یوسف، اهتمام یوسف به او، امر به استغفار، شیفتگی نسبت به یوسف و اظهار نظر و ملامت زنان شهر به عنوان کنش پذیر حضور دارد

### ۵. زنان مصر

زنان مصر در داستان حضرت یوسف و همسر عزیز مصر در ۲۴ درصد از مجموعه کنش ها حضور دارند که در ۶۴ درصد از آنها در نقش کنشگر و در ۳۶ درصد در نقش کنش پذیر بازنمایی شدهاند حضور بیشتر این زنان در نقش کنشگر نشان دهنده بازنمایی فعّال آنان در این داستان .است در کنشهای گفت و گو ابراز نظر در مورد همسر عزیز مصر، دیدن یوسف، بزرگ پنداشتن یوسف، بریدن دست، اظهار شگفتی از زیبایی یوسف ، سرزنش همسر عزیز، درخواست ناشایست از یوسف، اظهار شگفتی از پاکدامنی یوسف واعتراف به پاکدامنی یوسف به عنوان کنشگر و در کنشهای فرستادن همسر عزیز بـه دنبال زنان، دریافت چاقو، خطاب همسر عزیز به زنان و میل

حضرت یوسف به زنان در صورت عدم یاری خدا در نقش کنش پذیر بازنمایی شده اند.

### ٦. مادر و خواهر موسی

قرآن در بخش نوزادی داستان موسی به نقش مادر و خواهر او پرداخته است. کنش گر عمده در این داستان، خدا با ۳۵ درصد، مادر موسی با۲۲درصد، فرعونیان (فرعون، همسر فرعون و آل فرعون) با ۱۶ درصد و خواهر موسی با ۱۲ درصد موارد هستند. موسی با ۴۰ درصد، مادر موسی با ۳۰ درصد و فرعونیان( فرعون، همسر فرعون و آل فرعون) با ۲۰ درصد موارد بیشترین کنش پذیرانی هستند که در این داستان حضور دارند. مادر موسی در این داستان چهره منفعلی .دارد بیشترین کنشها در این داستان بین خدا در نقش کنشگر و مادر موسی در نقش کنش پذیر صورت می.گیرد نیمی از کنش گری مادر موسی در کنشهای لازم است که از بین آنها نزدیک ۸۰ درصد، ذهنی احساسی( ۵ مورد از ۶ مورد) و ۲۰ درصد اسنادی هستند( ۱ مورد از ۶ مورد )۴۰ درصد از کنشهای متعدی مادر موسی نیز ذهنی اند. در مقابل، خواهر موسی بازنمایی فعالی شده .است نزدیک به ۸۰ درصد از کنش گری وی در کنشهای متعدی (۵ مورد از ۶ مورد) و نزدیک ۲۰ درصد در کنشهای لازم است خدا به مادر موسی وحی می کند او را امر میکند که موسای نوزاد را در صندوقی بگذارد نترسد اندوهناک نشود و قلب او را محکم میکند.

چشم مادر موسی روشن میشود اندوهناک نمی شود، دلش خالی می شود و نزدیک است که راز را افشا کند خواهر موسی به دنبال صندوقچه می رود آن را از دور میبیند و به دربار فرعون پیشنهاد خانواده خیرخواهی را برای سرپرستی موسی میدهد

## ۷.دختران شعیب

داستان دختران شعیب تنها در یک سیاق ذکر شده است. کنش گر عمده در این داستان، موسی با ۵۱ درصد موارد است پس از او شعیب با ۲۲ درصد دختران او با ۱۸ درصد و خانواده موسی با ۷ درصد موارد قرار دارند. کنش پذیر عمده در این داستان با ۳۵ درصد، شعیب با ۵.۲۰ درصد و خانواده موسی با ۱۱ درصد موارد هستند .دختران شعیب تنها در ۹ درصد از کنشها به عنوان کنش پذیر بازنمایی شده اند، فراوانی بازنمایی موسی هم به عنوان کنشگر و هم به عنوان کنش پذیر، نشان میدهد که شخصیت اصلی داستان اوست.

در این داستان چهره فعالی از دختران شعیب بازنمایی شده است. کنش گری آنها دو برابر کنش پذیری ایشان است. کنش گری آنان در ۵.۸۷ درصد موارد در کنشهای متعدی (۷ مورد از ۸مورد) و تنها در ۵.۱۲ درصد (۱ مورد از ۸ مورد) در کنشهای لازم است دختران شعیب مانع گوسفندان می شوند، با موسی صحبت میکنند به سمت او می آیند با حیا راه میروند با پدر صحبت میکنند و از او استخدام موسی را درخواست مینمایند ،همچنین این دو در سه کنش به عنوان کنش پذیر بازنمایی میشوند موسی آنها را میبیند با آنها

صحبت می کند و شعیب میخواهد که یکی از آنها را به ازدواج موسی درآورد.

### ۸. همسر فرعون

همسر فرعون در آیات اندکی که حضور دارد بازنمایی فعالی شده است. از ۹ کنشی که او در آنها حضور دارد در ۷۷ درصد موارد( ۷مورد کنش گر است). ۸۶ درصد از کنشگری او در کنشهای متعدی میباشد که حدود ۴۰ درصد از این کنشها در رابطه با خدا و در کنش دعا کردن است (۴ مورد از ۹ مورد) او با فرعون صحبت میکند به درباریان امر میکند که موسی را نکشند امید دارد که موسی فایده ای برایشان داشته باشد یا او را به فرزندی بگیرند، از خدامیخواهد که برایش خانه ای بسازد و او را از فرعون و قوم ظالم نجات دهد.

### ۹.همسر لوط

همسر لوط در ۹ کنش حضوری منفعل دارد در ۵.۱۲ درصد از موارد به عنوان کنشگر (۱مورد از ۸ مورد) و در ۸۹ درصد به عنوان کنش پذیر (۱مورد از ۹ مورد) مطرح شده است. کنشگر عمده در کنشهای مربوط به او خدا و «عذاب خدا» با ۷۵ درصد موارد است. از ۹ کنش مربوط به همسر لوط هفت مورد بیرون بودن همسر لوط از دایره نجات یافتگان یا عذاب شدن او را بیان می کند و یک کنش هم مربوط به خیانت او به همسرش است. در هفت کنش ،نخست همسر لوط، در نقش کنش پذیر از نجات یافتگان استثنا می شود، عذاب قوم لوط به او میرسد و به او امر میشود که داخل آتش جهنم

شود. در کنش خیانت او و همسر نوح ، در نقش کنش گر به همسران خود خیانت می کنند.

### ۱۰. همسر ابراهیم

همسر ابراهیم تا حدودی به صورت فعّال بازنمایی شده است. کنشهای مطرح در ماجرای همسر ابراهیم تنها بین خدا، فرشتگان الهی و خود او صورت می پذیرد. از ده کنشی که در این ماجرا بیان شده است همسر ابراهیم در ۷۰ درصد، فرشتگان الهی در ۲۰ درصد و خدا در ۱۰ درصد کنش گرند در مقابل همسر ابراهیم و فرشتگان هر کدام در ۴۳ درصد از موارد کنش پذیرند. کنشگری همسر ابراهیم تنها در ۴۲ درصد از کنشهای صورت گرفته متعدی عینی است و دیگر کنش گریهای او یا به صورت کنش لازم صورت می گیرد یا کنش کلامی با فرشتگان وی در کنشهایی مانند خندیدن، گفت و گو با ،فرشتگان ،زاییدن ،آمدن و بر چهره زدن کنش گر است و در بشارت دادن خـدا بـه او، گفت و گوی فرشتگان با وی و سرزنش او توسط فرشتگان کنش پذیر است.

### ۱۱. همسر عمران

حضور همسر عمران نیز در قرآن حضوری نسبتاً فعال است. وی در همه ۹کنشی که در آن حضور دارد در نقش کنشگر است در ۱۱ درصد موارد در کنش لازم کنشگری میکند و در سایر موارد در کنش متعدی عینی و کلامی. در این کنشها تنها ،او خدا و مریم جنین و نوزاد و نسل حضرت مریم حضور. دارند همسر عمران با خدا مناجات می،کند نذر می،کند از خدا می خواهد

که نذرش را قبول ،کند مریم را به دنیا میآورد برای او نام تعیین میکند و او وذریه اش را به خدا می سپارد

### ۱۲ .همسر نوح

تنها آیه ای که از همسر نوح ذکری به میان میآورد او را در کنش خیانت به همسر در کنار همسر لوط به عنوان کنشگر نشان میدهد ،همچنین در جایی که به او و همسر لوط امر میشود که وارد آتش جهنم شوند، در مقام کنش پذیرحضور دارد.

### ۱۳.همسر زکریا

همسر زکریا در تنها آیه ای که حضور دارد در مقام کنش پذیر است «خدا همسر زکریا را برای او صالح میگرداند» (سوره انبیاء، آیه ۹۰). البته او در کنار یحیی به صورت صیغه جمع مذکردر شتاب به انجام کارهای خیر و خواندن خدا از روی رغبت و بیم به صورت کنش گر ذکر شده است.

### ۱۴.زنان قوم فرعون

زنان قوم فرعون در سه آیه ای که ذکر آنها به میان آمده است در یک کنش تکراری به عنوان کنش پذیر حضور دارند آل فرعون فرزندان بنی اسرائیل را ذبح می کردند و زنان بنی اسرائیل را زنده نگه میداشتند» (سوره اعراف، آیه ۳۹)

## تحلیل بازنمایی

گزارشهایی که در سطور قبل ذکر شد نشان میدهد که بازنمایی زنان در داستانهای قرآن یکسان نیست؛ گرچه تعداد زنان با حضور فعال، بیشتر از زنان با حضور منفعل است (٦٠ درصد – ۹ مورد از ۱۵ مورد – حضور فعّال و ۴۰ درصد – ۶ مورد از ۱۵ موردحضور منفعل). در داستان حوا، هر چند آدم در کنشهای بیشتری حضور دارد اما کنشهایی که حوا در آن حضور دارد نیازمند توانمندی بالاتری است. کنش پذیری آدم ما نیز در این داستان بیشتر از کنش پذیری حوّاست ملکه سبا در داستان خود بیشترین کنش گری را دارد همچنین بیشترین کنشگری او در کنشهایی است که نیازمند قدرت بالایی هستند. در داستان یوسف کنشگری بیشتر همسر عزیزمصر، درصد بالای کنشگری عینی او و کنش پذیری کمتر وی، نشان دهنده بازنمایی فعال اوست زنان مصر نیز در این داستان بازنمایی فعالی شده اند. در داستان موسی و حضور کوتاه خواهر، حضور فعالی است. چهره دختران شعیب نیز چهره فعّالی است. همسرفرعون هم در حضور اندک خود به صورت فعّال بازنمایی شده است .قرآن، همسرابراهیم و همسر عمران را نیز نسبتاً فعّال بازنمایی نموده است. گرچه بیشتر زنان داستانهای قرآن بازنمایی فعّالی شده اند، تعدادی نیز حضور منفعلی در این داستانها دارند.مریم بیشتر در نقش کنش پذیر بازنمایی شده است. در داستان موسی مادر وی حضوری منفعل دارد. زن لوط نیز منفعلانه بازنمایی شده است ،همسر نوح ،همسر زکریا و زنان قوم فرعون نیز در حضور اندک خود در مقام کنش پذیر ظاهر شده اند.

چکیده

در قرآن ایمان به خدا ملاکی برای مرزبندی اجتماعی بین مؤمنان و مشرکان محسوب می شود. همچنین التزام به کنشهای متناسب با ایمان نیز ملاک دیگری برای این مرزبندی است. صف مهاجران و مجاهدان از سایرین جدا می شود؛ همان گونه که مؤمنین اهل فسق و زنا در پیوند با مشرکان در یک گروه گنجانده می شوند. در مقابل مرز بین زنان مؤمن و زنان اهل کتاب مرز کم رنگی است. آزاد و برده بودن نیز گرچه طبقه اجتماعی پذیرفته شده در قرآن است، ملاک ایمانی مقدم بر آن شمرده میشود .

بخش دیگری از آیات قرآن به حدود الهی ناظر به روابط میان زنان و مردان می پردازد. این حدود هم شامل قوانینی میشوند که ازدواج، طلاق و روابط حقوقی همسران را تنظیم میکنند و هم شامل احکامی می گردند که بُعـد حقوقی نداشته و شامل حق الله می شوند این دسته از مفاهیم در مورد زنان معاصر محدودتر است.

حجم انبوه آیاتی که به بُعد حقوقی مسائل زنان به ویژه همسران پرداخته سبب تقویت این بُعد در مسائل زنان به خصوص در دو مسئله ازدواج و طلاق گردیده است به تصریح آیات و دلالت ،احکام شوهر در این دو مسئله از جهت حقوقی از قدرت بیشتری برخوردار است. قرآن برای جلوگیری از ستم به زنان در برابر این قدرت، از دو راهکار حقوقی و اخلاقی استفاده مینماید؛ گرچه کَفه راهکار اخلاقی سنگین تر است. قرآن هنگامی که بازپس گیری مهر زنان را ممنوع اعلام میکند از راهکار حقوقی استفاده میکند و هنگامی که در رفتار با همسر و هنگام طلاق به احسان و پرهیز از آزار رساندن به همسر سفارش میکند از راهکار اخلاقی بهره میبرد ضمانت این راهکار

اخلاقی ایمان به خدا و اعتقاد به روز حساب است که از مفاهیم اصلی قرآن است.

# درس چهارم: حقوق زن در اسلام

اهداف آموزشی

آشنایی با

۱. فلسفه اسلام درباره حقوق خانوادگی

۲. حقوق خانوادگی

۳.تفاوت های صلح خانوادگی و سایر صلح ها

**مقدمه**

«هدف اسلام در دفاع از حقوق زنان – همان‌طور که گفته شد – این است که زن تحت ستم نباشد و مردْ خود را حاکم بر زن نداند. در خانواده، حدود و حقوقی هست. مرد حقوقی دارد، زن هم حقوقی دارد و این حقوق به‌شدّت عادلانه و متوازن ترتیب داده شده است. آنچه به نام اسلام است و غلط است، آن ها را نمی‌گوییم و از آن ها دفاع نمی‌کنیم. آنچه متعلّق به اسلام است، بیّنات اسلام و مسلّمات اسلام است. این ها چیزهایی است که میان حقوق زن و مرد در داخل خانواده توازن قائل است. شما بینید این آیه‌ی شریفه در مورد زن و مرد – عمدتاً در داخل خانواده – چه می‌فرماید. «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا»؛ یعنی از جمله‌ی نشانه‌های قدرت الهی یکی این است که برای شما انسانها،از نوع خودتان و از جنس خودتان همسرانی قرار داد؛ برای شما مردان، زنان را و برای شما زنان، مردان را. از خودتان هستند؛ «من انفسکم»، جنس جداگانه‌ای نیستند، در دو رتبه‌ی جداگانه نیستند؛ همه یک حقیقتند، یک جوهر و یک ذاتند. البته در بعضی از خصوصیات، با هم تفاوتهایی دارند؛ چون وظایف ایشان دو تا است. بعد می‌فرماید: «لتسکنوا الیها». یعنی زوجیّت و دو جنسی در طبیعت بشر، برای

هدف بزرگی است. آن هدف، عبارت است از سکون و آرامش، تا شما در کنار جنس مخالف خودتان در درون خانواده – مرد در کنار زن، زن در کنار مرد – آرامش پیدا کنید. برای مرد هم آمدن به داخل خانه، یافتن محیط امن خانه، زن مهربان و دوستدار و امین در کنار او، وسیله‌ی آرامش است؛ برای زن هم داشتن مرد و تکیه‌گاهی که به او عشق بورزد و برای او مانند حصن مستحکمی باشد – چون مرد جسماً قوی تر از زن است – یک خوشبختی است؛ مایه‌ی آرامش و سعادت است. خانواده این را برای هر دو تأمین می‌کند. مرد برای پیدا کردن آرامش، به زن در محیط خانواده احتیاج دارد؛ زن هم برای یافتن آرامش، به مرد در محیط خانواده نیازمند است – «لتسکنوا الیها» – هر دو برای سکون و آرامش، به هم احتیاج دارند. مهمترین چیزی که بشر به آن احتیاج دارد، آرامش است. سعادت انسان در این است که از تلاطم و اضطراب روحی در امان و آرامش روحی داشته باشد. این را خانواده به انسان می‌دهد؛ هم به زن و هم به مرد. جمله‌ی بعدی بسیار جالب و زیبا است. می‌فرماید: «و جعل بینکم مودّة و رحمة». رابطه‌ی درست زن و مرد این است: مودّت و رحمت، رابطه‌ی دوستی، رابطه‌ی مهربانی؛ هم یکدیگر را دوست بدارند و به هم عشق بورزند و هم با یکدیگر مهربان باشند. عشق ورزیدن همراه با خشونت مورد قبول نیست؛ مهربانی بدون محبّت هم مورد قبول نیست. طبیعت الهیِ زن و مرد در محیط خانواده، طبیعتی است که برای زن و برای مرد رابطه‌ای فی ما بین به وجود می‌آورد که آن رابطه، رابطه‌ی عشق و مهربانی است: «مودّة و رحمة». اگر این رابطه تغییر پیدا کرد، اگر مرد در خانه احساس مالکیت کرد، اگر به چشم استخدام و استثمار به زن نگاه کرد،

این ظلم است، که متأسفانه خیلی از مردان این ظلم را می‌کنند. در محیط بیرون خانواده نیز همین‌طور است. اگر زن محیط امن و توأم با امنیتی برای درس خواندن، برای کار کردن، برای احیاناً کسب درآمد و برای استراحت نداشته باشد، این ظلم و ستمکاری است. هر کس که موجب این ظلم شود، باید قانون و جامعه‌ی اسلامی با او مقابله کند»[1]

## فلسفه خاص اسلام درباره حقوق خانوادگی

اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش مي گذشته و با آنچه در جهان امروز مي گذرد مغايرت دارد. اسلام برای زن و مرد در همه موارد يك نوع حقوق و يك نوع وظيفه و يك نوع مجازات قائل نشده است . پاره‌ای از حقوق و تكاليف و مجازات ها را برای مرد مناسب تر دانسته و پاره‌ای از آن ها را برای زن و در نتيجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد ديگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است. بديهی است كه يگانه مرجع صلاحيت دار برای شناسائی حقوق واقعی انسان ها كتاب پر ارزش آفرينش است، با رجوع به صفحات و سطور اين كتاب عظيم، حقوق واقعی مشترك انسان ها و وضع حقوقی زن و مرد در مقابل يكديگر مشخص می‌گردد.

فريضه خانوادگی نيز درست مانند همان فريضه دينی و فريضه اجتماعی است. پس عمده اينست كه بدانيم اسلام زندگی خانوادگی را يك اجتماع طبيعی مي داند و برای اين اجتماع طبيعی يك مكانيسم مخصوص تشخيص

[1] . بیانات مقام معظم رهبری؛ در دیدار با جمعی از زنان؛ ۳۰/۰۷/۱۳۷۶

داده است، و رعایت آن مکانیسم را لازم و غیر قابل تخلف دانسته است بزرگ ترین اعجاز اسلام در تشخیص این مکانیسم است . علت این که دنیای غرب نتوانسته است بر مشکلات خانوادگی فائق آید و هر روز مشکلی بر مشکلات آن افزوده است عدم توجه به همین جهت است. امّا خوشبختانه تحقیقات علمی تدریجا آن را روشن مي کند. من مانند این آفتاب عالم تاب روشن می‌بینم که دنیای غرب در پرتو علم تدریجا اصول اسلامی را در مقررات خانوادگی خواهد پذیرفت. و البته من هرگز تعلیمات متین و نورانی اسلام را با آنچه به این نام در دست مردم است یکی نمی‌دانم .هر استعداد طبیعی مبنای یك " حق طبیعی " است و یك " سند طبیعی " برای آن به شمار می‌آید . مثلاً فرزند انسان حق درس خواندن و مدرسه رفتن دارد، اما بچه گوسفند چنین حقی ندارد. چرا ؟ برای این که استعداد درس خواندن و دانا شدن، در فرزندانسان هست ، اما در گوسفند نیست. دستگاه خلقت این سند طلبکاری را در وجود انسان قرار داده و در وجود گوسفند قرار نداده است. همچنین است حق فکر کردن و رأی دادن و اراده آزاد داشتن. بعضی خیال می‌کنند فرضیه "حقوق طبیعی "و این که خلقت و آفرینش انسان را به نوعی از حقوق ممتاز ساخته است یك ادعای پوچ و خود خواهانه است و باید آن را دور افکند، هیچ فرقی میان انسان و غیر انسان از لحاظ حقوق نیست. خیر، اینطور نیست. استعدادهای طبیعی مختلف است ، دستگاه خلقت هر نوعی از انواع موجودات را در مداری مخصوص بخود او قرار داده است و سعادت او را هم در این قرار داده که در مدار طبیعی خودش حرکت کند. دستگاه آفرینش در این کار خود هدف دارد و این سندها را بصورت تصادف

و از روی بی خبری و ناآگاهی بدست مخلوقات نداده است. در این سلسله مقالات توضیح بیشتر درباره این مطلب میسر نیست. ریشه و اساس حقوق خانوادگی را که مسئله مورد بحث ماست، مانند سایر حقوق طبیعی در طبیعت باید جستجو کرد . از استعدادهای طبیعی زن و مرد و انواع سندهائي که خلقت بدست آن ها سپرده است می‌توانیم بفهمیم آیا زن و مرد دارای حقوق و تکالیف مشابهی هستند یا نه؟ بحث ا ز حقوق خانوادگی زن و مرد است و تساوی حقوق آن ها مد نظر نیست. افراد بشر از لحاظ حقوق اجتماعی غیر خانوادگی یعنی از لحاظ حقوقی که در اجتماع بزرگ، خارج از محیط خانواده، نسبت به یکدیگر پیدا مي کنند هم وضع مساوی و هم وضع مشابه دارند؛ یعنی حقوق اولی طبیعی آن ها برابر یکدیگر و مانند یکدیگر است. همه مثل هم حق دارند از مواهب خلقت استفاده کنند، مثل هم حق دارند کار کنند، مثل هم حق دارند در مسابقه زندگی شرکت کنند، همه مثل هم حق دارند خود را نامزد هر پست از پستهای اجتماعی بکنند و برای تحصیل و بدست آوردن آن از طریق مشروع کوشش کنند. همه مثل هم حق دارند استعدادهای علمی و عملی وجود خود را ظاهر کنند و البته همین تساوی در حقوق اولیه طبیعی ، تدریجاً آن ها را از لحاظ حقوق اکتسابی در وضع نامساوی قرار مي دهد، یعنی همه بطور مساوی حق دارند کار کنند و در مسابقه زندگی شرکت نمایند، امّا چون پای انجام وظیفه و شرکت در مسابقه میان می‌آید، همه در این مسابقه یك جور از آب در می‌آیند، بعضی پر استعدادترند و بعضی کم استعدادتر، بعضی پر کارترند و بعضی کم کارتر، بالاخره بعضی عالم تر، با کمال‌تر، باهنرتر، کارآمدتر، لایق تر از بعضی دیگر

از کار در می‌آیند قهرا حقوق اکتسابی آن ها صورت نامتساوی به خود مي گیرد، و اگر بخواهیم حقوق اکتسابی آنها را نیز مانند حقوق اولی و طبیعی آن ها مساوی قرار دهیم، عمل ما جز ظلم و تجاوز نامی نخواهد داشت. چرا از لحاظ حقوق طبیعی اولی اجتماعی همه افراد وضع مساوی و مشابهی دارند؟ برای اینکه مطالعه در احوال بشر ثابت می‌کند که افراد بشر طبیعتاً هیچ کدام رئیس یا مرئوس آفریده نشده‌اند. هیچکس کارگر یا صنعتگر یا استاد یا معلم یا افسر یا سرباز یا وزیر به دنیا نیامده است، این ها مزایا و خصوصیاتی است که جزء حقوق اکتسابی بشر است، یعنی افراد در پرتو لیاقت و استعداد و کار و فعالیت باید آن ها را از اجتماع بگیرند و اجتماع با یك قانون قراردادی آنها را به افراد خود واگذار می‌کند. تفاوت زندگی اجتماعی انسان با زندگی اجتماعی حیوانات اجتماعی از قبیل زنبور عسل در همین جهت است، تشکیلات زندگی آن حیوانات صد در صد طبیعی است، پست ها و کارها بدست طبیعت در میان آن ها تقسیم شده نه به دست خودشان، طبیعتاً بعضی رئیس و بعضی مرئوس، بعضی کارگر و بعضی مهندس و بعضی مأمور انتظامی آفریده شده‌اند. امّا زندگی اجتماعی انسان این طور نیست. به همین جهت بعضی از دانشمندان یك باره این نظریه قدیم فلسفی را که می‌گوید " انسان طبیعتا اجتماعی است " انکار کرده و اجتماع انسانی را صددرصد " قراردادی " فرض کرده اند.

## حقوق خانوادگی

آیا افراد بشر در اجتماع خانوادگی نیز از لحاظ حقوق اولیه طبیعی وضع مشابه و همانندی دارند و تفاوت آنها در حقوق اکتسابی است؟ یا میان اجتماع خانوادگی یعنی اجتماعی که اززن و شوهر ، پدر و مادر و فرزندان، و برادران و خواهران تشکیل می‌شود، با اجتماع غیر خانوادگی از لحاظ حقوق اولیه نیز تفاوت است و قانون طبیعی حقوق خانوادگی را بشکلی مخصوص وضع کرده است؟ در اینجا دو فرض وجود دارد : یکی اینکه زن و شوهری و پدر و فرزندی یا مادر و فرزندی مانند سایر روابط اجتماعی و همکاریهای افراد با یکدیگر در مؤسسات ملی یا در مؤسسات دولتی ، سبب نمی‌شود که بعضی افراد طبعا وضع مخصوص بخود داشته باشند ، فقط مزایای اکتسابی سبب می‌شود که یکی مثلا رئیس و دیگری مرئوس، یکی مطیع و دیگری مطاع، یکی دارای ماهانه بیشتر و یکی کمتر باشد، زن بودن یا شوهر بودن، پدر یا مادر بودن و فرزند بودن نیز سبب نمی‌شود که هر کدام وضع مخصوص به خود داشته باشند، فقط مزایای اکتسابی می‌تواند وضع آنها را نسبت بیکدیگر معین کند. فرضیه " تشابه حقوق زن و مرد در حقوق خانوادگی " که به غلط نام تساوی حقوق به آن داده‌اند، مبتنی بر همین فرض است. طبق این فرضیه زن و مرد با استعدادها و احتیاجات مشابه و با سندهای حقوقی مشابهی که از طبیعت در دست دارند در زندگی خانوادگی شرکت می‌کنند ، پس باید حقوق خانوادگی بر اساس یکسانی و همانندی و تشابه تنظیم شود. فرض دیگر این است که خیر، حقوق طبیعی اولیه آن ها نیز متفاوت است، شوهر بودن از آن جهت که شوهر بودن است وظائف و

حقوق خاصی را ایجاب می‌کند و زن بودن از آن جهت که زن بودن است وظائف و حقوق دیگری ایجاب مي کند، همچنین است پدر یا مادر بودن و فرزند بودن و به هرحال اجتماع خانوادگی با سایر شرکتها و همکاریهای اجتماعی متفاوت است . فرضیه " عدم تشابه به حقوق خانوادگی زن و مرد " که اسلام آن را پذیرفته مبتنی بر این اصل است. کدام یك از دو فرض بالا درست است، و از چه راه مي توانیم درستی یکی از این دو فرض را بفهمیم؟

آیا زندگی خانوادگی طبیعی است یا قرار دادی؟

بعضی زندگی اجتماعی انسان را طبیعی می‌دانند ، به اصطلاح انسان را " مدنی بالطبع " می‌دانند. بعضی دیگر برعکس؛ زندگی اجتماعی را یك امر قراردادی می‌دانند که انسان به اختیار خود و تحت تأثیر عوامل اجبار کننده خارجی (نه عوامل درونی) آنرا انتخاب کرده است. در باب زندگی خانوادگی چطور؟ آیا در اینجا هم دو نظر است؟ خیر، در این جا یك نظر بیش تر وجود ندارد. زندگی خانوادگی بشر صددرصد طبیعی است؛ یعنی انسان طبیعتا "منزلی" آفریده شده است. فرضاً در طبیعی بودن زندگی "مدنی" انسان تردید کنیم، در طبیعی بودن زندگی "منزلی"؛ یعنی زندگی خانوادگی او نمی‌توانیم تردید کنیم. همچنان که بسیاری از حیوانات با آنکه زندگی اجتماعی طبیعی ندارند بلکه بکلی از زندگی اجتماعی بی بهره‌اند. دارای نوعی زندگانی زناشوئی طبیعی مي باشند، مانند کبوتران و بعضی حشرات که بطور "جفت" زندگی می‌کنند. حساب زندگی خانوادگی از زندگی اجتماعی جداست. درطبیعت تدابیری بکار برده شده که طبیعتاً انسان و بعضی حیوانات به سوی زندگانی خانوادگی و تشکیل کانون خانوادگی و داشتن فرزند گرایش دارند.

قرائن تاریخی دوره‌ای را نشان نمی‌دهد که در آن دوره انسان فاقد زندگی خانوادگی باشد، یعنی زن و مرد منفرد از یکدیگر زیست کنند و یا رابطه جنسی میان افراد صورت اشتراکی و عمومی داشته باشد. زندگی قبائل وحشی عصر حاضر که نمونه‌ای از زندگانی بشر قدیم بشمار مي رود نیز چنین نیست. زندگی بشر قدیم خواه بصورت "مادر شاهی" و خواه بصورت "پدر شاهی" شکل خانوادگی داشته است.

## آن چه بنیان خانوادگی را استوار می‌سازد بیش از تساوی است

آنچه دنیای غرب در حال حاضر خود را فریفته آن نشان مي دهد "تساوی" است. غافل از آن که مسئله تساوی را در چهارده قرن پیش اسلام حل کرده است. در مسائل خانوادگی که نظام خاصی دارد چیزی بالاتر از "تساوی" وجود دارد. طبیعت در اجتماع مدنی فقط قانون تساوی را وضع کرده و گذشته ولی در اجتماع خانوادگی جز تساوی قوانین دیگری نیز وضع کرده است . تساوی به تنهائی کافی نیست که روابط خانوادگی را تنظیم کند. سایر قوانین طبیعت را در اجتماع خانوادگی باید شناخت.

## تفاوت صلح خانوادگی با سایر صلح ها

بطور قطع در میان زن و مرد باید صلح و سازش برقرار باشد. امّا صلح و سازشی که در زندگی زناشوئی باید حکم فرما باشد با صلح و سازشی که میان دو همکار، دو شریك، دو همسایه، دو دولت مجاور و هم مرز باید برقرار باشد تفاوت بسیار دارد. صلح و سازش در زندگی زناشوئی نظیر صلح و سازشی است که میان پدران و مادران با فرزندان باید برقرار باشد که مساوی

است با گذشت و فداکاری و علاقمندی به سرنوشت یکدیگر و شکستن حصار دو گانگی، و سعادت او را سعادت خود دانستن و بدبختی او را بدبختی خود دانستن که بر خلاف صلح و سازش میان دو همکار یا دو شریك یا دو همسایه یا دو دولت مجاور است. این گونه صلح ها عدم تعرض و عدم تجاوز به حقوق یکدیگر است. در میان دو دولت متخاصم "صلح مسلح" هم کافی است. اگر نیروی سومی دخالت کند و نوار مرزی دو کشور را اشغال کند و مانع تصادم نیروهای دو کشور شود صلح برقرار شده است؛ زیرا صلح سیاسی جز عدم تعرض و عدم تصادم مفهومی ندارد، امّا صلح خانوادگی غیر از صلح سیاسی است. در صلح خانوادگی عدم تجاوز بحقوق یکدیگر کافی نیست، از صلح مسلح کاری ساخته نیست. چیزی بالاتر و اساسی‌تر ضرورت دارد، اتحاد و یگانگی و آمیخته شدن روح ها باید تحقق پذیرد، همچنان که در صلح و سازش میان پدران و فرزندان نیز چیزی بالاتر از عدم تعرض ضروری است. متأسفانه مغرب زمین به علل تاریخی و احیانا منطقه‌ای، با عواطف حتی در محیط خانوادگی بیگانه است. صلح خانوادگی از نظر غربی با صلح سیاسی یا اجتماعی تفاوتی ندارد. غرب همان طوري که با تمرکز نیرو در مرز دو کشور صلح برقرار می‌کند، می‌خواهد با تمرکز قوه دادگستری در مرز حیات زن و مرد صلح برقرار کند، غافل از این که اساس زندگی خانوادگی برچیده شدن مرز است، وحدت است، بیگانه شمردن هر نیروی دیگر است. غرب پرستان به جای این که مغرب زمین را به اشتباهاتش در مسائل خانوادگی واقف کنند و به افتخارات خود بنازند، چنان در همرنگ شدن با آن ها سر از پا نمي شناسند که خودشان

را هم فراموش کرده‌اند. اما این خود گم کردن دیری نخواهد پائید و با زماني که مشرق زمین شخصیت خود را باز یابد و قلاده بندگی غرب را پاره نماید و به فکر مستقل و فلسفه مستقل زندگی خویش تکیه کند فاصله زیادی نداریم.

## اسلام، از هر عامل انصراف از طلاق استقبال می‌کند

ممکن است بعضی افراد از گفته‌های پیش چنین نتیجه‌گیری کنند که ما مدعی هستیم برای طلاق مرد هیچ گونه مانعی نباید به وجود آورد، همین که مردی تصمیم به طلاق گرفت باید راه را از هر جهت به روی او باز گذاشت. خیر، چنین نیست. آنچه ما درباره نظر اسلام گفتیم فقط این بود که از زور و جبر قانون نباید به عنوان مانع در جلو مرد استفاده کرد. اسلام از هر چیزی که مرد را از طلاق منصرف کند استقبال می‌کند، اسلام عمداً برای طلاق شرائط و مقرراتی قرار داده که طبعاً موجب تأخیر افتادن طلاق و غالباً موجب انصراف از طلاق می‌گردد. اسلام علاوه بر این که مجریان صیغه و شهود و دیگران را توصیه کرده که با کوشش های خود مرد را از طلاق منصرف کنند، طلاق را جز در حضور دو شاهد عادل صحیح نمي داند؛ یعنی همان دو نفری که اگر بنا باشد طلاق در حضور آن ها صورت بگیرد بواسطه خاصیت عدالت و تقوی خود منتهای سعی و کوشش را برای ایجاد صلح و صفا میان زن و مرد بکار مي برند. امّا این که امروز معمول شده است که مجری طلاق صیغه طلاق را در حضور دو نفر عادل جاری مي کند که زوجین را هرگز ندیده و نمی‌شناسند و فقط اسمی از زوجین در حضور آنها برده مي شود،

مطلب دیگری است و ربطی به نظر و هدف اسلام ندارد، معمول میان ما این است که مجریان طلاق دو نفر عادل را پیدا می‌کنند و نام زوجین را در حضور آن ها مي برند . یکی از اموری که موجب انصراف مردان از طلاق مي گردد لزوم حضور عدلین است، اگر به صورت صحیحی عمل بشود. اسلام برای ازدواج که آغاز پیمان است حضور عدلین را شرط ندانسته است؛ زیرا نمي خواسته است عملاً موجبات تأخیر افتادن کار خیری را فراهم کند. ولی برای طلاق با اینکه پایان کار است حضور عدلین را شرط دانسته است.

## سوابق خدمت زن در خانواده

طلاق‌های ناجوانمردانه علاوه بر انحلال کانون مقدس خانوادگی اشکالات خاصی برای شخص زن بوجود می‌آورد که نباید آنها را نادیده گرفت. زنی سال ها با صمیمیت در خانه مردی زندگی مي کند و چون میان او و خودش دوگانگی قائل نیست و آن خانه را خانه خود مي داند منتهای خدمت و مجاهدت را برای سر و سامان دادن به آن خانه بکار مي برد. غالباً زن ها (به استثنای زنان به اصطلاح طبقات متجدد شهری) کار، خدمت، زحمت و صرفه‌جوئی در خوراك و لباس و هزینه خانه را به جائی مي رسانند که خود مردان را ناراضی مي کنند، از آوردن خدمتکار بخاطر این که در هزینه زندگی صرفه‌جوئی شود مضایقه مي نمایند. نیرو و جوانی و سلامت خود را فدای خانه ولانه و آشیانه و در واقع فدای شوهر مي کنند. اکنون فرض کنید شوهر چنین زنی پس از سال ها زندگی مشترك، هوس زن نو و طلاق همسر کهنه به سرش مي زند و مي خواهد زن نو را به لانه و

آشیانه زن اول که به قیمت عمر و جوانی و سلامت و آرزوهای بر باد رفته او تمام شده بیاورد. مي خواهد با محصول دسترنج زن اول با زن دیگر عیاشی و هوسرانی کند، تکلیف این کار چیست؟ این جا دیگر تنها مسئله بهم خوردن کانون خانوادگی و گسیخته شدن رابطه زوجیت مطرح نیست که گفته شود ناجوانمردی شوهر مرگ ازدواج است و تحمیل زن به مرد ناجوانمرد دون شأن و مقام طبیعی زن است.

به هر حال مقصود این است که مشکل بی آشیانه شدن زن به قانون طلاق مربوط نیست. تغییر قانون طلاق آن را اصلاح نمی‌کند. این مشکل به مسئله استقلال و عدم استقلال اقتصادی زن مربوط است و اسلام آن را حل کرده است. این مشکل در میان ما از بی خبری گروهی از زنان از تعالیم اسلامی، و غفلت و ساده دلی گروهی دیگر ناشی مي شود. زنان اگر به فرصتی که اسلام در این زمینه به آن ها داده است آگاه شوند و در فداکاری و گذشت در راه شوهر ساده دلی نشان ندهند این مشکل خود بخود حل شده است.

## چکیده

انسان از يك نوع حيثيت و شخصيت ذاتي قابل احترام برخوردار است و در متن خلقت و آفرينش يك سلسله حقوق و آزادي ها به او داده شده است كه به هيچ نحو قابل سلب و انتقال نمي باشد. و اين روح و اساس، مورد تاييد اسلام و فلسفه هاي شرقي است و آنچه با روح و اساس اين اعلاميه نا سازگار است آن را بي پايه جلوه مي دهد، همانا تفسيرهايي است كه در بسياري از سيستم هاي فلسفي غرب درباره انسان و تارو پود هستيش مي

شود . بديهي است كه يگانه مرجع صلاحيت دار براي شناسايي حقوق واقعي انسان ها كتاب پر ارزش آفرينش است. حقوق طبيعي و فطري از آن جا پيدا شده كه دستگاه خلقت با روشن بيني و توجه به هدف، موجودات را به سوي كمالاتي كه استعداد آن ها را در وجود آن ها نهفته است فوق مي دهد .

هر استعداد طبيعي مبناي يك «حق طبيعي» است و يك «سند طبيعي» براي آن بشمار مي آيد. لذا ريشه و اساس حقوق خانوادگي را مانند ساير حقوق طبيعي در طبيعت بايد جستجو كرد. افراد بشر از لحاظ حقوق اجتماعي غير خانوادگي يعني از لحاظ حقوق كه در اجتماع بزرگ، خارج از محيط خانواده نسبت به يكديگر پيدا مي كنند ، هم وضع مساوي دارند و هم وضع مشابه، يعني حقوق اوليه طبيعي آن ها برابر و مشابه يكديگر است. حق استفاده از مواهب، خلقت، كار، رقابت در عرصه زندگي و كسب و اظهار استعداد هاي علمي وعملي از آن جمله است. اين ها مزايا و خصوصياتي است كه جزء حقوق اكتسابي بشر مي باشد .

فرضيه «تشابه حقوق زن و مرد در حقوق خانوادگي» كه به غلط نام «تساوي حقوق» به آن داده اند مبتني بر اكتسابي بودن حقوق طبيعي خانوادگي است نه فطري بودن آن .

طبق اين فرضيه، زن و مرد با استعداد ها و احتياجات مشابه و با سندهاي حقوقي مشابهي كه از طبيعت در دست دارند در زندگي خانوادگي شركت مي كنند. پس بايد حقوق خانوادگي بر اساس يكساني ، همانندي و تشابه تنظيم شود. اما فرضيه « عدم تشابه حقوق خانوادگي زن و مرد » كه اسلام آن را پذيرفته، مبتني بر اين اصل است كه براي آن ها حقوق طبيعي اوليه

متفاوتي قائل است. شوهر بودن از آن جهت که شوهر بودن است وظاف و حقوق خاصي را ايجاب مي کند. و زن بودن از آن جهت که زن بودن است وظايف و حقوق ديگري ايجاب مي کند.

# درس پنجم: زن در اسلام

## اهداف آموزشی

### آشنایی با

۱. خانواده در سالام

۲. ساختار خانواده

۳. الگوی دینی همسری

**مقدمه**

«در دنیای غرب و همین کشورهای اروپایی که این همه مدّعی دفاع از حقوق زنان هستند که تقریباً همه‌اش هم دروغ است تا دهه‌های اوّل این قرنی که تمام شد، زنان نه فقط حقِّ رأی نداشتند، نه فقط حقِّ گفتن و انتخاب کردن نداشتند، حقِّ مالکیت هم نداشتند. یعنی زن مالک اموال موروثی خودش هم نبود؛ اموال او در اختیار شوهر بود! در اسلام بیعت زن، مالکیت زن، حضور زن در این عرصه‌های اساسی سیاسی و اجتماعی، تثبیت شده است: «اذا جاءک المؤمنات یبایعنک علی ان لا یشرکن بالله». زنها می‌آمدند با پیغمبر بیعت می‌کردند. پیغمبر اسلام نفرمود که مردها بیایند بیعت کنند و به تبع آن‌ها، هرچه که آن‌ها رأی دادند، هرچه که آن‌ها پذیرفتند، زنها هم مجبور باشند قبول کنند؛ نه. گفتند زنها هم بیعت می‌کنند؛ آن‌ها هم در قبول این حکومت، در قبول این نظم اجتماعی و سیاسی شرکت می‌کنند. غربی‌ها هزار و سیصد سال در این زمینه از اسلام عقبند و این ادّعاها را می‌کنند! در

زمینه‌ی مالکیت نیز همین‌طور؛ و در زمینه‌های دیگری که مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی است.»[۱]

## خانواده در اسلام

خانواده اساس اجتماع است و در فرهنگ اسلامی احترام و منزلت دارد. این واحد حاصل پیوند طبیعی ازدواج میان دو ناهمجنس است. ساختار آن نیز سلسله مراتبی و مدیریت آن بر مبنای قانون الهی است. خانواده کارکردهای متفاوتی دارد که کار کرد تولید مثل و آرامش زایی، مهمترین آنهاست. حفظ و استحکام این نهاد که هم مسئولیت اعضای آن و هم مسئولیت نهادهای اجتماعی است، به استواری نظام های اجتماعی می انجامد.

خانواده طبیعی ترین واحد تولید مثل و فراگیرترین واحد اجتماعی است خانواده نیروی انسانی جامعه را فراهم می آورد. بنابراین سلامت همه جانبه اعضا به ویژه فرزندان در سلامت اجتماعی تأثیر اساسی دارد در آیینهای بسیاری خانواده اهمیت دارد از نظر برخی انسان شناسان خانواده واحدی است که افراد در آن با هم ارتباط عاطفی دارند؛ سرپناهی است که نگه دار آدمی است و هنگامی که افراد پراکنده اند آنان را زیر بال و پر شبکه همبستگی و همیاری خود میگیرد از نظر نویسنده هویت انسانی خانواده هنوز هم یک کانون روان شناختی اساسی است. نام خانوادگی هویت شخصی را بنیان

---

[۱] . بیانات رهبر معظم انقلاب؛ در دیدار جمعی از بانوان؛ ۰۳/۰۶/۱۳۷۹

میگذارد بستر خانواده در سالهای حیاتی شکل گیری فرزندان، نقش بسیار مهمی در سرنوشت آنان دارد. شخصیت پدر و مادر

در روح و روان کودک تا پایان زندگی حک میشود. در این میان ادیان الهی بر اهمیت خانواده بیشتر تأکید دارند. در اسلام، ازدواج که سنگ بنای خانواده است، مهم ترین ساختار معرفی شده است.

آدمیان بر پایهٔ موقعیتهایشان در خانواده ارزش گذاری شده اند. والدین، به ویژه مادر جایگاهی ویژه دارند. در مکتب تشیع بر اهل البیت به منزله الگویی معصومانه در روابط خانوادگی تأکید شده است. در این الگو هر کس به فراخور موقعیتش پدر، مادر، جد وجده فرزند دختر و فرزند پسراهمیتی ویژه دارد و نیز در قبال دیگر اعضا وظایف مخصوصی بر دوش اوست.

## ساختار خانواده

امروزه دربارهٔ ساختار خانواده دیدگاه های متفاوتی وجود دارد

۱.نظام ریاستی بر مبنای قانون الهی،

دیدگاه رایج اسلامی دربارهٔ ساختار خانواده آن است که خانواده به طور طبیعی نظامی سلسله مراتبی و ریاستی دارد معنای این سخن آن است که خانواده سازمانی است که مدیری آن را اداره میکند و حق تصمیم گیری نهایی و رسیدگی به امور خانواده بر دوش اوست. بنابر این نگرش، مدیر یاد شده، مرد خانواده یعنی «شوهر» است. این ریاست در دومحور اساسی خرد میشود:

**الف. قیمومت**

قیمومت به رابطه زن و شوهر ناظر است. مستند این نظریه قرآن است که می فرماید: الرِّجَالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ الله بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا؛ مردان سرپرست زنان اند؛ به دلیل آنکه خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری بخشیده و به آن سبب که مردان بر همسران خود انفاق کنند.

واژه قیام وقتی با «علی» متعدی میشود معنای سرپرستی و بر دوش گرفتن امور دیگری را می یابد. میان دو واژه قوامیت و ولایت به منزلهٔ تعابیر حقوقی تفاوت وجود دارد ولایت به معنای تسلط بر مولی علیه و حق تصرف در اموال او است و با قوامیت به معنای سرپرستی تفاوت دارد. روشن است که مردان چنان تسلطی بر همسران خود ندارند و بنابر آرای فقهی زنان به طور مستقل در داراییهای خود تصرف میکنند.

البته از آن روی که حکم سرپرستی شوهر مستلزم اطاعت همسر است ، گروهی نیزگفته اند قوامیت ولایت بر اطاعت است

به تعبیر دیگر قوامیت مردان، سرپرستی و اداره خانواده است . لازمه این امر تمکین و گردن گذاری اعضای خانواده از جمله همسر در برابر تصمیمهای شوهر برای خانواده است. این قوامیت، مسئولیتی در جهت حفظ مصالح خانوادگی است و زنان با حفظ این اقتدار برای شوهرانشان میتوانند به آنان در پایداری خانواده یاری برسانند. شوهران نیز ریاست بر خانواده را امتیازی حقوقی و فرصتی برای ارتقای مادی و معنوی خانواده می شمارند. در روایت های اسلامی به مرد توصیه شده اگر زن تو را صاحب اقتدار ببیند؛ بهتر از دیدن تو در حال شکست و ضعف است. به این معنا که

وجود شوهران به مثابه حمایت گرانی مقتدر، موجب اتکای همسران به ایشان است.

### ب. ولایت

خانواده از زن و شوهر و فرزندان تشکیل میشود فرزندان نیز تا فرارسیدن زمان بلوغ شرعی تحت سرپرستی و ریاست پدر یا قیم خود قرار دارند فرزندان تا هنگامی که صغیرند تسلطی بر دارایی های خود یا حق تصمیم گیری دربارۀ زندگی خویشتن را ندارند. در این دوران، آنان پیرو پدر یا جد پدری یا قیم شرعی خویش اند. بنابراین اراده سرپرست درباره فرزندان نافذ است.

### دموکراسی در خانواده

در این دیدگاه خانواده رئیس و مدیری، خواه زن_ خواه مرد ندارد، تصور چنین سازمانی زمانی ممکن است که نظریه (خانواده دموکراتیک )را بشناسیم یکی از طرفداران مطرح این ایده، آنتونی گیدنز جامعه شناس معاصر است. او معتقد است خانواده باید بر پایه اصل برابری و دموکراسی اداره شود از نظروی عقب نشینی از اصل برابری بین زن و مرد ممکن نیست در این خانواده زن و شوهر باید پیوسته با گفت و گو به تصمیمی مشترک برسند. فرزندان نیز در تصمیم گیری دربارۀ مسائل خود جایگاهی برابر با والدین دارند. در نقد این دیدگاه میتوان ،گفت واداشتن افراد به گرفتن تصمیم مشترک همواره ممکن نیست. به ویژه آنکه اصل دیگر گیدنز در خانوادۀ دموکراتیک «استقلال» است. برابر این نظریه، هیچ یک از دو زوج به طور

قانونی مرجع تصمیم گیری نیست. در موارد بسیاری ممکن است زن و شوهر به درک مشترکی درباره یک موضوع نرسند. پس بنابر این ایده خانواده همواره در معرض گفت وگوی همیشگی و اختلاف نظرهای پایدار قرار دارد. روشن است که اختلاف در برخی موارد به توان تصمیم گیری قاطع آسیب میزند. در این فرض خانواده به تعویق در حل مسائل خود دچار میشود مسائلی که حل نشده ماندن آنها گاهی به زندگی مشترک آسیب میرساند.

همه اشکال هایی که به جامعه بدون رئیس وارد است در این خانواده با مدیریت اشتراکی نیز مطرح می شود.

### نظام ریاستی بر مبنای قرارداد

شکل دیگری که می توان برای اداره خانواده تصور کرد نظام ریاستی بر مبنای قرارداد است. در نظام ریاستی شکل نخست تعیین رئیس به حکم قانون و (قانونگذاری شرعی)است. در این شکل صورت (سوم) رئیس خانواده بنابر قرارداد زوجین در بدو تشکیل خانواده معین می شود؛ یعنی وحی الهی و قانون شرعی در این باره دخالت ندارند و این زوجین اند که به رئیسشان جایگاه حقوقی می بخشند.

این وجه، ضرورت وجود مدیر و رئیس را برای خانواده پذیرفته و تعیین آن را به ارادۀ زن و شوهر وانهاده است بنابراین خانواده در این دیدگاه نیز، سازمانی سلسله مراتبی دارد. در این وجه، ریاست الزاماً به تواناییهای طبیعی افراد برای تصدی این مسئولیت وابسته نیست. نظام حقوقی ای که خانواده به آن نیازمند است به این تصمیم که کدام یک از مرد و زن مسئولیت را میپذیرند

بستگی دارد برای مثال، اگر ریاست خانواده بر دوش زن قرار گیرد باید وضعیت مردان در ارتباط با نقش اقتصادی شان در قبال خانواده و نیز مسئولیت های خانگی و بسیاری مسائل دیگر باز تعریف شود.

در نقد نظریه بالا میتوان تأکید کرد این وجه افزون بر آنکه به تواناییهای طبیعی افراد برای اداره خانواده توجه نکرده است ابعادی مبهم .دارد برای مثال، این نظریه تبیین نکرده است که اگر اداره خانواده به زن سپرده شود چه مقدار از نظام حقوقی وابسته به مسئله مدیریت خانواده تغییر می کند؛ یا در صورت قرار گرفتن زن در شرایطی ویژه مثل بارداری، تکلیف ادارهٔ خانواده چه خواهد بود؟ آیا مردان در این فرض بنا بر قانون مجبورند به کارهای خانه مراقبت از بچه ..... بپردازند؟ چه چالشهایی فراروی دوری فرزندان از مادر، کار تمام وقت او خانه نشینی پدر و... وجود دارد؟ آیا بنابر تئوریهای اخلاقی، مردان میتوانند از قواعد اخلاق مراقبت همواره پیروی کنند و مراقبان و مربیان خوبی برای فرزندان باشند؟ این ابهام ها بر چنین نظریه ای تردید وارد میکنند.

## عوامل استحکام خانواده

### الف) دقت در گزینش همسر

در گام نخست استحکام خانواده به جلوگیری از تشکیل خانواده ای سست بنیان وابسته است گزینش درست همسر به تشکیل خانواده ای استوار بسیار کمک می.کند روایتهای اسلامی بر ویژگیهایی چند دربارهٔ همسران تأکید کرده اند که هر یک میتوانند در جای خود به پایداری خانواده بینجامند.

توجه به پاره ای ویژگیهای جسمی مانند نازا نبودن همسر خوش چهره بودن، ویژگی های روانی مانند هوشمندی و دوری از حماقت و بلاهت ، ویژگی های اخلاقی مانند دینداری و ایمان به خداوند ، فروتنی ،قناعت، سخاوت، آرامش و پرهیز از گناهانی مانند شرابخواری و زنا از جمله مواردی است که در این روایتها به آنها اشاره شده است. البته همانگونه که گفتیم برخی از این ویژگیها بیشتر اهمیت دارند؛ مانند نازایی در زنان و حسن خلق در مردان و برخی نسبی اند مانند زیبایی در زنان.

### ب) باورهای دینی زوجین

باور به خداوند، جهان بینی متفاوتی به فرد می دهد و توکل، رضامندی و امید به فردایی بهتر به او می بخشد. هراس از قیامت نیز فرد را به انجام وظایفش راغب تر می کند و به مهار غرایزی که هر یک میتواند به مشکلی بزرگ بینجامد کمکی شایان میرساند. افراد مؤمن به خاطر خدا یکدیگر را بهتر تحمل میکنند و از تنگنای نفس پرستی خود را راحت ترمی رهانند.

ازدواج و تشکیل خانواده در بهترین موقعیت همواره درصدی ریسک به همراه دارد ازدواج، نخستین تجربه ای است که مرد و زن موقعیت همسری یا مادری را در آن می آزمایند. افراد گاهی رفتارهایی را در رابطه زناشویی نشان میدهند که پیش تر آن را بروز نداده بودند؛ چراکه تا آن هنگام در این موقعیت قرار نداشتند. بنابراین گاهی افراد در موقعیت جدید غافلگیر می شوند. از آنجا که بیشتر افراد، با آرمان گرایی ویژه خود وارد زندگی خانوادگی می شوند، هنگام بروز چنین وضعیتهایی احساس میکنند شکست خورده اند

گاهی نیز فرد با شریک زندگی خود یا خانواده او مشکلی ندارد بلکه مشکلات پیش بینی نشده دیگری مانند ورشکستگی و بیماری در زندگی اش رخ میدهد روشن است که در این وضعیتها، گام نخست برای هرتحول مناسبی، درک موقعیت و پذیرا بودن وضعیت جدید برای رسیدن به تعادل روحی است اعتقاد به خداوند با بیکرانه ای از ویژگیها در این باره به فرد کمک شایانی میکند.

### ج) توجه به تفاوتها و کوشش برای رسیدن به تفاهم

روشن است که قرارداد ازدواج به تنهایی برای ایجاد زندگی ای سعادتمند کافی نیست ازدواج موفق آن است که همواره به سوی بهبود رود. دو فرد که با تفاوت های جنسی فردی، فرهنگی تربیتی و حتی وراثتی با یکدیگر زندگی مشترک را آغاز میکنند بدون تلاش و استفاده از قدرت اراده با هم یکی نمیشوند بنابراین نخستین گام در راه حفظ و کارآمدی خانواده باور تفاوتهای فردی است؛ برخی از این تفاوت ها تغییرناپذیرند و یا به سختی تغییر میکنند گاهی نیز تغییر آنها ضرورتی ندارد و فشار فرد مقابل برای تغییر بیهوده است. مثل آنکه یکی از دو زوج به طور وراثتی یا متأثر از عوامل تربیتی کمی کم رو و خجالتی باشد اگر زن یا مرد با شناخت کافی از ویژگی های ظاهری یا رفتاری از این دست ازدواج کنند باید این شرایط را بپذیرند.در مواردی نیز که تغییر ممکن است مجال کافی به فرد بدهند، تفاوتهای مربوط به جنس نیز در جای خود اهمیت دارند این تفاوتها از منطقی الهی پیروی می کنند. از نظر قرآن کریم این تفاوت ها میتوانند در جای خود موجب تحکیم روابط و

تسخیر انسان ها در برابر یکدیگر باشند. مهم آن است که زن و مرد به منزلهٔ دو جنس می توانند با هم دایره کاملی را تشکیل دهند آگاهی از استعدادها ویژگیها و حتی ناتوانی های یکدیگر میتواند به عملکرد درست در رویارویی دو زوج با یکدیگر بینجامد. تنها کافی است هر یک از دو زوج حتی المقدور خود را به جای دیگری قرار دهد تا درکی متقابل برای سازگاری هرچه بیشتر رخ دهد. تفاوت های تربیتی و فرهنگی نیز بخش گریزناپذیر زندگی مشترک اند.

### د) حسن ارتباط

صداقت، مثبت اندیشی و خوش بینی روحیه قناعت ،بردباری مدارا سخاوتمندی ، غیرت ورزی ،بجا مهارتهای کلامی ،ارتباط روابط بهنجار غیرکلامی مانند کنترل نگاه عفیفانه محبت آمیز و رضایت آور هر کدام در موقعیت مناسب خود، نشست و برخاست فروتنانه، همدردی و برابری بخشی از این ویژگی‌هایند

### ه)رعایت سلسله مراتب در خانواده میان همسران و پدر و مادر و فرزندان

این مسئله به حفظ اقتدار هر یک از زن و مرد در خانواده کمک میکند و مرجعیت خانواده را برای حل مشکلات ، آموزش ،اخلاق، تربیت و تصمیم گیری استمرار می بخشد. گذشته از کوشش هر یک از اعضای خانواده برای پایداری آن، گاهی استحکام خانواده به عملکرد درست عناصر بیرونی نیز وابسته است. در حالی که خانواده سلول اصلی اجتماع به شمار می آید،

اجتماع و دولت نیز در قبال آن وظایفی دارند. لازم است همهٔ ساختارهای اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی به تقویت خانواده کمک برسانند. هر اندازه همبستگی اعضا با یکدیگر بیشتر شود خانواده پایدارتر میماند بنابراین عناصر بیرونی نباید موجب قطع وابستگی و همبستگی اعضای خانواده شوند.

## الگوی دینی همسری

با مطالعه رفتار معصومانه امام علی و حضرت زهرا در مسئله همسری به دست می آید که الگوی دینی همسری آن است که همهٔ کارکردهای مورد انتظار از زوجیت در آن دیده شود.

در این الگو مهارتهای ارتباطی اهمیت دارند اساس ماهیت زوجیت پیوند و ارتباط است. بنابراین، هرآنچه ارتباط زن و شوهر را تعمیق میکند در این الگو وجود دارد و هر آنچه به این ارتباط آسیب میرساند در آن دیده نمی شود مهارت کلامی در این زمینه نقش مهمی دارد. گفت وگوهای زن و شوهر باید به غنی سازی فضای انس و الفت کمک کند و در صورت لزوم، مشاوره های عقلانی و به هنگام نیاز بعد عاطفی شورانگیز داشته باشد؛ همانگونه که سخنان آنان هنگام خشم و ناراحتی نیز باید کم زیان یا بیزیان باشد.

سکوت و قنوتِ بجا خود مهارتی ارتباطی است که به ویژه برای زنان ضروری است. از سوی دیگر، آگاهی زن و شوهر از موضوع های دلخواه یکدیگر برای گسترش گفت و گوهای همسران سودمند است؛ زیرا گاهی میان زن و شوهر سکوتی آزارنده حاکم می شود که به رابطه عاطفی آنان

آسیب می زند. علت این سکوت گاهی کم حرفی مفرط زن یا شوهر عیب جویی بیش از حد یکی از دو طرف یا نبود موضوع های مورد علاقه مشترک بین زن و شوهر است. در این الگو زن و شوهر لباس یکدیگرند. این استعاره به عیب پوشی و کمک به یکدیگر در رفع نیازهای غریزی و جنسی باز می گردد. قدردانی، محبت و تمکین سه اصل اخلاقی عملی مهم اند که در الگوی همسری به ویژه از سوی زنان در تحکیم رابطه زوجیت مؤثرند.

در کنار آگاهی، از وظایف حقوقی، عملکرد نیکوی اخلاقی، بهترین نوع رفتار همسری است. این مسئله موجب میشود که امور خانواده و زوجیت بیشتر بر مبنای توافق و رضایت دو طرف پیش رود تا مرزبندی های حقوقی اصل حسن معاشرت و معاضدت، اصل عامی است که به حکم قرآن همهٔ این رفتار را پوشش میدهد حمایتگری و حفظ اقتدار در عین جوانمردی رعایت جایگاه زن بخل نورزیدن ، ملاحظه علایق زن و فرزندان حتی در غذا خوردن، کوشش برای راضی کردن شوهر – حتی اگر او مقصر باشد – عذر پذیری هدیه دادن و خوش صحبتی به رابطه زناشویی طراوت و نشاط می بخشد. همه این رفتارها وجه اخلاقی دستورهای شریعت درباره همسری اند.

نفقه

هر مردی که ازدواج میکند باید مخارج همسرش را در حد متعارف و با رعایت شأن وی تأمین کند. در این باره که آیا توانایی مالی شوهر نیز در کمیت و کیفیت نفقه ملاک همسراست، یا خیر اختلاف نظر وجود دارد مطابق فقه اسلامی بر هر انسان، افزون بر نفقه همسر، نفقه کسان دیگری نیز

در برخی موقعیتها واجب میشود. اما نفقه همسر بر نفقه دیگران امتیازهایی دارد. دربارۀ مقدار، مصادیق ، شرایط وجوب و سقوط نفقه و همچنین فلسفه آن مطالب و احکام مفصلی وجود دارد.

نفقه از ریشه نفق ینفَق، واژه ای عربی است. فعل ثلاثی مجرد آن وقتی با واژه مال استعمال میشود به معنای کم کردن مال و در باب افعال به معنای صرف کردن آن است. نفقه خود هزینه خرج و مخارج زندگی ... ترجمه شده و در اصطلاح حقوقی به صرف هزینه خوراک و پوشاک اثاث خانه و... گفته میشود که مهم ترین آنها نفقه اقارب و نفقه زوجه است .

ادله نفقه وجوب انفاق، حکمی شرعی بر دوش شوهران است. آیه هایی که بر این مطلب دلالت میکنند از قرار ذیل اند:

وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنّ وَكِسْوَتُهُنّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته بپردازد.

لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمّا آتَاهُ اللهُ؛ و آنان که امکانات وسیعی خدا به آنان داده انفاق کنند. ،دارند باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنان که تنگدست اند، از آنچه

الرِّجَالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان سرپرست و نگهبان زنان اند؛ به خاطر برتری هایی که خداوند برای بعضی بر بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاقهایی که مردان از اموالشان بر همسران میکنند.

روایات باب نفقه درباره لزوم انفاق مردان برزنان نیز به اندازه ای است که صاحب جواهرفرموده، این روایات فوق حد تواترند به چند مورد اشاره میکنیم

امام صادق دربارهٔ آیهٔ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمّا آتَاهُ اللهُ) فرمودند:

مردی که توانایی مالی ندارد و نتواند کمترین خوراک و پوشاک را برای همسرش تهیه کند حاکم میان او و همسرش جدایی میاندازد. امام باقر نیز شبیه به همین مضمون را بیان کرده اند در روایت دیگری آمده است که راوی از امام صادق :پرسیدحق زن بر شوهرش چیست که اگر شوهر آن را انجام دهد نیکوکار است؟» امام :فرمودند: او را سیر کند و بپوشاند و اگر اشتباهی کرد او را ببخشاید.

با این وصف تردیدی در وجوب انفاق شوهر به همسرش باقی نمی ماند.

شرایط وجوب نفقه و سقوط آن

شرایط وجوب نفقه، دوام عقد و اطاعت زن از شوهر در اموری است که اطاعت در آنها بر زن واجب است بنابراین زن در عقد منقطع حق نفقه ندارد؛ چنان که در صورت نشوز نیز وجوب انفاق از مرد ساقط میشود البته اگر زن بنا به عذر شرعی یا عقلی از ادای وظایف زناشویی خودداری ورزد نفقه او همچنان بر مرد واجب است.

گفتنی است اگر زن با طلاق رجعی از شوهرش جدا شده باشد به منزله زوجه است و نفقه او در ایام عده بر مرد واجب است ولی اگر طلاق بائن ،باشد، زن حق نفقه ندارد. زن باردار چه با طلاق رجعی و چه با طلاق بائن از شوهرش جدا شده باشد تا زمان وضع حمل نفقه او بر شوهرش واجب

است. زن بارداری که شوهرش فوت کرده نیز تا زمان وضع حمل حق نفقه دارد اما دربارۀ نفقه عده طلاق بائن وعده وفات چنان که گذشت میان فقها بحثی مبنی بر اینکه نفقه از آن کدام یک از مادر و فرزند است وجود دارد.

**فلسفه نفقه**

نفقه ای که مرد به همسر خود می پردازد مانند تأمین خورد و خوراک بنده و کنیز و چهارپا نیست؛ چنانکه تأمین مخارج خویشاوندان دیگری که نفقه آنان در صورت فقر و نیاز بر دوش مرد است از آن جمله به شمار نمی آید یک مرد نفقه فرزندان خود را تأمین میکند؛ چون آنان را به وجود آورده و نفقه، حق طبیعی فرزندان است. همو نفقه والدین نیازمند خود را تأمین میکند؛ زیرا والدین او را به وجود آورده و تیمارش کرده اند و حقی بر او یافته اند. این کاری انسانی است که انسان در حق والدین نیازمندش انجام میدهد همانگونه که مستحب است در صورت امکان انسان به دیگر خویشاوندان نیازمندش کمک رساند و نفقه آنان را تأمین کند.

نفقه زن نیز برای خود مبانی و کارکردهایی دارد که فلسفۀ آن را تشکیل می دهد. توضیح آنکه مرد مالک زن نیست و زن در عین آنکه به عقد شوهرش درآمده از استقلال شخصیت برخوردار است. مرد نمیتواند او را به انجام کارهای خانه حتی شیر دادن فرزندش وادار کند؛ یا نمی تواند به دارایی شخصی او تعرض کند و یا برای آن تصمیم بگیرد زن نیز به حکم دلایل شرعی، اهلیت کافی برای مالکیت و اداره دارایی خود را دارد. وجوب انفاق مرد به همسر از منطق معینی پیروی می کند که نکته های ذیل را می توان در آن باره مطرح کرد:

۱. مرد در قبال تمتعات جنسی ای که از همسر قانونی خود توقع دارد باید تعهداتی بپذیرد. یکی از این تعهدها پرداخت نفقه است. بخشی از همین نفقه صرف چیزی می شود که دردایرۀ تمکین زن قرار می گیرد؛ مانند پولی که صرف پیراستن و آراستن زن می شود.

۲. زنان به حکم طبیعت زحمات زادآوری را متحمل میشوند. عادت ماهانه با مشقات روانی و بدنی آن در هر ماه جزو فرایند زادآوری است. دوره شیردهی و مراقبت از نوزاد و طفل نیز از نتایج این امر طبیعی است. با این وصف، تأمین نفقه زن آسایش و آرامش او را همزمان تأمین میکند؛

۳.مردان از توان روحی و جسمی کافی برای حضور در فعالیتهای گوناگون اقتصادی اجتماعی برخوردارند. فقدان همۀ مسائل مربوط به زادآوری ، وسعت عمل و فراغ بال بسیاری را برای مردان جهت ورود به حیات اجتماعی و تأمین معاش خانواده ایجاد میکند این تقسیم کار قانونی در تناسب و هماهنگی با تقسیم کار طبیعی قرار میگیرد و دایره کاملی را تشکیل میدهد؛

۴ . زنانگی کردن نیاز فطری زنان است حفظ نشاط و شوخ طبعی زنانه که مستلزم آسایش بیشتر و تلاش کمتر است بیش از مرد به زن سود میرساند. در عین حال هر مردی نیز به زنی شاداب و سرزنده در خانه نیازمند است. این نیاز روحی نیرومند در مردان موجب میشود که خود به کار و فعالیت فراوانتن دهند تا همسرانشان با مصرف این دارایی زنانگی خود را حفظ کنند بدیهی است که مصرف گرایی زنان در میل آنان به تجمل ریشه دارد و این تجمل بخشی از زنانگی آنهاست.

نتیجه مهم این مسئله وابستگی هرچه بیشتر مرد و زن به یکدیگر و پایداری نهاد خانواده و بالندگی ازدواج است. بنابراین نفقه با قوانین ویژه اش یکی از مهمترین منابع برای تأمین همبستگی زن و شوهر و دیگر اعضای خانواده است. انفاق مرد به وی احساس کفایت و مفید بودن میدهد و قوانین آن در عین حال که به زن احساس شخصیت و استقلال برای حفظ دارایی خود می دهد،به او القا میکند که شوهرش برای حفاظت از خانواده و آسایش او میکوشد. مردان این کوشش را سندی برای علاقه خود به همسر و فرزندان و دستمایه غرور و اقتدار خویش میدانند پس قانون نفقه به حفظ جایگاه طبیعی مرد و زن کمک می رساند.

## چکیده

انکار برابری در حقوق میان مردان و زنان، پیشینه‌ای کهن دارد. بر پهنای این نظریه، دیدگاه‌های متعادل و افراطی، هر دو وجود داشته‌اند. چنان‌که از تاریخ مکتوب برخی علوم برمی‌آید، انکار برابری تا صدها سال از مسلمات فکری اندیشمندان بوده است. در سده‌های پایانی هزاره دوم، یعنی قرون هفدهم به بعد، برابری آگاهانه‌تر و متعمدانه‌تر انکار شد. در این زمان، طرفداران حقوق زنان گاه به‌طور پراکنده و گاه منسجم، مدعی یکسانی مردان و زنان در حقوق بودند. در نتیجه، منکران برابری، جدی‌تر به انکار آن پرداختند. از آن میان می‌توان به ژان ژاک روسو اشاره کرد. وی معتقد بود: «از آنجا که منشأ حقوق طبیعی برای انسان در تفاوتی است که به واسطه خردورزی او را از حیوانات جدا می‌کند، تردید در خردورزی زن سبب

می‌شود که وی را واجد حقوقی ندانیم.» نمی‌توان نادیده گرفت که منکران برابری گاه در تقسیم‌بندی حقوقی‌شان، زنان را در درجه دوم اهمیت قرار داده و آنان را از حقوق مشروع انسانی خود محروم ساخته‌اند.

با مطالعه رفتار معصومانه امام علی (سلام الله علیه) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) در مساله همسری، به‌دست می‌آید که الگوی دینی همسری آن است که همه کارکردهای مورد انتظار از زوجیت در آن دیده شود. در این الگو، مهارت‌های ارتباطی اهمیت دارند. اساس ماهیت زوجیت، پیوند و ارتباط است. بنابراین، هرآنچه ارتباط زن و شوهر را تعمیق می‌کند در این الگو وجود دارد و هرآنچه به این ارتباط آسیب می‌رساند، در آن دیده نمی‌شود. مهارت کلامی در این زمینه نقش مهمی دارد. گفت‌وگوهای زن و شوهر باید به غنی‌سازی فضای انس و الفت کمک کند و در صورت لزوم، مشاوره‌های عقلانی و به هنگام نیاز، بُعد عاطفی شورانگیز داشته باشد؛ همان‌گونه که سخنان آنان هنگام خشم و ناراحتی نیز باید کم‌زیان یا بی‌زیان باشد. سکوت و قنوتِ بجا، خود مهارتی ارتباطی است که به‌ویژه برای زنان ضروری است.»

# درس ششم: شخصیت زن در اسلام

اهداف آموزشی

آشنایی با

۱. اختلافات موجود در مبانی فلسفی جایگاه زنان

۲. اختلافات موجود در مبانی انسان شناختی جایگاه زنان

**مقدمه**

«اسلام به معنای واقعی زن را تکریم کرده است. اگر روی نقش مادر و حرمت مادر در درون خانواده تکیه می‌کند، یا روی نقش زن و تأثیر زن و حقوق زن و وظایف و محدودیت‌های زن در داخل خانواده تکیه می‌کند، به‌هیچ‌وجه به معنای این نیست که زن را از شرکت در مسائل اجتماعی و دخالت در مبارزات و فعالیت‌های عمومی مردم منع کند. عده‌یی بد و یا کج فهمیدند؛ یک عده‌ی مغرض هم از این کج‌فهمی استفاده کردند؛ کأنّه یا باید زن، مادر خوب و همسر خوبی باشد یا باید در تلاش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند؛ قضیه این‌طوری نیست؛ هم باید مادرِ خوب و همسر خوبی باشد، هم در فعالیت اجتماعی شرکت کند. فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) مظهر چنین جمعی است؛ جمع بین شئون مختلف. زینب کبری نمونه‌ی دیگر است. زن‌های معروف صدر اسلام و زن‌های برجسته، نمونه‌های دیگرند؛ این‌ها در جامعه بودند و حضور داشتند. نفهمیدنِ مفهوم تکریم زن در اسلام، همراه شده است با بدآموزی‌های القاءشده‌ی به عنوان تکریم زن در تمدن غرب؛ این‌ها باهم آمیخته شده و یک جریان غلط ذهنی و فکری به وجود آورده. زن در داخل خانواده، عزیز و مکرّم و محور مدیریت

درونی خانواده است؛ شمع جمع افراد خانواده است؛ مایه‌ی انس و سکینه و آرامش است. کانون خانواده- که حوضچه‌ی آرامش زندگیِ پُرچالش و پُرتلاش هر انسانی است- به وجود زن آرام می‌گیرد و سکینه و اطمینان پیدا می‌کند. آن وقت نقش او به عنوان همسر، به عنوان مادر، به عنوان دختر خانواده، هرکدام یک‌فصل طولانی در تکریم دارد. بنابراین حقیقتاً باید در زمینه‌ی ارزش و کرامت زن در نظر اسلام، بازنویسی و بازگویی و بازبینی کرد.»[۱]

آنچه امروز مباحث زنان را در کانون توجه قرار داده و جایگاه فردی و اجتماعی زنان را به چالش فراخوانده است، بیشتر به اختلافات موجود در مبانی فلسفی و انسان شناختی باز می گردد تا مسائل حقوقی و اجتماعی، از این رو برای روشن شدن نقاط متمایز تفکر اسلام و غرب، ابتدا به بنیان های اندیشه غرب و تأثیر آن در ترسیم چهره زنان پرداخته شده است و سپس به تبیین و بررسی مبانی اسلامی پرداخته شده است.

## اومانیسم

نخستین جوانه رنسانس اندیشه انسان محوری یا اومانیسم بود اومانیسم در واقع یک جریان افراطی بود که در مقابل تفریط گرایی مسیحیت در قرون وسطی پدید آمد. اومانیسم در آغاز به بهره‌وری عادی و سالم از برکات زندگی در سایه یک تمدن پیشرفته با استفاده از قانون اعتدال چشم دوخته بود و شعار

---

[۱] . بیانات رهبر معظم انقلاب؛ دیدار جمعی از مداحان؛ ۰۵/۰۵/۱۳۸۴

زیر را سرلوحه کار خویش قرار داد، امّا حوادث نشان داد که اومانیست‌ها در عمل خواهان چیزی فراتر بودند آنها علیه اخلاق مسیحی شوریده بودند به این ترتیب لذت گرایی به عنوان بخش جدایی ناپذیر تفکر اومانیستی قرار گرفت. تفکر اومانیستی که نخست با ترویج عشق زمینی و فرهنگ برهنگی در نقاشی و مجسمه سازی ظهور کرد به تدریج تمام شئون حیات علمی و عملی اروپای غربی را در بر گرفت و به عنوان یکی از پایه‌های اساسی ادبیات و فرهنگ غرب جدید تثبیت گردید اومانیسم در یک کلام انسان یعنی انسان مادی و زمینی را تنها موضوع ارزشمند برای تلاش و تفکر می‌داند و چیزهای دیگر را تنها بر این پایه تحلیل و ارزیابی می‌کند

## سکولاریسم

یکی از پیامدهای قهری اومانیسم گرایش به پاکسازی جامعه و فضای زندگی از قیود و ارزش های دینی است البته ریشه سکولاریسم را باید در آموزه‌های عهد جدید پی گرفت قدّیس آگوستین متفکر بزرگ مسیحی در قرن پنجم میلادی پایه های نظری، جداسازی دین از سیاست را بنا نهاد. بدیهیست که چنین نظامی از همراهی و هماهنگی با دین و اخلاق سر باز زند و به دنبال یافتن آیینی همسو با آرمان‌های خویش باشد.

## نسبیت گرایی

اومانیسم به غرب آموخت که راه رهایی و کامیابی انسان خود انسان است پس بی‌اعتنا به هر عامل و باور بیرونی باید از خود آغاز کرد و گره کار را در این جهان بی‌روح و بیگانه با سرانگشت تدبیرخویش گشود. عاطفه‌گرایی به

روشن‌ترین وجه، نفوذ نسبیت گرایی در فرهنگ غرب را به نمایش می‌گذارد همین نسبت گرایی ارزشی بود که سرانجام غرب را در دوران معاصر به نیهیلیسم و پوچ انگاری کشاند .

## فردگرایی

فردگرایی در مفهوم اصلی آن یکی از پیامدهای طبیعی اومانیسم و سکولاریسم بود در واقع آنچه در غرب با این عنوان مطرح شد همان مفهوم فردگرایانه بورژوازی از انسان بود نظر فیلسوفان گذشته غرب از فرد و جامعه به ما کمک می‌کند که صفت ممیزه فردگرایی جدید را مشخص کنیم نکته مهم این است که منظور از فرد در اینجا نه مشترکات بین انسان ها بلکه دقیقاً نقاط افتراق و امتیاز آنها بود بدین ترتیب فردگرایی گام بعدی را در تکمیل اومانیسم برداشت .

## آزادی و حقوق زنان

آمریکایی ها با اشاره به اینکه تا حدود سال ۱۹۰۰ میلادی زن به سختی دارای حقی بود که مرد ناگزیر باشد از روی قانون آن را محترم بدارد تصریح می کند که «آزادی زن از را عوارض انقلاب صنعتی است و سپس در توضیح این مطلب می افزاید: زیرا انقلاب صنعتی در درجهٔ اول موجب شد که زن نیز صنعتی شود آن هم تا بدان پایه که بر همه نامعلوم بود و هیچ کس خواب آن را هم ندیده بود. زنان کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش سنگین قمیت ترجیح میدادند. یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار گشت اما اعلانها از آنها میخواست که زنان و کودکان

خود را به کارخانه ها بفرستند... نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون ۱۸۸۲ م بود. به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی سابقه ای برخوردار می شدند و آن اینکه پولی را که به دست می آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند. این قانون اخلاقی عالی مسیحی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان را به کارخانه ها بکشانند از آن سال تا به امسال سودجویی مقاومت ناپذیری، آنان را از بندگی وجان کندن در خانه رهانیده گرفتار، جان کندن در مغازه و کارخانه کرده است .

## انسان خلیفه خدا

آیین اسلام انسان و کل هستی را در یک نسبت هماهنگ و متناسب می نگرد و هیچکدام را به سود دیگری کنار نمیگذارد. امتیاز انسان شناسی قرآن دقیقاً به همین نکته باز می گردد که از یک سو انسان را در بهترین و والاترین جایگاه تصویر میکند و از آن سو، هویت داند انسان را تنها در ارتباط با خالق جهان و کل نظام هستی دارای معنا و مفهوم می قرآن از یک سو بر جایگاه والای انسان چنان تأکید می ورزد که شاید نظیری برای آن در هیچ یک از مکاتب بشری نتوان یافت انسان خلیفهٔ «خدا و جانشین حق تعالی بر روی زمین است؛ این ویژگی تنها به انسان داده شده و بدین وسیله او را از کلیه مخلوقات ممتاز کرده است. آدمی امانت بزرگ الهی را بر دوش دارد امانتی که زمین و آسمان از پذیرفتن آن پرهیز کرده اند و او با آغوش باز پذیرفته است. اساساً انسان (موجودی دیگر) غیر از سایر موجودات عالم است و در وجود خویش حقیقتی دارد که حتی در سایر جانداران نیز یافت نمیشود

انسان همین هستی جمادی و حیات حیوانی نیست او خلقتی دارد که خداوند بر آن افتخار کرده و بدان سبب خود را احسن الخالقین خوانده است. این خلقت بی نظیر که از آن به «روح» تـعبیـر شـده است چنان شرافتی دارد که خداوند متعال آن را به خود نسبت داده است.

(روحی) و سجدهٔ فرشتگان بر آدم را لازم شمرده است. انسان چنان شریف و والامرتبه است که خداوند هر آنچه در آسمان و زمین است از خورشید ،ماه دریا و روز و شب همگی را به تسخیر او در آورده و نعمتهای پنهان و آشکار خویش را بر او فرو فرستاده است هیچ یک از نیازمندیهای انسان را فروگذار نکرده و هرچه در کمالات بدان نیازمند بوده پیشاپیش فراهم ساخته است. بدینسان عالم در تسخیر آدم قرار گرفته و آدمی را توانی بخشیده است که از این همه در جهت اهداف خویش سود جوید. بنابراین آنجا که موجودات دیگر تنها در چارچوب قوانین جبری عمل میکنند انسان تنها موجودی است که میتواند با آگاهی از قوانین هستی و با (اراده) و اختیار، شرایط حاکم را در راستای اغراض خویش متحول سازد .

## تفاوت انسان در تفکر اسلام و غرب

نخست باید دانست که غرب واقعاً انسان را تا چه اندازه منزلت بخشیده و او را بزرگ داشته است. درست است که اومانیسم انسان را در مرکز منظومه هستی نشاند و او را یگانه حاکم جهان ،پنداشت اما نه تنها شخصیت انسان را در منزلت والاتر ننشاند بلکه حقیقیت او را پست و فرومایه تر کرد در واقع انسان در غرب جدید چندان هم بزرگ نیست بلکه جهان در نظر انسان غربی

چنان خُرد و کوچک گشته که در مقابل انسان به مقام خدایی رسیده است چنان که دیدیم انسان در غرب موجودی جسمانی است که در محدوده غرایز حیوانی یا شبه حیوانی عمل میکند و اراده او در جبر محیط یا در جبر امیال درونی گرفتار است جهان هستی در غرب چنان کوچک شده بود که به سختی می توانست پا را از طبیعت مادی فراتر بگذارد و هر چه رنگ غیر مادی داشت با برچسب خیال و خرافه محکوم می شد.

اما در جهان بینی اسلامی، هستی چنان گسترده است که جهان طبیعت پائین ترین و پست ترین مرتبه آن به شمار میآید و در مقایسه با جهان ابدیت قطره ای و لحظه ای بیش نیست. در چنین جهان پهناور و بی انتهایی است که اسلام بر شخصیت انسان به عنوان برترین و زیباترین مخلوق تأکید می ورزد و جهان طبیعت و ماوراء طبیعت را مسخّر و مسحور او میشمارد جالب آنکه خداوند متعال فرستادگان برگزیده خویش را از میان همین انسانها برگزیده است و بر وصف بشر» بودن آنها تأکید می ورزد. انسان در تفکر غرب نه تنها با موجودات دیگر بلکه با انسانهای دیگر نیز سخت بیگانه است در این دیدگاه انسان اساساً منفعت خواه و لذت جو است و همه امور را تنها در محدوده منافع شخصی خود جستجو میکنند او وظیفه خود را تسخیر طبیعت و استخدام انسانهای دیگر برای تأمین کامجوییهای خویش می داند.

از این رو انسان همواره منافع خود را در تضاد با منافع سایر انسانها میبیند و برای گریز از این گونه تضادها و آشفتگیها و برای بهره مندی بیشتر و بهتر از دیگران تن به تشکیل جامعه و همزیستی متقابل می دهد.

اما در تفکر اسلامی، همهٔ موجودات منشأ واحدی دارند و از یک حقیقت بر آمده اند. از این رو، نه تنها انسانها با یکدیگر پیوند پایدار و انس دیرین دارند، بلکه همه مظاهر هستی برای آدمی، آوایی آشنا و معنایی دقیق و عمیق دارد طبیعت برای یک مسلمان قبل از هرچیز «آیه» و نشانه ای از خالق هستی و برگی از دفتر زرین معرفت است؛ و تصرف در جهان نه برای کامجویی و لذت پرستی بلکه برای رشد و دستیابی به کمالات حقیقی است. در اسلام بهره گیری متقابل انسانها از یکدیگر تنها در قالب تعاون و همیاری برای تأمین نیازمندیها و وصول به منزلت اصیل انسانی مجاز و مشروع شمرده شده است. جامعهٔ مطلوب اسلامی محصول چنین هماهنگی و همیاری و در راستای تأمین ،عزت، امنیت و اقتدار برای آحاد اعضای آن است بنابراین در دیدگاه اسلامی، انسان با همهٔ عظمتش در جهان هستی جایگاهی ویژه دارد؛ انسان خود ساخته و خود مدار نیست و آفرینش برگرد اراده او نمی گردد. او عضوی برجسته از منظومهٔ هستی است که پایداری و پویایی اش در گرو رعایت نظم و تناسب موجود در کل جهان .است .از آنچه گفته شد معلوم میشود که در اسلام برخلاف اومانیسم از دریچه تنگ چشمِ آدمی به جهان نگریسته نمیشود و از روزنه امیال پست مادی برای عالم و آدم برنامه ریزی نمی شود، بلکه انسان را در پهنه گستردهٔ هستی مینگرد و هویت او را در مجموعه روابط عالم مورد مطالعه و ارزیابی قرار میدهد اساساً رسالت انبیای الهی در همین نکته خلاصه می شود که انسان را از محدودهٔ تنگِ طبیعت رهایی بخشند و با تفسیر درست از حقیقت ذهن و روح، او را به اهداف و غایات متعالی و متعالی تر بگشایند.

## اشتراک زن ومرد در انسانیت

دیدگاه اسلامی درباره زن را می توان دیدگاهی مترقی و در عین حال متعادل دانست اسلام زن را همچون مرد انسان می داند که سه ویژگی مهم انسانی یعنی اختیار و مسئولیت پذیری و توان ارتقا و کمال را داراست و همانند مرد از امکانات رشد و کامیابی برخوردار است آن روز که مردان و زنان مومن را می بینی که نورشان پیشاپیش و به جانب راستشان روان است[ به آنان میگویند ] امروز شما را مژده باد به باغهایی که از زیر [ درختان ] آنها نهرها روان است؛ در آنها جاویدانید این است همان کامیابی بزرگ .

اینکه در میان زنان کسانی یافت میشوند که قرآن و حدیث آنان را هم صحبت فرشتگان، مورد توجه انبیاء، مقدم بر بسیاری از پیامبران الهی و کوثری از ناحیهٔ خداوند میداند، خود نمایانگر والایی شخصیت انسانی زن و مراتب کمال اوست روشن ترین آیت کمالِ زن آن است که قرآن کریم، مریم و آسیه را نه تنها نمونه ای نیک برای زنان که نمونه ای برای مرد و زن مؤمن قرار داده است.

و برای کسانی که ایمان آورده اند خدا همسر فرعون را مَثَل آورده آنگاه که گفت (پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات بده و مرا از دست مردم ستمگر برهان) و مریم دخت عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود. همچنین اوج شخصیت انسانی زن آنگاه نمایان میشود که موعود امم حجة بن الحسن العسکری (عج) یک زن را مقتدای خویش قرار می‌دهد: في إبنة

رَسولِ الله لی اسوة حسنةٌ؛ دختر پیامبر خدا و فاطمه زهرا برای من الگویی نیکو است.

البته در میان دانشمندان اسلامی کسانی بوده اند که ظاهراً زن را در کمالات انسانی، موجودی فروتر دانسته اند به نظر میرسد که اینان در این نظریه متأثر از برخی متفکران غرب، مانند :ارسطو بوده اند یا از اعتقادات رایج زمان تأثیر پذیرفته اند البته برخی عبارات ایشان به گونه ای است که میتوان احتمال داد که مقصود آنان از ضعف و نقص انسانی زنان، نقص در برخی استعدادها باشد نه نقص در کمال انسانی. از سوی دیگر گاه در بین روایات به احادیثی بر میخوریم که به ظاهر با آنچه گفته شد مخالف است. ولی بیشتر روایات یاد شده که ناظر به وجود کاستی هایی در زنان است، دلالت بر فروتری زنان در انسانیت ندارد. این روایات در حقیقت ناظر به تفاوت استعدادی زن و مرد است و دلیل بر وجود عیب در خلقت زن نیست بلکه خود از لطایف خلقت است. اما سایر روایات یا در انتقاد از به کارگیری استعدادهای خاص زنانه در مسیر نادرست صادر شده اند یا احتمالاً نظر به اشخاص خاص دارند نه به جنس زن.

## تفاوت‌های تکوینی زن ومرد

آنگاه که از تفاوت‌های طبیعی زن و مرد سخن می‌گوییم به ویژگیهایی نظر داریم که دست تکوین در نهاد زن یا مرد نهاده و غالب افراد از این دو جنس چنین صفتی را دارا هستند پس وجود افراد نادر و استثنائی که این ویژگی‌ها را ندارند به طبیعی بودن ویژگی‌ها لطمه نمیزند به عنوان مثال،

ویژگی زن قدرت باروری و حمایت غذایی ازفرزند است و وجود زنان عقیم و فاقد شیر، دلیل بر زنانه نبودن این صفات نیست حال سخن این است که محدوده تفاوتهای زن و مرد چیست؟ آیا تفاوت‌ها تنها در محدودهٔ ویژگیهای جسمی و فیزلوژیک است یا آنکه پهنه وسیع تری را شامل میشود؟ برخی از فمینیست‌ها و گروهی از جامعه شناسان بر این باورند که هیچ تفاوتی میان زن و مرد به جز تفاوتهای بیولوژیک وجود ندارد و تفاوتهای دیگر از جمله اختلاف در ذهنیّت‌ها و رفتارها همگی ناشی از تأثیرات محیطی و فرهنگی است و هیچ ریشهٔ تکوینی ندارد. در مقابل بسیاری از روانشناسان بر تفاوت‌های ساختاری میان زن و مرد تأکید کرده اند برای مثال جان گری نویسنده کتاب مردان مریخی زنان ونوسی بر این اعتقاد است که اولین جرقه‌های اختلاف میان زن و مرد از آنجا بر می خیزد که هر یک طرف مقابل را موجودی چون خود، دانسته و جویای تشابه در نقش ها باشد؛ و در مقابل آنچه رضایت طرفین را فراهم می آورد آن است که هر یک دیگری را با اختلافات و تفاوت های موجود به رسمیت بشناسند.

## خانواده رکن اساسی

پس از بیان این نکته که زن و مرد دو موجود متفاوت و نیازمند تکامل اند و مکمل یکدیگرند اکنون به این مسأله مهم میپردازیم که خانواده بهترین محل پیوند زن و مرد و بیشترین زمینه ساز کمال آن دو است. در فرهنگ اسلامی، برخلاف مسیحیت تحریف شده که تجرد را مقدم بر ازدواج و ازدواج را تنها به عنوان راهی برای فرار از بدکاری به رسمیت میشناسد ازدواج

پیوندی الهی و بهترین نهاد سازنده اجتماعی به حساب می آید وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَوَدَّةً وَرَحْمَةً (روم: ۲۱)

ما بُنِيَ فِي الاسلامِ بناء أحبُّ الى الله عزّوجلّ و أعزّ مِنَ التَزْويج "

منابع اسلامی بر این نکته تأکید می ورزند که ازدواج زمینه ساز رشد و کمال است و عزوبت زمینه ساز انحطاط و عقب ماندگی است از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است: مَنْ تَزَوّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دينه، فَلْيَتق اللهَ فِي النّصفِ الباقي

نقش خانواده سالم در رشد و ارتقای اعضا و پویایی جامعه

۱. خانواده بهترین محل تلاقی ویژگی های مکمل زن و مرد است. پیوند این ویژگی ها در یک نظام هماهنگ می تواند تعادل روحی و روانی را برای کلیه اعضا به ارمغان آورد و در مجموع مصالح همه افراد خانواده را تأمین کند. این تعادل بهترین توشه در راه پیمودن مسیر کمال است.

۲. ارضای صحیح قوای جنسی در خانواده هم زمینه ساز سلامت جسم و روان است و هم سلامت اجتماعی و مصونیت اخلاقی جامعه را در پی خواهد داشت.

۳. خانواده بهترین محیط برای شکل گیری شخصیت فرزند است. خانواده به فرزند می آموزد که چگونه ارتباط برقرار کند هماهنگی کند، تأثیر بگذارد و تأثیر پذیرد. خانواده در انتقال ارزشها به نسل آینده بیشترین نقش را ایفا میکند و زمینه ساز سلامت اخلاقی فرزند است.

۴. خانه بهترین محل برای بروز استعدادهای زن و اعلام توانمندیهای اوست. زن در نقشهای بی بدیل خود که مادری و همسری است اهمیت وجودی خویش را به رخ میکشد و دشوارترین و پیچیده ترین فعالیتهای فرهنگی و هنری را در این جایگاه ارایه می کند.

۵. تربیت فرزند و کارآمد کردن اعضای خانواده بهترین خدمتی است که خانواده به جامعه ارایه میدهد. جایگاه رفیع خانواده در نگرش اسلامی موجب شده است که به عنوان مهمترین بنیان اجتماعی مورد توجه خاص قرار گیرد و منافع خانواده در قیاس با دیگر نهادها به طور ویژه مورد عنایت .باشد بنابراین در تنظیم روابط اجتماعی و ارایه الگوی حضور و مشارکت اجتماعی زنان باید آثار این فعالیت ها در تحکیم یا تضعیف پیوندهای خانوادگی مورد مطالعه قرار گیرد و طرح ها هم جهت با رشد و پویایی خانواده باشد. اسلام با اصل قرار دادن کانون خانواده در وظایف زن و مرد به دیگر وظایف اجتماعی انسانها نیز جهت و معنای مشخصی بخشیده شده است.

جریان‌های مدافع حقوق زنان پس از انقلاب

گروه‌های مدافع حقوق زنان پس از انقلاب اسلامی را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد . شناخت این جریانات می‌تواند تا حدود زیادی ما را با فضای فرهنگی موجود در کشور آشنا کند و در تشخیص جریانات اصیل از خطوط انحرافی یاری دهد.

الف، جریان شناسی مدافع حقوق زنان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مخالفان نظام اسلامی از دو جریان عمده تشکیل می شدند. طیف اول گروههای مارکسیستی و التقاطی و طیف دوم گروههای سلطنت طلب بودند. این دو طیف با همه مخالفتهایی که با یکدیگر داشتند، در مقابله با نظام اسلامی همسو بودند. مسأله دیگری که در عمل مورد اتفاق آنها بود، نپرداختن به مسائل زنان به عنوان یک مسأله اصلی بود. گروههای مارکسیست مسائل زنان را تابعی از نظام تولیدی و اقتصادی جامعه می دانستند و یا آن را فدای مبارزهٔ سیاسی با رژیم نوپای اسلامی میکردند و گرههای سلطنت طلب نیز راههای مقابله سیاسی و نظامی علیه نظام بودند و به مسائل دیگر توجهی نداشتند. با تثبیت حکومت اسلامی گروههای سلطنت طلب پیشتر از همه ایران را ترک کردند و یا گوشه عزلت اختیار کردند فراریان ضد انقلاب در خارج کشور به امید پیروزی زودرس بر جمهوری اسلامی با ایجاد تشکلهای متعدد، مبارزه کوتاه مدتِ سیاسی را در دستور کار خود قرار دادند و کمتر به مسائل فرهنگی میاندیشیدند. مخالفت نیروهای چپ در داخل نیز رفته رفته شکل نظامی به خود گرفت؛ سال ۱۳۶۰ سال مقابله مسلحانه گروهکها با نظام اسلامی .بود واکنش نیروهای مردمی سبب دستگیری عده ای و فرار عده ای دیگر به کشورهای اروپایی و آمریکا شد در این زمان برخی از زنان عضو گروههای فراری به این نتیجه رسیدند که از همکاری با این گروهها چنان که باید بهره نگرفته اند آنان شکست سیاسی خود را با پیوستن به جنبش های بین المللی فمینیستی جبران کرد.

از سوی دیگر نظام استکباری که از اوان پیروزی انقلاب در آزمون سرنگونی نظام اسلامی از راههای سیاسی و نظامی بویژه جنگ تحمیلی

ناموفق می نمود، استحاله فرهنگی دراز مدت را در دستور کار قرار داد. در این راستا، ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا ۱۵۰ نفر از کارمندان سیا را مأمور بررسی وضعیت روحانیت شیعه به منظور نفوذ و تفرقه میان آنان کرد و برنامههای مختلفی را برای مقابله با اصول گرایی اسلامی تدارک دید در میان این برنامه ها، توجه به مقوله زنان جایگاه مهمی داشت و استفاده از ایرانیان مقیم خارج و هماهنگ کردن فعالیتهای آنان راهی میانبر و مقرون به صرفه به حساب می آمد.

ب. جریان غیر دینی دفاع از حقوق زنان

افراد تشکیل دهنده این طیف را نویسندگانی تشکیل می دهند که در عین اظهار تدین با حاکمیت دین و ارزشهای اسلامی در جامعه مخالفند آنان سکولاریسم – یعنی جدایی دین از حوزه اجتماعی را تنها راه پیشرفت زنان و رهایی زنان را در تحقق الگوها و ارزشهای برآمده از فرهنگ غرب میدانند. برخی از افراد موثر این جریان که خود از فعالان طرح مباحث حقوقی زنان در عصر پهلوی بودند، پس از یک دوره رکود ده ساله از سال ۶۷ شروع به فعالیت مجدد کردند و مباحث حقوقی زنان را با محور قرار دادن عرف بجای شرع، مطرح کردند. از آنجا که قوانین حکومت اسلامی بر پایهٔ اجتهاد مستمر فقها تنظیم و ارایه میشود انتقاد این گروه از قوانین مدنی و جزایی ،موجود بالاخره آنان را به مخالفت با حاکمیت و ارزشهای موجود در جامعه اسلامی سوق داده است. بنابراین جریان غیر دینی در عمل از موضعی کاملاً هماهنگ با جریان سیاسی برخوردار است. شاید بتوان تنها تفاوت کلیدی آنها را در این دانست که بحث از مسائل زنان در جریان اول به انگیزهٔ مخالفت با نظام

است حال آنکه در جریان دوم مخالفت با نظام به انگیزه دفاع از حقوق زنان انجام می شود.

د. جریان اصول گرا

وجه امتیاز جریان اصولگرای طرفدار حقوق زنان آن است، که اسلام را مناسب‌ترین نسخه دفاع از شخصیت و حقوق زنان می‌داند و بر این باور است که فقه اجتهادی، یعنی احکام برخاسته از منابع معتبر و روش معقول و مشروع یگانه راه حل فطری و واقعی برای مشکلات کنونی جوامع بشری است.

این دیدگاه در تحلیل مسائل جدید زنان با تأکید بر ثبات شریعت شناسایی و بر این اعتقاد است که بدون نیاز به تحول در روش اجتهاد میتوان با کارشناسی دقیق موضوعات مستحدثه و تاثیر زمان و مکان بر موضوعات فقهی را مد نظر قرار میدهد

از مسایل زنان و تحقیق در منابع اسلامی حکم مسأله را متناسب با نیازهای زمان استنباط کرد. این گروه در عین دفاع از حقوق زنان بر این اعتقاد است که تشابه حقوق زن و مرد منافع زنان را تأمین نمیکند و باید به تفاوتهای طبیعی این دو جنس توجه داشت.

از شخصیتهای شاخص این جریان در تاریخ معاصر ایران میتوان امام خمینی، آیة الله خامنه ای، شهید مطهری و آیةالله جوادی آملی را نام برد.

چکیده

به طور کلی جریان شناسی زنان در سده اخیر ایران نکات زیر را به ماه می‌آموزد:

۱. نفوذ فرهنگی غرب و رواج غرب گرایی در میان طبقه مرفه تحصیل کردگان و وابستگان به دربار، نقطه آغاز جریانات زنانه در سده اخیر بود که در پی مشروطیت به اوج خود رسید

۲.وضعیت نابسامان اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دوران قاجار در کنار نفوذ فرهنگ بیگانه، زمینه را برای طرح نظریات جدید بویژه در حوزه زنان هموارتر نمود.

۳. گروه های وابسته از جمله فراماسونری و بهائیت، گذشته از تأثیرات مستقیم در رواج الگوهای غربی نقش عوامل نفوذی را نیز بر عهده گرفتند و در برخی گروههای زنانه نفوذ بسیار داشتند در عصر محمدرضا علیرغم فراز و نشیب های بسیار، بر نفوذاین دو جریان افزوده شد.

۴. بهره گیری زنان ما از پیشرفتهای زنان غربی می توانست تا حدودی مثبت و سازنده باشد اما فریفتگی تحصیل کردگان و زنان روشنفکر و تقلید کورکورانه از مدلهای ،غربی آثار مثبت برخی پدیده ها چون مدارس جدید و حضور اجتماعی زنان را بسیار کمرنگ کرد.

۵. حکومت رضاشاه در هدایت جریانات زنان بویژه در عملی ساختن توطئه کشف حجاب نقش محوری داشت هر چند گروههای زنانه شعرا و روشنفکران قبلاً زمینه های آن را در قشری از مردم فراهم آورده بودند.

۶ .کشف حجاب نقطه اوج انحطاط زن ایرانی و سرآغاز اوجگیری ابتذال و فساد در جامعه بود.

۸. انقلاب اسلامی ایران معرف پدیده ای جدید در مشارکت اجتماعی زنان بود که با الهام از تعالیم اسلامی و زدودن شائبه های فساد، شخصیت و

توانایی زن مسلمان ایرانی را به تصویر کشید. این تصویر در جریان دفاع مقدس و عرصه های ایثار وشهادت و صحنه های سازندگی ایران اسلامی به کمال گرایید

۹. پس از انقلاب اسلامی چهار جریان داعیه دار دفاع از حقوق زنان شدند. این چهار جریان عبارتند از جریان ،سیاسی جریان سکولار جریان تجدیدنظر طلب و جریان اصول گرا.

## درس هفتم: کیفیت حجاب و پوشش زنان عصر پیامبر صلی‌الله علیه وآله

اهداف آموزشی

آشنایی با

۱. حریم جنسیتی زنان
۲. بنیان‌گذاری حجاب
۳. حریم‌مداری و اقسام آن

**مقدمه**

حجاب یک ضرورت شریعتی است؛ شریعت است؛ ضرورت شرعی است؛ یعنی هیچ تردیدی در وجوب حجاب وجود ندارد؛ این را همه باید بدانند. این که حالا خدشه کنند، شبهه کنند که آیا حجاب هست، لازم است، ضروری است، نه، جای خدشه و شبهه ندارد؛ یک واجب شرعی است که باید رعایت بشود، منتها آن کسانی که حجاب را به طور کامل رعایت نمی‌کنند، اینها را نباید متّهم کرد به بی‌دینی و ضدّانقلابی؛ نه. من قبلاً هم گفته‌ام؛ یک وقتی در سفری از سفرهای استانی که می‌رفتم، در جمع علما گفتم این را؛ علمای آنجا جمع بودند؛ گفتم چرا گاهی بعضی از شما این خانمی را که حالا فرض کنید یک مقداری موهایش بیرون است یا به تعبیر رایج بدحجاب است ــ که حالا باید گفت ضعیف‌الحجاب؛ حجابش ضعیف است ــ متّهم می‌کنید؟ بنده وارد این شهر شدم، جمعیّت آمدند استقبال؛ شاید اقلّاً یک سوّم جمعیّت این جور خانمها هستند، دارند اشک میریزند؛ این را نمی‌شود گفت ضدّانقلاب است؛ این چطور ضدّانقلابی است که این جور با شوق و با حرارت و با انگیزه می‌آید و مثلاً فرض کنید در فلان مراسم دینی یا فلان مراسم انقلابی شرکت می‌کند؟ اینها بچّه‌های

خودمانند، دخترهای خودمانند. من چند بار تا حالا در خطبه‌ی نماز عید فطر این را تکرار کرده‌ام که در مراسم ماه رمضان، در شبهای اَحیاء ــ عکس‌هایش را برای من می‌آورند، حالا من که آنجاها را نمی‌توانم [بروم] امّا تصویرش را برای من می‌آورند ــ زنها با ریختهای مختلف، قواره‌های مختلف اشک میریزند؛ من حسرت می خورم به آن جور اشک ریختن! میگویم ای کاش من هم میتوانستم این جور مثل این دختر، مثل این زن جوان اشک بریزم؛ این را چطور می‌شود متّهم کرد؟ بله، کار درستی نیست، بدحجابی یا ضعف حجاب درست نیست امّا این موجب نمی‌شود که ما این [افراد] را از حوزه‌ی دین و انقلاب و مانند اینها خارج بکنیم و خارج بدانیم؛ چرا؟ البتّه همه‌ی ماها یک نقصهایی داریم، باید نقص‌ها را برطرف کنیم؛ هر چه بتوانیم برطرف کنیم، بهتر است.

بیانات رهبر معظم انقلاب؛ دیدار اقشار مختلف بانوان؛ ۱۴۰۱/۱۰/۱۴

ظهور و تثبیت دین اسلام، اسباب تحولات ژرف اجتماعی را نخست در محیط حجاز و به تدریج در دیگر مناطق مرتبط با شبه جزیره فراهم آورد. در میان انواع دگرگونی‌های این عصر، مؤلفهٔ حریم جنسیتی، به خاطر تداخل همیشگی و آشکار در کیفیت زیست فردی و اجتماعی از جایگاه مهمی برخوردار است.

مفهوم حریم جنسیتی

واژهٔ حریم با تعابیری گوناگون اما همگون مانند آنچه تماس و نزدیک شدن به آن جایز نیست، محیط پیرامون یک شیء که فردی غیر از مالک اجازه نزول و تصرف در آن را ندارد، حقوق و منافع شیء که انتفاع از آن برای غیر

مالکش ممنوع است و نیز چیزی که مستلزم حمایت است و برای حفاظتش از آن دفاع می‌شود اطلاق شده است. در اصطلاح علم فقه، معمول فقها با پیش زمینه استعمال غالبی واژۀ حریم در مبحث احیای اراضی حریم هر شیء را آن حدودی می‌دانند که انتفاع از آن شیء بر رعایت آن حدود متوقف است و کسی غیر از مالک حق احیای آن را ندارد.

در بحث حاضر، واژۀ حریم در پیوند با واژۀ جنسیت مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس حریم جنسیتی به معنای مجموعه محدودیت‌هایی است که در قالب ارزش‌ها و رفتارها بر محور جنسیت شکل گرفته و قلمرویی ویژه را برای هر آدمی مشخص می‌کند؛ به گونه‌ای که ورود جنس مخالف به آن محدوده از دو جنس

به صورت الزامی - (حرمت) یا غیر الزامی (کراهت) - ممنوع شمرده می‌شود.

وضعیت کلی زنان و حریم جنسیتی در عصر جاهلیت

به طور کلی دو دیدگاه رایج در خصوص اوضاع زنان و حریم جنسیتی در عصر جاهلیت وجود دارد. برخی اندیشمندان، زنان عصر جاهلی را در موقعیتی ممتاز و شایسته معرفی می‌کنند؛ ایشان در اثبات دیدگاه خود به محتوای اشعار به جامانده از جاهلیت استناد می‌کنند و معتقدند زنان از آزادی اجتماعی بهره‌مند بودند و کارهای مهم با مشورت آنان انجام می‌شده است؛ همچنین در بسیاری از کارها با مردان مشارکت داشتند و مناسبات اجتماعی مردان با زنان بسیار بهتر از آن چیزی بوده که ما تصور می‌کنیم؛ چراکه مردان به نسب مادر خویش نیز مانند نسب پدرشان افتخار

می‌کرده‌اند. افزون بر این نفوذ و تأثیر زنان عرب در تاریخ اسلام را نمی‌توان انکار کرد و این موضوع برای اثبات اهمیت زن عرب در عصر جاهلی دلیلی آشکار است.

در برابر دیدگاه فوق، رویکرد دیگری وجود دارد که معتقد است زنان جاهلی در سخت‌ترین اوضاع زندگی می‌کرده‌اند و مردان عرب ارزش چندانی برایشان قائـــل نبوده‌اند و زن نزد آنان همانند کالایی بود که همچون حیوانات خرید و فروش می‌شد، ارثی به وی نمی‌رسید؛ بلکه گاه او را نیز به همراه دارایی‌های دیگر به ارث می‌بردند. مردان هیچ حدومرزی برای ازدواج نداشتند و گاهی از زنان کناره‌گیری می‌کردند تا بعضی از اموالی را که به آنان داده‌اند، باز پس گیرند. برخی مردان با همسران پدرانشان ازدواج می‌کردند یا مانع از ازدواج دوباره همسران مطلقه خویش می‌شدند و به آنان اجازه ازدواج مجدد نمی‌دادند؛ مگر آن‌که در قبال آن مالی بستانند. زنان از بیشتر مزایای اجتماعی محروم بودند و هیچ اراده و اختیاری از خود نداشتند.

الزام زنان بیوه به زندگی در خانه‌ای تنگ و تاریک و با بدترین لباس‌ها تا یک سال پس از مرگ همسر نمونهٔ دیگری از جایگاه زن در این فرهنگ است. به علاوه شواهد بسیاری دال بر نگاه پست و محقرانه به زن در دوران جاهلیت وجود دارد که نشان می‌دهد در این فرهنگ، رأی زنان سست و ضعیف به شمار می‌رفته و بر مخالفت با آنان تأکید می‌شده است.

شواهد چندی در اثبات کلی این رویکرد وجود دارد که توصیف قرآن از جایگاه دختران در جاهلیت از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. قرآن کریم در

دو آیه منفصل و با بیانی صریح به یکی از خلقیات دردناک جاهلی؛ یعنی شرمساری از تولد دختران در آیات ۵۸ و ۵۹ از سوره نحل اشاره کرده و از زنده به گور کردن نوزادان دختر در آیه ۹۸ در سوره تکویر، انتقاد کرده است؛ به علاوه در چندین آیه دیگر مثل آیه ۱۹ از سوره نسا و آیه ۵۲ از سوره احزاب نیز ازدواج‌های جاهلی را نکوهش کرده است.

جایگاه حریم جنسیتی در گفتمان رسول خدا (صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

سیاست‌های رسول خدا الله در تغییر ساختارهای فرهنگی جامعه‌ای که تشتت و پراکندگی هنجاری از مشخصات بارز آن بوده است، تدریجی و متناسب با سطح پذیرش ایشان صورت گرفته است.

مرحلهٔ نخست پاک دامنی در محیط آلودهٔ جاهلی و توصیه به حفظ عفاف سال‌ها پیش از بعثت، زمانی که زنان و مردان گاه تا پاسی از شب را به عیش و نوش در مجالس مختلط سپری می‌کردند.

مطالعه در سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌سلم) نشان می‌دهد مفهوم حریم مداری بر جسم و حفظ عفت جان در اندیشه شخصی حضرت پهنایی وسیع داشت که شاید بتوان سرچشمه آن را در شرم وجدانی کم نظیر وی دانست در روزگاری که به موجب برخی اقتضائات

آن عصر همچون فقر و دشواری دسترسی به آب و حمام و گرمای هوا، پوشش حداقلی و گاه و بیگاه برخی زنان و مردان به عنوان فرهنگ بخشی از مردمان جامعه بوده است.

کیفیت ازدواج رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز به روشنی تبیین کننده بخش دیگری از رویکرد ایشان به حریم جنسیتی است.

در یک سوی آغاز این ماجرا خدیجه حضور داشت که از زنان عفیف به شمار می‌رفت و از تمکن مالی خوبی نیز برخوردار بود؛ ازاین رو مردان بسیاری بر ازدواج با او حریص بودند و در سوی دیگر پیامبر که در اوج جوانی قرار داشت و با اطلاع از این موضوع که خدیجه در صدد واگذاری امور کاروان تجاری در سفر شام به مردی امین است - پس از مشورت با ابوطالب - این امر را پذیرفت. واقع شدن در بطن این قضیه نیز موجب نشد پیامبر برای خواستگاری پیش قدم شود؛ بلکه به واسطه همین فعالیت تجاری، زمینه آگاهی افزون‌تر خدیجه

از میزان صداقت رفتاری پیامبر فراهم شد و پس از چندی خدیجه خود با فرستادن پیک خویش از پیامبر خواستگاری کرد.

بنیان گذاری «حجاب»

شاید بتوان اساسی‌ترین گام پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در پی ریزی گزاره‌های نوین حریم جنسیتی را در بناگذاری سنت حجاب یافت که در نتیجه آن تمایز آشکاری در نوع پوشش و رفتارهای اجتماعی نسبت به دورهٔ پیش از آن محقق شده است. این رویداد نه در آغاز هدایتگری مسلمانان، بلکه در سال‌های میانی تثبیت حکومت نبوی، در مدینه و به واسطه نزول آیاتی از سوره احزاب و نور تحقق یافت و جزئیات آن طی سه مرحله تبیین شد:

۱. وضع حریم برگزیده بر همسران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

تا پیش از سال پنجم هجری بر زنان مسلمان واجب نبود از دستورالعمل پوششی خاصی پیروی کنند و با همان لباس مرسوم در جامعه حاضر

می‌شدند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گاهی صحابه را برای اطعام دعوت می‌کرد. در یکی از همین اطعام‌ها دست مردی از مهمانان به دست عایشه خورد که موجب ناراحتی رسول خدا شد. این گزارش به خوبی نشان می‌دهد تا پیش از نزول آیات حجاب، نزدیکان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

مراوده عادی خود با مردان دیگر را حفظ کرده‌اند.

۳. هویت بخشی به زنان مؤمن از طریق وضع پوشش خاص در اواخر سال پنجم هجری و زمانی که با پیروزی مسلمانان در جنگ احزاب امنیت و ثباتی دو چندان در مدینه حاکم شده بود. عده ای از منافقان در هنگام شب و نیز صبحگاهان بر سر راه می‌نشستند و متعرض زنانی می‌شدند که برای خواندن نماز یا حاجتی که داشتند، از منزل خارج می‌شدند. اگر هم با شکایت دیگران روبه رو می‌شدند، مدعی بودند ما به زنان آزاد، کاری نداریم و تنها با کنیزان چنین می‌کنیم. به علاوه برخی از زنان همچون دوران جاهلی با وضعیتی زننده از خانه بیرون می‌آمدند و زمینه جلب توجه مردان را فراهم می‌کردند. در این زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به آیه دال بر لزوم پوشش زنان مؤمن (سوره احزاب، آیه ۵۹) را ابلاغ کرد.

با ابلاغ این آیه زنان مؤمن از جایگاه اجتماعی ویژه‌ای برخوردار شدند؛ چراکه با نوع پوشش خود که استفاده از جلباب بود، بدون نیاز به رویارویی کلامی با مردان بیگانه هویتشان را اعلان می‌کردند.

تبیین مفاهیم نوظهور نامحرم و غض بصر

با پذیرش این نظر که سورهٔ نور سه سال پس از سوره احزاب و در سال هشتم هجری نازل شده است، تدریجی بودن تعیین حریم جنسیتی در سیره رسول خدا (صلی‌اللاعلیه‌وآله‌وسلم) روشنایی بیش‌تری می‌یابد. مطابق نقل مشهوری که در شأن نزول این آیات آمده است جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبه رو شد که چهره‌اش نظر جوان را به خود جلب کرد. در آن دوران زنان مقنعه خود را پشت گوش می‌انداختند جوان به او چشم دوخت و همچنان با نگاه خود او را بدرقه می‌کرد که ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه‌ای صورتش را شکافت. پس با خود گفت: به خدا سوگند خدمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌روم و این ماجرا را بازگو می‌کنم. پس از آن‌که ماجرا را برای رسول خدا نقل کرد، پیک وحی نازل شد و آیه

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ...) را فرود آورد که بر اساس آن، نظر به نامحرم ممنوع اعلام شد.

با نزول آیات فوق از یک سو نگاه به نامحرمان ممنوع شده و از سوی دیگر زنان نیز (افزون بر سر، ملزم به پوشاندن گردن و سینه شدند)

آنچه در سیره پیامبر اکرم از پردازش مفهوم نامحرم دیده می‌شود، صرفاً تماس و لمس زن یا مرد بیگانه نیست؛ بلکه اموری که وجه عینی آن اندک است؛ همچون فکر کردن یا صرف خلوت با نامحرم را نیز شامل می‌شود.

حریم مداری در پوشش و زینت

هم زمان با نزول آیاتی دال بر لزوم رعایت پوشش خاص به طور موازی از زنان مؤمن خواسته شد از آشکار کردن زینت‌های خود برای نامحرمان نیز

خودداری کنند. در همین راستا شواهد تاریخی گویای برخورد پیامبر با افراد جاهلی که اصرار داشتند با وضع مطلوب همراهی نکرده و همچنان بر پوشش یا آرایش‌هایی به سبک

این توصیه‌ها گاه متوجه مردان هم بود که عموماً پیشوایی نظام خانواده را در دست داشتند. در این راستا پیامبر مردان را به خاطر پذیرفتن خواسته زنان در پوشیدن لباس‌های نازک نکوهش می‌کرد و سزاوار آتش می‌دانست.

نباید پنداشت که ضوابط جدید پوششی با وضعیت زندگی مردمان صدر اسلام منافات داشته یا ایشان را به عسر و حرج وامی داشته است؛ چراکه گزارش‌ها از عصر جاهلی اثبات می‌کند این قوم با صنعت نساجی و خیاطی به خوبی آشنا بودند و پوشیدن انواع پوشاک خاص زنان و مردان کاملاً رواج داشته است. بر همین اساس می‌بینیم که در این میان در مورد نوع پوشاک نیز توصیه‌هایی وجود دارد که دو مورد شاخص آن جلباب و خمار است و مورد سوم آن را نیز می‌توان شلوار دانست که پیامبر زنان را به پوشش آن تشویق می‌کرد.

در کنار همهٔ این منعها نباید توصیه های ایجابی رسول خدا را نیز نادیده گرفت که آراستگی زنان برای شوهرانشان به زیورآلات نقره‌ای و رنگ شده با زعفران را امری نیک معرفی می‌کرد.

همه هشدارهای پیامبر معطوف به بی‌ملاحظگی زنان عصر خود نبوده است و می‌توان بخشی از آن‌ها را راه حلی برای دفع ابتلائات فرهنگی آتی قوم در زمینه حریم جنسیتی دانست؛ برای نمونه در منابع فراوان از نکوهش پیامبر که درباره سبک آرایش زنانه موصوف به کاسیات عاریات به معنای

پوشیدگان برهنه، در آینده امت سخن گفته شده است؛ همان زنانی که موهای خود را همانند کوهان شتر در می‌آورند و این‌گونه نظر مردان را به خـــود جلب می‌کنند. رسول خدا با انتقاد از اشخاصی که در ظاهر خود را پوشیده معرفی می‌کنند؛ ولی در حقیقت برهنه و بی حجاب‌اند ایشان را اهل دوزخ معرفی کرده است.

گذشته از زنان، پوشش مردان نیز از نظر پیامبر پنهان نمانده است؛ ازاین رو هر جا که متوجه می‌شد برهنگی مردان ناخواسته اسباب کنار رفتن پرده‌های شرم و حیا را فراهم کرده است، لزوم حفظ حریم پوششی را به ایشان یادآور می‌شد.

حریم مداری در نگاه

پس از نزول آیات ۳۰ و ۳۱ سورهٔ نور، حفظ محدودهٔ نگاه از شاخص‌ترین مصادیق رعایت حریم جنسیتی در میان مؤمنان شمرده شده است. نمی‌توان انکار کرد که چشم چرانی از عوامل مهم انحرافات باطنی و مقدمه‌ای بر گرفتاری به درجات اشد فساد اخلاقی و شکسته شدن حریم عفاف در جامعه است. در مقابل، کنترل چشم ساده‌ترین راه برای حفظ جامعه از بی‌بندوباری و سدی در برابر هیجانات جنسی است. حریم مداری دیداری، از دو بعد توصیه‌ای و تطبیقی در منش پیامبر خدا بازتاب یافته است و حضرت پیش از توصیه به دیگری، نخست خود بر دیدگان محافظت می‌کرد چنان که وقتی دختری با لباس نازک بر ایشان وارد شد بی‌درنگ چشم فروبست؛ سپس در مقام موعظه دیگران، نگاه به نامحرم را تیر مسموم شیطان

نامید و فرمود: چه بسیار نگاه‌های شهوانی که حسرتی طولانی مدت را بر دل نشاند.

این گونه خطابات در مورد زنان نیز وجود داشت؛ نمونه آن زمانی بود که ایشان برای نماز به مسجد می‌رفت، حایلی میان زنان و مردان نبود و زنان پشت سر مردان به اقامه جماعت می‌ایستادند؛ در حالی که لباس برخی مردان کوتاه بود گفته شده که در این حالت رسول خدا از زنان خواست پیش از مردان سر از سجده بلند نکنند و این‌گونه چشم خود را از ابتلا دور نگه دارند. در مقابل مردان مسلمان نیز از فرهنگ قرآن آموخته بودند که شایسته نیست پشت سر زنان حرکت کنند تا مبادا نگاهشان به ایشان بیفتد.

پرهیز از لمس نامحرمان

ضلع سوم از قواعد جنسیتی در سیره پیامبر به پرهیز از لمس نامحرمان است. گزارش‌های بسیاری بیانگر آن است که رسول خدا با بدن هیچ زن نامحرمی را لمس نکرد. این سیره حتی در حساس‌ترین صحنه‌های تاریخ اسلام، همچون زمانی که قرار بود امت با ایشان بیعت کنند نیز مراعات شده است. موضوع بیعت با پیامبر چندین بار روی داد که در هیچ کدام از آن‌ها گزارشی از تماس بدنی با زنان ذکر نشده است؛ هر چند در برخی گزارش‌ها از جواز مصافحه با زنان تنها از پشت یک پارچه یا لباس سخن به میان آمده است.

این سیره پیامبر در تمام مدت رسالت همسان بود؛ به طوری که در نخستین پیمان رسمی به سال دوازدهم ،بعثت موسوم به عقبهٔ اولی (یا بیعة

النساء)، موضع خود در این باره را با جمله با زنان مصافحه‌ای نخواهم داشت بیان کردند.

حریم مداری در گفتار

عادی‌ترین شکل مراودات اجتماعی، رابطه گفتاری است. در سیره معروف از پیامبر و سخن گفتن با متانت و به دور از هیجانات و لذت‌های باطنی میان زن و مرد نامحرم بی‌اشکال بوده است؛ در واقع معیار حریم گفتاری در راستای آیه «فلا تَخْضَعْنَ بِالقَوْلِ تفسیر می‌شد که زنان پیامبر را به عنوان الگوی زنان پرهیزگار ایشان را از لحن نازک و تحریک کننده در صحبت با نامحرمان باز می‌داشت.

حریم مداری بر معیار مکان – زمان

با مراجعه به منش پیامبر با نمونه‌هایی از حریم جنسیتی روبه رو می‌شویم که با معیار زمان و مکان تعیین می‌شود و برخی موارد آن نه تنها اجانب، بلکه محارمی چون فرزندان را نیز در بر می‌گیرد. اساس حریم مداری جنسیتی بر پایه زمان و مکان را باید در آیات قرآن جست وجو کرد؛ آن‌جا که از اهل ایمان خواسته شد در همه اوقات برای هشدارهای شدید پیامبر مبنی بر پوشیده بودن مکان آمیزش و حضور نداشتن فرزندان خردسال را نیز می‌توان به عنوان بعد دیگری از قواعد مربوط به رعایت حریم مداری بر معیار مکان ارزیابی کرد.

نباید از یاد برد که این توصیه‌ها در عصری عنوان شده که هنوز تعبیه قسمت‌های مجزا در بسیاری از خانه‌های شهری به ویژه در مناطق بادیه نشینان رایج نبوده است.

بعد سوم از حریم مکانی، در قالب گزارش‌هایی دیده می‌شود که بر خلاف موارد پیش که حول حریم مداری در اندرون مسکن می‌گشت، بر تفکیک جنسیتی در سطح جامعه دلالت دارد.

پیامبر در یکی از حساس‌ترین مقاطع صدر اسلام یعنی فتح مکه، ترک خلوت گزینی با مردان نامحرم را یکی از مؤلفه‌های بیعت با زنان شمرد. در موارد دیگری نیز رسول خدا با تعابیر گوناگون نکوهیده بودن این عمل را به مسلمانان یادآور می‌شدند.

حریم مداری قلبی

برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد پیامبر به حریم مداری جنسیتی در ساحت قلب نیز توجه داشته و با طرح الگوی رفتاری در مقام جهت دهی به آن برآمده است. توصیه‌هایی همچون در حالی که به فکر زنی دیگر هستید، با همسرتان آمیزش نکنید؛ زیرا می‌ترسم فرزندتان نابکار، پست و فرومایه درآید.

تدبیر پیامبر در تأیید و اعطای نقش‌های اجتماعی به زنان بر مدار جنسیت

پیامبر به حضور زنان در حیطه‌های سازگار با جنسیت و نیز متناسب با نقش اولیه ایشان در نهاد خانواده - به عنوان والاترین جایگاه زن - توجه ویژه‌ای داشت.

روشن است که پذیرش نقش در همه یا بیش‌تر موارد فوق خالی از مراوده با مردان نامحرم نیست. رسول خدا خود از ارتباط همیشگی با زنان بیگانه - به خاطر رفع حوائج و مسائل آنان - ناگزیر بود و زنان نیز برای رفع نیازهایشان به پیامبر به مراجعه می‌کردند. اتخاذ این گونه سیاست‌ها و اقدام‌های پیامبر

سبب شد گفتمان حریم جنسیتی به رغم همه مظاهر محدود کننده‌اش با استقبال عمومی روبه رو شود.

بازتاب گفتمان حریم جنسیتی پیامبر در صدر اسلام

در اینجا سخن از مردمانی است که در روزگار نه چندان دور گاه در مقام عالی‌ترین مناسک عبادی خویش همچون حج نیز اندک پرده‌های نازک میان دو جنس را کنار می‌زدند و در شئونات دیگر زندگی نیز گاه حریم مداری حداقلی – آن هم در محافظت بر فروج – بسنده می‌کردند.

از آغاز بعثت، زنان به عنوان یکی از ارکان مهم جامعه اسلامی نقش بسزایی در اجرایی شدن توصیه‌های پیامبر ایفا کردند و همین رویکرد در موضوع حریم مداری جنسیتی نیز حفظ شده است. البته این گفتار به معنای همانندی رفتار همه اقشار در برخورد با حدود وضع شده نیست؛ چنان که از گزارش‌ها روشن می‌شود محیط مکه بسیار دیرتر از شهر مدینه خود را با ترازهای جدید وفق داد و دست کم تا هشت سال پس از هجرت رسول خدا و فتح مکه همچنان زنان پرچمدار در خانه‌های فحشا به فعالیت خود ادامه می‌داده‌اند.

وضعیت مدینه به گونه‌ای دیگر بود؛ چنان که زنان مدینه که پیش‌تر با گردن غیر پوشیده در اماکن عمومی ظاهر می‌شدند پس از ابلاغ دستور پوششی پیامبر، آشکارا نوع پوشش خود را تغییر دادند؛ چنان که در مورد حــولاء زن عطر فروش نوشته شده پیش از خروج برقع می‌بست و ردایی بر سر می‌کشید.

در همین دوران برخی زنان عهده‌دار تذکار رعایت حریم جنسیتی می‌شدند و این گونه پیامبر را در نیل به اهدافش یاری می‌کردند. آنان خود در صورت رؤیت پوشش ناکافی زنان دیگر، با خواندن آیات سوره نور یا اقدامی عملی این امر فراموش شده را به فرد یا افراد خاطی یادآوری می‌کردند.

رویکرد حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها)

نقطه ثقل گزارش‌های دال بر حریم مداری زنان عصر نبوی به ویژه در منابع شیعی در اخبار زندگانی حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) متمرکز شده است. آن بانوی مطهر به لحاظ ویژگی‌های باطنی و ظاهری و تمجیدهایی بی‌مانند نظیر سیدة نساء العالمین که از سوی رسول خدا بیان شده بود، الگوی زنان دیگر معرفی شده و از همان ابتدا سیره عفیفانه ایشان مورد توجه ویژه راویان قرار گرفته است.

بیان جمله شایسته است بر زن که نه مردی بیگانه را ببیند و نه مردی بر او صلی الله نظر اندازد در پاسخ به پرسش رسول خدا که چه امری برای زن بهتر است؟ در حالی که دیگران به آن پاسخ نداده بودند؛ محافظت بی نقص از متاع وجودی که موجب می‌شد حتی خود را در معرض مرد بیگانه نابینا نیز قرار ندهد با بیان این جمله که اگرچه او مرا را نمی‌بیند؛ اما من او را می‌بینم و او بوی مرا حس می‌کند و خروج از محل حضور نابینا است.

مصون داشتن حریم خویش حتی در حساس ترین لحظات زندگی سیاسی و دفاع از امیر مؤمنان در حالی که از قناع و جلباب خود فروگذار نکردند.

بازتاب گفتمان حریم جنسیتی رسول خدا در میان مردان

از شواهد تاریخی بر می‌آید که چارچوب‌های جدیدی که پیامبر در خصوص نحوه تعامل با جنس مخالف تبیین کرد، واکنش مثبت صحابه را به دنبال داشت. برخی که از عمق جان به رسالت الهی پیامبر ایمان داشتند بی درنگ سبک زندگی خود و خاندانشان را به رعایت مقیاس‌های جدید نزدیک کردند. با نزول آیات حجاب، برخی مردان به سراغ خانواده خود رفتند و آن آیات را برای خانواده تلاوت کردند، زنان نیز با شنیدن آن آیات، جامه‌ها را پاره کردند و به سر کشیدند تا فرمان رسول خدا علیه را تصدیق کرده باشند. صحابه نیز به حفظ حریم زنان توجه داشتند و بی پرده بر ایشان وارد نمی‌شدند.

چکیده

سیر در مستندات تاریخی حریم جنسیتی در صدر اسلام مطالعه در یکی از چالشی‌ترین دگرگونی‌های فرهنگی در امور دینی است. عناصر مهم در قوت گیری و استمرار این دگرگونی اجتماعی را باید در نوع سیاست‌گذاری رسول خدا باید جست وجو کرد. می‌توان به یاری نظریه تابعیت تحولات اجتماعی از دگرگونی انسان‌ها چنین برداشت کرد که مشاهده رویه شخصی رسول خدا در عفاف شخصی از سوی مردم عاملی مهم در احداث و سرعت گرفتن رویدادهای جنسیتی عصر پس از هجرت بوده است.

تدبیر بعدی پیامبر در اجرای تدریجی احکام جنسیتی را نیز باید عاملی اساسی در تحقق این تحول فرهنگی برشمرد. نخست اساس فرهنگ تبرج گری جاهلی مذموم شمرده شد. در میانه مسیر دستور پرده نشینی همسران پیامبر نازل شد و زنان پیامبر پیش از مردمان عادی به حفظ حریم فراخوانده

شدند و در پی آن برابر با سال‌های پایانی زندگی رسول خدا، ضوابط الزامی دیگری در مورد پوشش اجتماعی زنان مؤمن بیان شده و مفاهیمی چون غض بصر و نامحرم نیز توصیه به کاهش زمینهٔ اختلاط منتشر شد.

در کنار همهٔ سیاست‌های فوق توجه به دو موضوع دیگر نیز دارای اهمیت است؛ نخست آن‌که بدانیم دستورهای رسول خدا در خصوص رعایت حریم پوششی در وضعیتی به مردم عرضه شد که اصل امکان رعایت حجابی با مختصات شرعی کاملاً فراهم بوده است.

موضوع دوم، اهمیت فوق العادة تدبیر پیامبر در خصوص تأیید و اعطای نقش‌های اجتماعی سازگار با جنسیت است که باید این مهم را عاملی پرنفوذ در همراهی مردم به ویژه زنان با دستورالعمل‌های مبتنی بر حریم جنسیتی به شمار آورد در نتیجه و در حالی که تاریخ اثبات کرده است انگاره‌های محدودکننده اجتماعی از سوی رهبران معمولاً با واکنش متضاد مردم روبه رو می‌شود؛ امّا به خاطر تدابیر اتخاذی پیش گفته مبنی بر ایجاد بستر اقناعی مناسب دربارهٔ لزوم اجرای گزاره‌های حریم مدارانه، نه تنها واکنش‌های تقابلی جدی گزارش نشده است؛ بلکه شاهد اخبار متعددی از همگرایی مردم با گزاره‌های جنسیتی نوین هستیم. مجموع این رویدادها نشانه‌هایی آشکار از کامیابی در یک تحول تاریخی ـ فرهنگی قلمداد می‌شوند.

# درس هشتم: حجاب از منظر فقه

اهداف آموزشی

آشنایی با

۱. رویکردهای متفاوت نسبت به حریم جنسیتی در زمان پیامبر

۲. حکم شرعی حجاب

۳. وضعیت عمومی پوشش زنان پس از پیامبر

۴. گستره پوشش و حجاب

**مقدمه**

جنگیدن با دشمن هم از دور یک چیز آسانی به نظر می‌آید؛ تا کسی نرود آنجا، صدای توپ و تفنگ و انفجار و مانند این‌ها را نبیند و نشنود، درست درک نمیکند که چه خبر است. این جوان پا می‌شود می‌رود آنجا، جانش را کف دستش میگیرد، از خطرات عبور میکند، برای چه؟ این در وصیّت‌نامه‌ها منعکس است؛ برای خدا، برای امام، برای حجاب. دیدید در وصیّت‌نامه‌های شهدا چقدر درباره‌ی حجاب توصیه شده؛ خب، حجاب یک حکم دینی است؛ این آرمان شهیدان فراموش نشود. این‌جور نباشد که تصوّر بشود «فقط یک جنگی بود مثل جنگ‌هایی که بقیّه دارند در دنیا میکنند؛ بالاخره هر کشوری دشمنی دارد، گاهی جنگی اتّفاق می‌افتد، جوان‌هایی می‌روند در جبهه و می‌جنگند؛ کشته می‌شوند یا زنده بر می‌گردند یا مجروح برمی‌گردند؛ اینها هم مثل آنها»، این نبود قضیّه؛ قضیّه قضیّه‌ی دین بود، قضیّه‌ی آرمان الهی بود، قضیّه‌ی حاکمیّت اسلام بود، قضیّه‌ی انقلاب بود، اسلام انقلابی بود که این‌ها را می‌کشاند.

بیانات رهبر معظم انقلاب؛ دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی؛ ۰۵/۰۷/۱۳۹۵

حجاب شرعی یکی از احکام فقهی است که مانند مسائل دیگر فقه از منابع اصلی آن، از جمله کتاب و سنت به دست آمده است. فقهی بودن یک مسئله اقتضا می‌کند با سنت گفتاری و رفتاری معصومان که خود حجت شرعی خداوند بر بندگانش هستند، منافاتی نداشته باشد.

فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) که بنا بر اعتقاد شیعیان مقام عصمت دارد و رفتارش حجت شرعی است اگر پوششی ناسازگار با حجاب شرعی داشته باشد چالش مهمی بر سر راه حجاب شرعی پدیدار خواهد شد. زنان دیگر اهل بیت نیز هر چند مقام عصمت ندارند ولی چون در خانه امامان معصوم و تحت تربیت آن بزرگواران زیسته‌اند، اگر حجاب شرعی را رعایت نکرده باشند چالش دیگری بر سر راه حکم حجاب پدیدار خواهد شد. افزون بر زنان اهل بیت دسته دیگری از زنان وجود دارند که با معصومان‌خویشاوند نبوده‌اند؛ اما با ایشان معاشرت فراوانی داشته‌اند. این زنان نیز به خاطر روابط نزدیک با امامان نمونه‌های مناسبی هستند که با تأمل در رفتار پوششی آنان و سنجش میزان مطابقت پوشش ایشان با حجاب شرعی می‌توان به ارزیابی حکم فقهی پرداخت.

رویکرد همسران رسول خدا نسبت به مسئله حریم مداری

همسران پیامبر به خاطر دو عامل قرب سببی با نبی خدا و نیز مخاطب مستقیم قرار گرفتن در برخی آیات (آیه ۳۰-۳۲، سوره احزاب) در کانون توجه مردم و تاریخ نگاران قرار داشته‌اند؛ به علاوه گزارش‌های فراوان پیشین درباره گفتمان حریم جنسیتی، غالباً در منظر ایشان روی داده یا از جانب

خودشان نقل شده است. این زنان حتی پیش از وجوب حجاب، با موضوع پرده نشینی بیگانه نبودند.

با این حال مردم در قرون اولیه و نیز تاریخ نگاران بر خود لازم دانستند با عبارت هایی همچون (قبل / بعد أن یضرب علیهن الحجاب) یا (بعد ما نزل الحجاب) مخاطب خود را در جریان تفاوت تعامل همسران نبی الله با مردان بیگانه قرار دهند.

از گزارش‌های موجود بر می آید که تا پایان زندگی پیامبر همسران وی به موضوع پرده نشینی در برابر نامحرم اهتمام جدی داشتند؛ چنان‌که برخی از ایشان همچون اسماء بنت نعمان از آغاز با این شرط که از پس پرده با مردان بیگانه سخن بگویند، به ازدواج رسول الله در آمدند. پایبندی به این سیره در مورد همسران دیگر نیز گزارش شده است که چون مردی بر ایشان وارد می‌شد در پس پرده قرار می‌گرفتند و لذا مردانی که با ایشان مراوده داشتند گویی بر خود لازم می‌دیدند که در زمان نقل گزارش، موضوع در حجاب قرار گرفتن زنان پیامبر (حتی در مواردی که هیچ دخالتی در اصل واقعه نداشته است) را از قلم نیندازند. نمونهٔ این رفتار را می‌توان در گزارش جابر بن عبدالله در معیت رسول خدا از ورودش به حجره ام سلمه مشاهده کرد. همچنین در مورد زینب بنت جحش آمده است که وی با این تعبیر که خداوند حکم

نکاح مرا در آسمان بست و حجاب در آن ماجرا نازل شده بر زنان دیگر پیامبر مباهات می‌کرده است. اهتمام آشکار ایشان به حجاب را می‌توان در واپسین لحظات زندگی پیامبر مشاهده کرد؛ در آن ساعات دردناک که عادتاً

زنان تمایل بی حدی به حضور در کنار بستر شوهر نشان می‌دهند، همسران پیامبر که همچنان در پشت پرده بودند و اعتراض خود به رفتار برخی از صحابه را تنها از پس پرده ابراز می‌کردند، گزارش‌هایی پراکنده امّا متعدد در باب حریم مداری عایشه وجود دارد؛ از جمله آن‌که در خانه روسری از سر بر می‌داشت؛ امّا پس از دفن خلیفه دوم و دو نیم شدن محل سکونت عایشه به خانه و مرقد و رفت و آمد اغیار همواره جامه و روسری به تن داشت؛ تا آن‌که میان محل سکونت او و قبرها دیواری ساخته شد. همچنین به روایت مالک بن انس زمانی که عایشه دید حفصه بنت عبدالرحمن خمار نازکی بر سر انداخته واکنش نشان داد و او را با خمار ضخیمی پوشاند.

در مورد عدم اختلاط عایشه با مردان آمده است که مدتی پس از نزول آیه حجاب، زمانی که عموی رضاعی اش به دیدار او آمده بود او را نامحرم پنداشت و اجازه ورود نداد (در نقل دیگر اجازه داد؛ امّا حجاب شرعی برگرفت تا این‌که با تذکر پیامبر به بی اشکال بودن این امر پی برد)

او همچنین برای دوری از برخورد با مردان نامحرم که عادتاً در اماکن عمومی روی می‌دهد شبانگاه و به صورت ناشناخته کعبه را طواف می‌کرد و برای داخل شدن در خانه خدا صبر می‌کرد تا مردان خارج شوند. در گزارش دیگری آمده هنگام طواف شبانه نیز دستور می‌داد برای پوشش افزون چراغ های مسجد را خاموش کنند. عایشه همچنین برخی زنان شامی یا حمصی را به دلیل رفتن به حمام خطاب

توبیخی می‌کرد و کراهت پیامبر را به اطلاعشان می‌رساند.

به جز همه این موارد، شواهد دیگری نیز وجود دارد که تأیید می‌کند در دوران پس از رسول خدا نیز سنت پرده گذاری در برابر نامحرم به طور غالبی در میان زنان پیامبر محفوظ مانده است.

در معدود مواردی نیز که برخی از همسران به خروج از حریم مورد انتظار اقدام می‌کردند با سرزنش مسلمانان دیگر رو به رو می‌شدند؛ چنان که ام سلمه در ماجرای جمل و خروج عایشه از پرده نشینی او را با کلامی سخت سرزنش کرد.

رویکرد زنان دیگر

از آغاز بعثت زنان به عنوان یکی از ارکان مهم جامعه اسلامی نقش بسزایی در اجرایی شدن توصیه های پیامبر ایفا کردند و همین رویکرد در موضوع حریم مداری نیز حفظ شده است. البته این گفتار به معنای همانندی رفتار همه اقشار در برخورد با حدود وضع شده نیست؛ چنان که از گزارش‌ها روشن می‌شود محیط مکه بسیار دیرتر از شهر مدینه خود را با ترازهای جدید وفق داد و دست کم تا هشت سال پس از هجرت رسول خدا و فتح مکه همچنان زنان پرچمدار در خانه های فحشا به فعالیت خود ادامه می‌داده اند.

وضعیت مدینه به گونه ای دیگر بود؛ چنان که زنان مدینه که پیشتر با گردن غیر پوشیده در اماکن عمومی ظاهر می‌شدند. پس از ابلاغ دستور پوششی پیامبر، آشکارا نوع پوشش خود را تغییر دادند؛ چنان که در مورد حولاء زن عطر فروش نوشته شده پیش از خروج برقع می‌بست و ردایی بر سر می‌کشید.

رویکرد حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها)

نقطه ثقل گزارش‌های دال بر حریم مداری زنان عصر نبوی به ویژه در منابع شیعی در اخبار زندگانی حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) متمرکز شده است. آن بانوی مطهر به لحاظ ویژگی‌های باطنی و ظاهری و تمجیدهایی بی‌مانند نظیر سیدة نساء العالمین که از سوی رسول خدا بیان شده بود، الگوی زنان دیگر معرفی شده و از همان ابتدا سیره عفیفانه ایشان مورد توجه ویژه راویان قرار گرفته است.

بیان جمله شایسته است بر زن که نه مردی بیگانه را ببیند و نه مردی بر او صلی الله نظر اندازد در پاسخ به پرسش رسول خدا که چه امری برای زن بهتر است؟ در حالی که دیگران به آن پاسخ نداده بودند؛ محافظت بی نقص از متاع وجودی که موجب می‌شد حتی خود را در معرض مرد بیگانه نابینا نیز قرار ندهد با بیان این جمله که اگرچه او مرا را نمی‌بیند؛ اما من او را می‌بینم و او بوی مرا حس می‌کند و خروج از محل حضور نابینا است.

مصون داشتن حریم خویش حتی در حساس ترین لحظات زندگی سیاسی و دفاع از امیر مؤمنان در حالی که از قناع و جلباب خود فروگذار نکردند.

رویکرد صحابه در حوزه حریم جنسیتی

در مقابل اخبار فوق گزارش‌های اندکی نیز وجود دارند که از رویکرد اعتراضی برخی صحابه در التزام به مصادیق حریم مداری خبر می‌دهند؛ از جمله در روایتی از عبدالله قداح وارد شده که پیش از غزوۀ طائف در سال هشتم هجری و پس از نزول آیات (حجاب) دو مرد مدنی در گفت وگو میان خود بی پروا از محاسن پنهان بانویی طائفی و میل به او سخن می‌گفتند.

رسول خدا با شنیدن این پرده دری وقیحانه از حریم یک زن واکنش شدیدی نشان داد و ایشان را به منطقه عرایا تبعید کرد. همچنین گفته شده شماری از صحابه همچون طلحة بن عبیدالله آشکارا به ممنوعیت ازدواج با زنان رسول خدا که به نوعی حریم جنسیتی اختصاصی ایشان قلمداد می‌شد اعتراض کرد و حتی سوگند می‌خورد که با آنان ازدواج خواهد کرد. علاوه بر این قصورهایی در التزام به سیاست جنسیتی پیامبر در بین صحابه به چشم می‌آید؛ از جمله در گزارشی مسند از کلینی آمده است که دو تن از صحابه از ام سلمه در مورد خلوت ایشان با نبی خدا به و خصوصی ترین امور در حریم زناشویی پرسیدند. پیامبر پس از آگاهی از این موضوع به شدت خشمگین شد؛ به گونه ای که رنگ صورتش دگرگون و ناراحتی در چشمانش آشکار و عبایش بر زمین کشیده می‌شد و چون انصار این حال رسول خدا را دیدند سلاح به دست گرفتند و گمان بردند که باید آماده نبرد میدانی شوند. در این وضعیت رسول خدا به منبر رفت و به انتقاد از این گونه رفتارها پرداخت. در مقابل گاهی صحابه فراتر از سیاست‌های جنسیتی پیامبر در این حوزه ورود می کردند.

حکم پوشش زنان اهل بیت و حکم شرعی حجاب

۱. به تصریح روایات فراوان از اهل بیت یا زنانی که همسر، مادر یا دختر امامان معصوم بوده و مورد تایید آنان قرار گرفته‌اند، وضعیت پوششی زنانی که با اهل بیت نسبت نداشته؛ بلکه با آنان معاشرت داشته‌اند نیز هر چند به صورت دلیلی بر اثبات حجاب کارایی ندارد؛ ولی در صورت ضمیمه شدن

به شواهد دیگر می‌تواند در دستیابی به تصویری از وضعیت عمومی پوشش در عصر پیامبر و امامان استفاده شود. مراد از حجاب حداکثری در این تحقیق دیدگاه مشهور امامیه وجوب پوشش بدن غیر از وجه و کفین است.

۲. وضعیت عمومی پوشش زنان اهل بیت در عصر پیامبر اکرم پس از نزول آیات حجاب همسران پیامبر اکرم حجاب شرعی را رعایت می‌کردند و به آن بسیار حساس بودند. دربارهٔ زنان پیامبر اکرم گزارشی که بر خلاف حکم حجاب رفتار شده باشد به دست نیامده است؛ بلکه چنان که در برخی گزارش‌ها دیده می‌شود گاهی حتی حساسیت ایشان بیش از اندازه ای بود که خدا و پیامبرش از آنان خواسته بودند.

در مورد دختر گرامی پیامبر اکرم نیز گزارش‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد به حدود حجاب شرعی به صورت کامل پایبند بوده است. ردپای این پایبندی را می‌توان در گزارش‌های مربوط به روزگاری که رسول خدا در قید حیات بودند و روزهای پس از آن مشاهده کرد. در تمام روایاتی که از زندگی ایشان گزارش شده مشاهده می‌شود که حضرت در برابر نامحرمان به حجاب کامل شرعی مقید بوده است.

سیاست‌های متعددی مربوط به پوشش و حریم نیز درباره زنان معاصر پیامبر ابلاغ و اجرا شد. رسول خدا برای مسجد مدینه دو در ساخت که یکی از آن دو در ویژه ورود و خروج زنان بود و به زنان دستور داده بود در هنگام رفت و آمد در معابر از کنار معابر تردد کنند و میانه راه را برای مردان باز بگذارند. حضرت رسول نماز صبح را در تاریکی می‌خواند تا زنان بیایند و بازگردند و در تاریکی شب کسی آنان را نشناسد.

وضعیت عمومی پوشش زنان پس از پیامبر

در نقل‌هایی که از روزگار پس از پیامبر اکرم گزارش شده نیز پایبندی زنان به حجاب شرعی در حد بسیار گسترده‌ای مشاهده می‌شود. ام کلثوم (سلام‌الله‌علیها) دختر امیر مؤمنان علی (سلام‌الله‌علیه) نیز پس از عاشورا وقتی می‌خواست در بازار کوفه سخنرانی کند پوشیه‌ای به صورت داشت و از پس پوشیه سخنرانی کرد.

گزارش‌های انگشت شماری از تخلف درباره حجاب نیز وجود دارد که با مخالفت امامان رو به رو شده است. وقتی امیر مؤمنان علی (سلام‌الله‌علیه) شنید زنان کوفه در معابر شهری به مردان برخورد می‌کنند، این وضعیت را برنتافت و غیرتمندانه بر مردان شهر اعتراض کرد و فرمود شنیده‌ام زنانتان در معابر به مردان بر می‌خورند. خجالت نمی‌کشید؟ در نقل دیگری نیز آمده است که فرمودند: خجالت نمی‌کشید و غیرت نمی‌ورزید از اینکه زنانتان به بازارها می‌روند و مردان کافری به آنان تنه می‌زنند؟!

رعایت حریم و پوشش در حدی بود که در منزل امامان اتاقی به نام «دارالرجال»

وجود داشت و ملاقات‌های این بزرگواران با مردان یا اسکان مهمانان در آن اتاق انجام می‌شد و اتاق یا اتاق‌های دیگری به نام دارالنساء وجود داشت و زنان اهل بیت در آن‌جا بودند. گاه پیش می‌آمد که در دارالرجال مثلاً مجلسی مانند مجلس مرثیه خوانی برای امام حسین برگزار می‌شد و لازم بود زنان اهل بیت نیز از فضیلت شرکت در آن مجلس بهره‌مند شوند. برای چنین

موقعیتی در همان دار الرجال پرده ای نیز وجود داشت که زنان اهل بیت پشت آن پرده جای می‌گرفتند و از مجلس مرثیه خوانی بهره می‌بردند.

گسترهٔ پوشش و حجاب

گسترهٔ پوشش و حجاب به همسران و دختران امامان محدود و منحصر نبود؛ بلکه شامل زنانی که با امامان معاشرت داشتند نیز می‌شد. در دوران امام صادق (سلام‌الله‌علیه) که آموزه‌های شرعی گسترش یافته بود، گاهی زنان نیز مایل بودند برای پرسش‌های دینی به محضر حضرت شرفیاب شوند. امام هر چند برخی زنان را به حضور می‌پذیرفت، برخی را نیز به همسرش حمیده ارجاع می‌داد.

زنانی هم که به محضر امامان شرفیاب می‌شدند همهٔ آداب پوشش شرعی را رعایت می‌کردند.

در میان ادله فقهی پوشش آیات حجاب از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. در این میان آیه ۵۹ سوره احزاب به لحاظ طرح پوشش خاصی به نام جلباب، اهمیت دو چندانی دارد. به باور برخی این آیه از زنان می‌خواهد با فروهشتن پارچه‌ای بلند همچون چادر بخش خاصی از اعضای خود با تمامی آن را با هدف پنهان کردن آن از دیده بیگانگان بپوشانند. در برابر برخی با تحلیلی دلالت شناختی از مقوله حجاب و با نظر به مناط مطرح در ذیل آیه شریفه بر این باورند که آیه شریفه در مقام حجاب پوششی

که هدف آن پنهان کردن شیء پوشیده شده است، نبوده بلکه خواستار پوششی خاص با هدف بازشناخت زنان عفیف از غیر عفیف است.

بر این اساس آیه شریفه در مقام بیان حکم فقهی پوشش اعضای بدن زنان نیست، ولی می‌توان نتیجه گرفت بر زنان لازم است در برابر مردان بیگانه – افزون بر پوشش کامل شرعی بدن که برای روشن شدن حکم آن باید به آیه ۳۱ سوره نور مراجعه شود – از پارچه بلندی همانند چادر نیز استفاده کنند. توجه به جهاتی مانند اعتبار شأن نزول منقول از مفسران نخستین، مولوی یا ارشادی بودن خطاب آیه شریفه الزامی یا غیر الزامی بودن حکم مطرح در آیه شریفه دائمی یا فصلی بلکه موقت بودن آیه شریفه و موضوعیت به کار بردن جلباب در امتثال دستور آیه شریفه که همگی در برداشت نهایی از آیه شریفه نقش مهمی دارند نیز لازم به نظر می‌رسد.

در راستای پاسخ به پرسش‌های یاد شده نخست اعتبار شأن نزول آیه شریفه بررسی می شود، سپس با تقسیم آن به دو بخش «يُدْنِينَ عَلَيْهِنّ مِنْ جَلَابِيبِهِنّ» و «ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ» و با تحلیل دلالت شناختی انواع پوشش، نوع پوشش مطرح در آیه شریفه تبیین می‌شود. در ادامه با توضیح مولویت خطاب و ظهور آیه شریفه در موضوعیت به کارگیری جلباب، دلالت آیه شریفه بر اصل پوشش، محدوده پوشش الزامی یا غیر الزامی بودن دستور ادناء جلباب و دائمی، موقتی یا موسمی بودن آن تبیین می‌شود.

حکم فقهی پوشش زنان بر اساس آیه ۵۹ سوره احزاب

دیدگاه‌های کلی مطرح درباره آیه شریفه

اندیشمندان اسلامی در دو علم فقه و تفسیر در توضیح و تبیین آیه شریفه دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. برخی با استدلال به اینکه جلباب وسیله پوشش صورت و سر بوده و از سویی ادناء در صورت متعدی شدن آن به «علی» به معنای فرود آوردن و نهادن است، معتقدند آیه شریفه با دستور فوق خواستار پوشش سر و صورت زنان شده است.

برخی با تفسیر واژه جلباب به سرپوشی که زنان هنگام خروج از منزل سر و پیشانی خود را با آن می‌پوشانند آیه شریفه را دال بر لزوم پوشاندن سر و پیشانی می‌دانند. بر این اساس نه پوشش کل صورت لازم بوده و نه آشکار کردن کامل آن جایز است.

برخی دیگر با قبول مقدمات دیدگاه نخست و در نتیجه پذیرش دلالت آیه شریفه بر لزوم پوشش سر و صورت معتقدند به قرینه تعلیل ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ، این حکم کلی نیست و به اصطلاح موسمی است؛ بنابراین اگر زمینه مزاحمت‌های عمومی از بین رفت، دیگر این حکم الزامی باقی نمی ماند. به باور این دیدگاه برای روشن شدن حکم حجاب بانوان در شرایط عادی باید به آیه ۳۱ سوره نور که پس از این آیه نازل شده، مراجعه شود. برخی دیگر با پذیرفتن مقدمات دیدگاه نخست محدوده‌ای که آیه شریفه خواستار پوشش آن شده را ناحیه سینه و گردن دانسته‌اند.

به باور برخی صدور این دستور بر اساس اقتضاهای خاص عصر نزول بوده و عمل به آن در دوران کنونی لازم نیست.

بر خلاف دیدگاه‌های یاد شده شهید مطهری پیام اصلی آیه شریفه را لزوم عفیف و حفیظ بودن زن می‌داند و معتقد است این پیام جاودانه، ارتباطی با

کیفیت خاص پوشش زنان و محدودهٔ آن ندارد و به اصطلاح خواستار حجاب پوششی نیست. از دیدگاه وی معنای اصلی ادناء، پوشاندن نیست و اگر به زن بگویند جامه‌ات را به خود نزدیک کن، مقصود این است که آن را رها نکن، آن را جمع و جور کن، آن را بی اثر و بی خاصیت رها نکن و خود را با آن بپوشان و به عبارت دیگر از این لباس استفاده تشریفاتی و اسمی نکن.

ایشان با استدلال به اینکه استفاده صحیح از جامه، حامل پیام خاصی به ناپاک دلان و نشانگر عفت زن است، نتیجه می‌گیرد تعلیل آیه شریفه نیز به همین معنا اشاره می‌کند. شهید مطهری بر اساس دو مقدمه یاد شده تأکید دارد مطلب استفاده شده از آیه همانند دستور فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ؛ یک حقیقت جاودانی است و زن مسلمان همیشه باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود و در این وقت است که بیمار دلان که دنبال شکار می‌گردند از آنها مأیوس می‌گردند و فکر بهره کشی از آنها در مخیله‌شان خطور نمی‌کند. شهید مطهری دلالت آیه شریفه بر موضوع پوشش را صحیح نمی‌داند و یادآور می‌شود - در حدود اطلاعات ایشان - هیچ فقیهی به این آیه به عنوان ادله پوشش استناد نکرده است.

با درنگ در دیدگاه‌های پیش گفته و دلایل آن روشن می‌شود اختلاف در معنای واژهٔ «جلباب»، عبارت یدنین علیهن است، نقش مناط مطرح در ذیل آیه شریفه و تأثیر آن در برداشت از حکم سابق و تعیین جهت گیری کلی آیه شریفه و تأثیر شأن نزول‌های روایت شده در برداشت از آیه شریفه از مهم‌ترین عوامل اختلاف دانشمندان در تفسیر و توضیح آیه شریفه است. بر این اساس

ابتدا اعتبار شأن نزول آیه شریفه که تأثیر بسزایی در برداشت از آن دارد بررسی شده، سپس با تقسیم آیه شریفه به دو بخش کلی یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ و ذلِكَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ و سرانجام با توضیح مولویت خطاب و ظهور آیه شریفه در موضوعیت کاربرد جلباب دلالت آیه شریفه بر اصل پوشش محدوده پوشش، دائمی یا موسمی بودن آن و اخلاقی یا الزامی بودن دستور ادنای جلباب تبیین می‌شود و در پایان بر اساس چارچوب یادشده، رابطه این آیه با آیه ۳۱ سوره نور توضیح داده می‌شود.

آیات مربوط به حجاب در دو سوره احزاب و نور واقع شده‌اند و بنا به تحقیق نزول آیات سوره نور پس از آیات سوره احزاب بوده، در نتیجه آخرین آیات حجاب در همین سوره آمده است. آیه ۳۱ سوره نور به لحاظ توجه به جزئیات و ادعای تشریع حجاب حداکثری در این آیه از ویژگی خاصی برخوردار است. به حدی که برخی مهمترین دلیل قرآنی حجاب مدنظر فقیهان را همین آیه دانسته‌اند. در مقابل برخی معاصران با ناظر دانستن آیه شریفه به موضوع عفت و صیانت جنسی، دلالت آیه شریفه بر لزوم پوشش زنان را انکار کرده‌اند.

فراز دوم که مهمترین فراز آیه شریفه و نیز موضوع این تحقیق است از زنان می‌خواهد به استثنای زینت‌های ظاهر، تمامی زینت‌های خود را بپوشانند. این فراز از دیدگاه کسانی که معتقد به دلالت آن بر موضوع پوشش هستند به صورت‌های گوناگونی تفسیر شده است که می‌توان در سه دیدگاه کلی به آنها اشاره کرد. ۱. به باور برخی این فراز دلیل روشنی بر لزوم حجاب حداکثری است که شامل پوشاندن صورت و کفین نیز می‌شود. صاحبان این

دیدگاه معتقدند استثنا در آیه شریفه یا از قبیل استثنای منقطع است که به صورتی مؤکد بر حرمت إبدای عمدی اعضای بدن زنان دلالت دارد یا حداقل مختص به لباس و مانند آن است.

۲. بر خلاف این دیدگاه برخی بر اساس ظهور استثنا در اتصال و روایات ذیل آیه، به استثنای محدوده‌ای از بدن زنان از لزوم ستر معتقد شده‌اند این محدوده بر اساس برداشتی که از کیفیت استثنا می‌شود ناظر بودن آن بر رفتارهای پوششی زنان در عصر نزول یا رفتارهای پوششی نوعی زنان در تمامی اعصار یا فرهنگ عصری، دانستن مصادیق استثنا از دامنه‌ای حداقلی مانند گردی صورت و کف دو دست آغاز می‌شود و تا ساق پاو قسمتی از موی سر و بخشی از بالای مچ را در بر می‌گیرد.

۳. دیدگاه سومی نیز وجود دارد که اصل دلالت آیه بر پوشش را پذیرفته؛ ولی محدوده پوششی را که آیه خواستار ستر آن است، روشن نمی‌داند.

چکیده

پس از نزول حکم شرعی حجاب، پوشش حداکثری اسلامی به تدریج شکل گرفت. زنان اهل بیت و زنان دیگری که با پیامبر معاشرت داشتند در این دوره به صورت جدی پوشش شرعی را رعایت می‌کردند. در مسجد و معابر نیز حریم جنسیتی رعایت می‌شد. در عصر امیرمؤمنان نیز همسر و دختران ایشان - بر اساس گزارش‌های موجود - حجاب شرعی را رعایت می‌کردند. در عصر امامان دیگر نیز تفکیک جنسیتی روشنی در خانه‌ها و معاشرت آنان با مردم مشاهده می‌شود. همسران و دختران امامان و نیز زنان دیگری که با آنان معاشرت داشتند، حجاب شرعی را رعایت می‌کردند.

با این حال گزارش‌های خاصی نیز وجود دارد که ممکن است به چالشی در برابر پایبندی زنان اهل بیت به حجاب شرعی تبدیل شود این گزارش‌ها که درباره حضرت صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیها) و زنانی که در حادثه عاشورا شرکت داشتند و ... است.

## درس نهم: هویت مطلوب زنانه در گفتمان انقلاب اسلامی

اهداف آموزشی

آشنایی با

۱. گفتمان رسمی پهلوی دوم در نظم گفتمانی هویت زنانه

۲. واسازی گفتمان پهلوی دوم در کلام امام خمینی(ره)

مقدمه

گفتمان‌ها همواره در پی نزاع بر سر تثبیت و هژمونیک کردن پیوندهای نشانه و معنایی خود هستند. در میانهٔ نزاع در نظم‌های گفتمانی مختلف یک گفتمان پیروز می‌شود و موفق به بست موقت معنایی خود می‌شود. این درواقع لحظه ای است که هژمونی معنای قبلی به حاشیه می‌رود. به محض این بست واسازی دیگر گفتمان‌ها نسبت به این بست موقت جدید آغاز می‌شود؛ یعنی همان جایی که مقاومت ظهور می‌کند. در این درس می‌خواهیم به بررسی هر یک از این ساحت‌ها بپردازیم و لحظه واسازی گفتمان پهلوی دوم در نظم گفتمانی هویت زنانه، توسط گفتمان امام خمینی(ره) و در بستر انقلاب اسلامی ایران و در ادامه تلاش امام خمینی(ره) برای بست و انسداد گفتمان خود در این نظم گفتمانی را درک کنیم.

این فهم لحظه واسازی و بست علاوه بر درک فرایندهای گفتمانی در این نزاع و این‌که چگونه میان دو گفتمان نزاع انجام گرفته است و هر گفتمان با چه اپیستمه ها، دال ها و استراتژی هایی سعی در تثبیت معنایی خود و بازنمایی گفتمان رقیب داشته است، به ما در فهـم گفتمان هژمونیک شده زمان حال کمک می کند.

برای تحلیل گفتمان لازم است درکی از هویت های گفتمانی مختلف همچون ۱. گفتمان‌های پیشینی (تاریخی) کـه در حال حاضـر بـه نظـم گفتمـانی و معرفت بنیادین (اپیستمه) برای گفتمان‌های حال حاضر تبدیل شده اند یا ۲. گفتمان های رؤیت ناپذیر که به حسب نزاع گفتمانی به حاشیه رانده شده اند، ۳. و همین طور در سطح اهمیت دیگر، گفتمان‌های حاضر در نزاع گفتمانی داشته باشد. برای تحلیل گفتمان باید درکی از چنین گفتمان‌هایی وجود باشد تا بتوان با شناختی پیرامون تطورات معنایي جامعـه خـود، ریشه های گفتمانهای حال حاضر را درک کرده و برحسب ارجاعات گفتمانی بتوان ارتباطی میان گفتمانهای پیش ساخته و گفتمان های حال حاضر جامعه برقرار کرد.

گفتمان پهلوی دوم و حاشیه رانی هویت‌های مذهبی

تعریف گفتمان رسمی پهلوی دوم در نظم گفتمانی هویت زنانه، بسیار متأثر از سه اپیستمه مهم هژمونیک شده غرب در آن دوره زمانی جغرافیایی است «آزادی»، «عقلانیت» و «امروزی بودن» که همگی تحت معرفت نهادینه شده تری چون «مدرن بودن» اند و به واسطهٔ آن تعریف می‌شوند.

هر یک از این دال‌های گفتمانی نیز در پیوندی انحصاری با «زن اجتماعی» قرار می‌گیرند. ایده معرفتی آزادی، آغاز تعریف مدرن خود را در جهان با انقلاب کبیر فرانسه و در ایران با دوره مشروطه و به عنوان آزادی‌های سیاسی می‌یابد. این دال در طول سال ها به واسطه اهداف گفتمانی مسلط حکومت‌ها به حوزه های فرهنگی و اجتماعی نیز بروز کرد و در یک نقطه

مهم تاریخ کشف حجاب نیز که در تاریخ هفدهم دی از سوی حکومت پهلوی اول رقم زده شد به منزله مدلولی بر دال آزادی زنان خودنمایی کرد به این وسیله، بی حجابی زنان ایرانی به منزله حق آنان برای آزادی تعریف شد.

معنای گفتمانی عقلانی بودن که در مقابل نگاه خرافه آمیز مطرح می شود، همچنین «به روز بودن»، که در مقابل نگاه سنت گرا و با تعریف تخاصم آمیز «واپس زدگی» نیز مطرح می شود توسط گفتمان حاکم در زمان شاه استفاده می شود. این دال‌های مهم گفتمانی نیز از دال‌هایی است که از گفتمان تجدد گرا به این دوره کوچ کرده اند. بنا به تعریف تجددگرایی و به روز بودن در این موقعیت زمانی جغرافیایی، مذهبی و پایبند به شعائر دینی بودن به عنوان جزئی از سنت گرایی و عقب ماندگی در مقابل تحولات تکنولوژیک دورهٔ مدرن تلقی و در مقابل امروزی بودن و عقلانیت تعریف می‌شود. مشخص است که دال تجددگرایی نیز به منزله نشانه دیگری از اپیستمه دنیای مدرن مطرح است و در چنین زمانی هر آنچه با این دال خود را پیوند نزند، عقب مانده معرفی می‌شود. گفتمان پهلوی دوم، که برای تثبیت هژمونی خود به دیگری سازی می پردازد، این ابزار غیریت ساز خود را در جایی در مقابل کلیت حجاب قرار میدهد و در جایی دیگر در مقابل حجاب چادر. به نظر میرسد این دو نوع دیگری سازی با هدف دو سنخ مخاطب در نظر گرفته شده است. یک نوع کسانی که گفتمان رسمی پهلوی تصور سوژه کردن کامل آنها برای گفتمان خود را در سر می پروراند و در مقابل کسانی که این امکان برای آنها حداقلی فرض می شود، به حسب دیگری‌های گفتمانی مخاطب ایدهٔ دوم کسانی فرض می‌شود که از هویتهای مذهبی

سرچشمه می گیرند. در واقع، گفتمان در اینجا قصد دارد تا حد امکان از تحقق استفاده از دال خالی از سوی گفتمانهای رقیب جلوگیری کند. استفاده از دال خالی از سوی گفتمان های متخاصم می‌تواند به واسازی گفتمان خودی منجر شود و دال «غیر مذهبی بودن تام» یا مخالفت با حیا را به خود جلب کند.

«حجاب» و حجاب چادر ایده‌هایی هستند که به شدت مورد مذمومیت قرار میگیرند. اما فارغ از ایده‌های ذم شده از سوی این گفتمان، از جمله هویت های گفتمانی که مورد بازنمایی منفی گفتمان پهلوی دوم قرار میگیرند، هویت های مذهبی و گفتمانهای کمونیستی اند- که در آن دوره بیشتر به منزلهٔ ارتجاع سرخ و سیاه مطرح میشدند؛ همین طور گفتمان هرزه گرایی غربی مسئلهٔ متخاصم سازی گفتمان هرزه گرایی غربی هم محل تأمل است. گفتمان پهلوی دوم درصدد ترویج کشف حجاب و مذموم نشان دادن حجاب و بالأخص حجاب چادر است. در این وضعیت زنان را به فعالیت های اجتماعی فرامـــی خـوانـد؛ فعالیت هایی که به تعبیرشان نصف جمعیت را بیدار و وارد جامعه میکند. با این مفصل بندی در حقیقت حضور اجتماعی زنان پیوند انحصاری با بی حجابی برقرار می کند. در این حال گفتمان پهلوی دوم در پی ایجاد فضایی استعاری، سعی دارد خود را تا حد امکان از پیوند با گفتمانهایی که در جامعه ایران به حسب رویکردهای مذهبی مورد مذمت قرار می‌گیرند جدا کند و خود را متمایز از آنها نشان دهد و باز هم به تعبیری <دال خالی> دست گفتمانهای رقیب ندهد. با توجه به این تفاسیر گفتمان پهلوی اقدام به دیگری سازی گفتمان هرزه گرای غربی

میکند که به تعبیرشان <رویکردی در میان گفتمان‌های غربی است> و احتمالاً در این تعبیر چنین گفتمانی با جریان اصلی حاضر در جهان غرب متفاوت است. با این وضعیت، گفتمانهای غربی عموماً با محوریت مدرن بودن، پیشرفت اجتماعی و... شکل یافته اند و فقط در بعضی رویکردها بی بندوباری هم جزء نشانه های آن قرار می گیرد؛ که این گونه بازنمایی می شود که اولاً گفتمان پهلوی به دنبال چنین رویکردی نیست، ثانیاً زنان ایرانی با توجه به ویژگی ها و صفات اخلاقی که دارند به سمت آنها گرایش پیدا نمی کنند. این در حالی است که آنچه هویتهای مذهبی به منزلهٔ اندام نمایی و برهنگی به عبارت دیگر هرزگی تلقی می کنند و در انضمام آن و بدون نشانه و قالب گذاری پوشیدن لباسهای حداقلی برای زنان حتی در مقابل افرادی به جز خانواده است، در این گفتمان مورد پسند قرار می گیرد و مخالفت با آن رویکرد قرون وسطایی و پارچه پیچ کردن تلقی میشود.

در مجموع، میتوان گفت گفتمان پهلوی دوم گفتمان مارکسیستی و هویتهای مذهبی را به شدت مورد دیگری سازی قرار میدهد؛ اما اگر بخواهیم دربارهٔ وجه غلبه آن صحبت کنیم اغلب منازعات گفتمانی که مجله زن روز و سخنرانیهای شاه پرچمدار آن است با دیگری سازی مذهب و واسازی پیوند آن با هویت زنان مرتبط است در این وضعیت، وجوه مختلف هویت زنان که با مذهب به حسب ریشه های گفتمانی پیشین و سنتی جامعهٔ ایران پیوند خورده است، ساختارشکنی و واسازی می شود.

امام خمینی(ره) و واسازی گفتمان پهلوی دوم

در این درس سعی شده تا حد امکان ایده های گفتمانی در حوزۀ هویت مطلوب زنانه، که از سوی امام خمینی (ره) مطرح شده بررسی شود. این کار با استفاده از سخنان و بیانات امام خمینی در دوران «قبل» و بعد از انقلاب انجام گرفته است. تحلیلهای صورت گرفته در این درس با محوریت هویت مطلوب زنانه انجام شده است و طبیعتاً با توجه به اهداف درس تنها ایده های اصلی گفتمانی بررسی شده اند. امام خمینی(ره)، به عنوان رهبر حرکت انقلابی مردم، در سالهای متمادی تا تحقق انقلاب، سعی در واسازی و به چالش کشیدن گفتمان رسمی قبل از انقلاب در نظم گفتمانی هویت مطلوب زنانه داشته است.

بیان ۱

ایشان در سخنرانی خود در جمع اقشار مختلف مردم در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۴۳ میگویند: مگر با چهار تا زن فرستادن [به] مجلس ترقی حاصل میشود؟ مگر مردها که تا حالا بودند ترقی برای شما درست کردند تا زنهایتان ترقی درست کنند؟ ما می‌گوییم اینها را فرستادن در این مراکز جز فساد چیزی نیست. شما بعد تجربه کنید ببینید بعد از ده سال، بیست سال، سی سال دیگر اینها را بفرستید به خیال خودتان ببینید اگر شما جز فساد چیز دیگری دیدید؟ ما با ترقی زنان مخالف نیستیم با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم.

در این گفتار یکی از الگوهای دلالتی گفتمان رسمی قبل از انقلاب ساختارشکنی شده است. حکومت پهلوی دوم دالهایی چون امروزی بودن، «آزادی» و حقوق برابر را در زنجیره هم ارزی موفقیت و رشد زنان قرار داده

بود. در اینجا امام خمینی(ره) بـه واسازی این امر پرداخته و اخذ معنای «ترقی» را از فعالیت اجتماعی زنان و فرستادن آنان به مجلس (مگر با چهار تا زن فرستادن به مجلس ترقی حاصل میشود؟)، به امر سیاسی بدل کرده است. در این وضعیت ترقی و «پیشرفت» به عنوان دال اخذ شده از گفتمان تجدد را نیز در داخل گفتمان خود مفصل بندی کرده و فقط زمانی که تعریف آن با مؤلفه های چیزی به نام فحشا (ما با ترقی زنان مخالف نیستیم با این فحشا مخالفیم همراه میشود) که به نظر ایشان در زمان پهلوی رخ میداده است، مخالفت ابراز شده است.

بیان ۲

همچنین در هجدهم آبان ۱۳۵۷ فقط چند ماه قبل از انقلاب در مصاحبه با مجله هفتگی آمستردام نیوروو هلند دربارۀ حکومت اسلامی در پاریس، گفته اند:

در نظام اسلامی زن به عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد. ولی نه به صورت یک شیء. نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین بیندیشند

در این سخنرانی نیز مفصل بندی که امام خمینی (ره) از گفتمان اسلام در رابطه با زن ارائه می دهد، مشارکت زنان در فعالیتهای اجتماعی جزئی از گفتمان اسلام تلقی شده است؛ اما نه در همراهی آن با شیء وارگی.

بیان ۳

در گفتاری دیگر امام خمینی (ره) در همان تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۵۷ و در سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج از کشور در پاریس میگویند: اسلام میخواهد که زن و مرد رشد داشته باشند. اسلام زنها را نجات داده است از آن چیزهایی که در جاهلیت بود. آن قدری که اسلام به زن خدمت کرده، خدا میداند به مرد خدمت نکرده؛ آن قدر که به زن خدمت کرده. شما نمیدانید که در جاهلیت زن چه بوده و در اسلام چه شده. حالا هم اینها دارند از جاهلیت بدتر می کنند. آن وقت آنها بی اهمیت میکردند، حالا ایشان می فرماید که زن باید لعبه باشد! زن باید ـ نمیدانم – چه باشد یک همچو حرفی که به کرامت زن بر میخورد. اعتقاد ایشان درباره زن این است که باید –یک تعبیر سوئی کرده بود– این طوری باشد. اسلام میخواهد زن این جوری نباشد. اسلام میخواهد زن مثل همان طوری که مرد همه کارهای اساسی را میکند زن هم بکند. اما نه اینکه زن یک چیزی بشود که آقا دلشان می خواهد که بزک کرده بیاید توی جامعه و با مردم چه بشود، مخلوط بشود. با جوان ها آن جوری مخلوط! اینها را جلو میخواهد بگیرد اسلام. میخواهد زن را حیثیت و احترامش را حفظ کند؛ میخواهد شخصیت به زن بدهد که از این شیئیت بیرون بیاید. اینها میخواهند بفروشند از این دست به آن دست کنند؛ این را مخالف است اسلام. با زن مخالف است اسلام؟ اسلام به زن خدمتی کرده است که در تاریخ همچو سابقه ای ندارد. اسلام زن را از توی لجنزارها برداشته آورده شخصیت به او داده، اسلام با زن مخالف است؟! اینها تبلیغات است.

در این گفتار حق حضور در فعالیتهای اجتماعی برای زن و برابر با مردان در نظر گرفته شده است. اما این نوع فعالیتها به تعریفی مشخص وضع شده است. اختلاط با مردان و آرایش کردن از تعریف فعالیت اجتماعی و شغلی زنان به حاشیه رفته است و رعایت این موارد در زنجیره هم ارزی دیگری چون حفظ حیثیت و احترام زنان در نظر گرفته شده است. این یعنی فعالیتهای اجتماعی زنان با حفظ شرایط پیش گفته به حفظ حیثیت و احترام زنان منجر می شود. امام خمینی (ره) درصدد است پیوند گفتمانی را که حکومت پهلوی دوم در بازنمایی خود از گفتمان سنت گرایی اسلامی ایجاد کرده بود واسازی کند.

با توجه به اینکه مسئله برابری زنان، فعالیت های اجتماعی زنان و شغل آنها، در چارچوب جنبش های فمنیستی در غرب به منزله یکی از خواسته های اصلی مطرح شده بود و در جهان مدرن یکی از اصول پذیرفته شده به حساب می‌آمد. تنها خـط قرمزی که در این باره از سوی امام خمینی (ره) بیان شده مسئلهٔ فساد و تنزل شأن زنان با تعاریفی نه چندان مشخص است؛ این در حالی است که چنین قرائتی از اسلام بروز جدی در گفتمانهای پیشینی و تاریخی برگرفته از اسلام نداشته است.

بیان ۴

همچنین امام خمینی(ره) در سخنرانی خود در جمع بانوان قم در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۵۷ در مدرسه فیضیه قم گفته اند:

زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد. زنها در جمهوری اسلام رأی باید بدهند. همان طوری که مردان حق رأی دارند زنها حق رأی

دارند. ایـــنهـا میخواستند زن را مثل شیء، مثل یک چیز مثل یک متاع به این دست و آن دست بگذرانند. اسلام زن را مثل مرد در همه شئون -در همه شئون- همان طوری که مرد در همه شئون دخالت دارد زن هم دخالت دارد. همان طوری که مرد باید از فساد اجتناب کند، زن هم باید از فساد اجتناب کند. زنها نباید ملعبه دست جوانهای هرزه بشوند. زنها نباید مقام خودشان را منحط کنند و خدای ناخواسته بزک کرده بیرون بیایند و در انظار مردم فاسد قرار بگیرند. زنها باید انسان باشند. زنها باید تقوا داشته باشند. زنها مقام کرامت دارند زنها اختیار دارند؛ همان طوری که مردها اختیار دارند.

خداوند شما را با کرامت خلق کرده است، آزاد خلق کرده است. خداوند همان طوری که قوانینی برای محدودیت مردها در حدود اینکه فساد بر آنها راه نیابد دارد در زنها هم دارد. همه برای صلاح شماست. همهٔ قوانین اسلامی برای صلاح جامعه است. آنها که زنها را میخواهند ملعبه مردان و ملعبهٔ جوانهای فاسد قرار بدهند خیانت کارند. زنها نباید گول بخورند؛ زنها گمان نکنند که این مقام زن است که باید بزک کرده بیرون برود با سر باز و لخت این مقام زن نیست؛ این عروسک بازی است نه زن، زن باید شجاع باشد؛ زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت بکند. زن آدم ساز است؛ زن مربی انسان است. همهٔ ملت ایران، همه ملت ایران -چه بانوان و چـه مـردان- بایـد این خرابه ای که برای ما گذاشته اند بسازند. با دست مرد تنها درست نمیشود؛ مرد و زن باید با هم این خرابه را بسازند.

بیان ۵

ایشان در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ در پیامی رادیو تلویزیونی به ملت ایران درباره مقام و منزلت حقیقی زن نیز بیان کرده اند: در یک موقع دیگر در ایران ما زن مظلوم شد؛ و آن دوره شاه سابق بود و شاه لاحق به اسم اینکه زن را میخواهند آزاد کنند، ظلم کردند به زن، ظلم ها کردند به زن، زن را از آن مقام شرافت و عزت که داشت پایین کشیدند. زن را از آن مقام معنویت که داشت شیء کردند به اسم آزادی آزاد زنان و آزاد مردان. آزادی را از زن و مرد سلب کردند. زنها و جوانان ما را فاسد الاخلاق کردند، شاه برای زن این خاصیت را قائل بود که شاه میگفت زن باید «فریبا» باشد!

زن یک همچو موجودی است که میتواند یک قدرت شیطانی را بشکند. این زن را در این دوره رضاخان و محمد رضا خان منحط کردند از مقام خودش مرد را هم منحط کردند. جوانها را هم منحط کردند، مراکز فحشا الی ما شاء الله برای جوانهای ما درست کردند به اسم «آزادی» به اسم پیشرفت به اسم تمدن، جوانهای ما را به فحشا کشیدند. به اسم آزادی، همه آزادی ها را از ماها سلب کردند. بـا اسـم هـای فریبنده، با الفاظ بزک کرده مملکت ما را رو به خرابی بردند.

امام خمینی(ره) تأکید جدی خود را بر فعالیت اجتماعی و سیاسی زن، به منزله جزئی از هویت مطلوب زنانه قرار می دهد. این مسئله با الگوهای دلالتی چون زن باید در سرنوشت خودش دخالت کند، حالا هم باز باید سهیم باشید؛ و هروقت اقتضا بکند نهضت کنید، قیام کنید مطرح می‌شود.

در این وضعیت بر یکسان بودن فعالیتهای اجتماعی زن با مرد تأکید بسیاری می شود اسلام زن را مثل مرد در همه شئون -در همهٔ شئون- همان

طوری که مرد در همه شئون دخالت دارد، زن هم دخالت دارد. با دست مرد تنها درست نمیشود؛ مرد و زن باید با هم این خرابه را بسازند. قید همیشگی امام در این وضعیت نیز وجود دارد؛ تأکید بر عدم آرایش در فعالیت های اجتماعی (زنها نباید مقام خودشان را منحط کنند و خدای ناخواسته بزک کرده بیرون بیایند و در انظار مردم فاسد قرار بگیرند) به عنوان مظهری از فساد و «منحطشان» طرح میشود. هویت مطلوب زنانه برای امام خمینی هویتی است که دین را ملاک و معیار خود قرار داده و به مؤلفه های دینی عمل کند. دینی عمل کردن در این گفتمان به معنای انسان بودن و حفظ کننده کرامت زن تعریف میشود، زنها باید انسان باشند. زنها باید تقوا داشته باشند. زنها مقام کرامت دارند.

بیان ۶

امام خمینی(ره) در سخنرانی خود دربارۀ اهمیت نقش والای زنان در جامعه، در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ بیان کرده اند، نقش زن در جامعه بالاتر از نقش مرد است؛ برای اینکه بانوان علاوه بر اینکه خودشان یک قشر فعال در همه ابعاد هستند، قشرهای فعال را در دامن خودشان تربیت می کنند. خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم بالاتر است و از خدمت همه کس بالاتر است. برای بانوان سرتاسر کشور و مردان سرتاسر کشور تحولی که پیدا شده آن ارزشی که امروز در کشورهای اسلامی و خصوصاً در کشور ایران پیدا شده است، این است که در رژیم سابق شأن و مرتبت عبارت از آرایش مهوع و لباس های کذا و منزلگاه های کذا بود و امروز ارزش، ارزش انسانی است، ارزش اخلاقی است، ارزش انسانی است. به واسطه همین تحول در

قشر بانوان دیگر آنهایی که با آرایشهای فاسد و لباسهای فاخر می‌خواستند فخرفروشی کنند در بین جامعه نسوان ما محکوم‌اند و خجالت زده اند.

جامعه ما از بانوان یعنی بعضی بانوان زمان محمدرضا و رضاخان برگشتند به یک بانوانی که زینب گونه شدند و تابع فاطمه آن روز تابع آرایش اروپایی بودند و اینکه باید از اروپا طرح لباس بیاید. امروز تابع مکتب هستند و آنچه اسلام بپسندد مقبول است.

در این گفتمان برای زن فعالیت اجتماعی و نقش اجتماعی قائل شده است و این نقش هم وزن یا بالاتر از مردان تصویر شده است. امام خمینی (ره) تربیت فرزندان را به منزله نشانه ای برای تأیید این دال مطرح میکند. نقش زن در جامعه بالاتر از نقش مرد است؛ زیرا بانوان علاوه بر اینکه خودشان یک قشر فعال در همهٔ ابعاد هستند قشرهای فعال را در دامن خودشان تربیت می‌کنند. خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم بالاتر است، و از خدمت همه کس بالاتر است.

در این وضعیت با توجه به پیش فرض ها و اصالت دادن جامعهٔ ایران درباره گزاره هایی چون زینب گونه شدن و تابع فاطمه (س) بودن جامعه ما از بانوان یعنی بعضی بانوان زمان محمدرضا و رضاخان برگشتند به یک بانوانی که زینب گونه شدند و تابع فاطمه(س)، ارزشهای فعلی به نسبت حکومت قبل تابع اسلام بودن تعریف می شود؛ در چنین حالتی، پیروی از مد و آرایش اروپایی در گفتمان متخاصم قرار می گیرد. آن روز تابع آرایش اروپایی بودند و اینک ـه باید از اروپا طرح لباس بیاید. امروز تابع مکتب هستند و آنچه اسلام بپسندد مقبول است.

متن ۷

ایشان در سخنرانی در جمع اعضای ایرانی کنفرانس نیمه دهه زن در کپنهاک (کشف حجاب) به تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ در حسینیه جماران گفته اند:

قضیهٔ کشف حجاب یک مطلبی نبود که اینها می خواستند زنها را، مثلاً ده میلیون زن را بیاورند در جامعه وارد کنند. اینها یک دستوراتی بود که اینها می گرفتند از خارج و برای اسارت ما اجرا میکردند. من تلخی این کشف حجابی که اینها کردند و اسمشان را بعداً آزاد زنان و آزاد مردان پسر رضا خان گذاشت من تلخی اش باز در ذائقه ام هست.

این هم برای این بود که این جوانها را جوانهای غافل زن و مرد را وارد کنند در میدان و سرگرمشان کنند به هم و از اساس مسائل اینها غافل باشند. همچو مراکز فحشایی که اینها درست کردند که از تهران تا آخر تجریش صدها مراکزی بود که مال عشرتکده و امثال ذلک بود، همهٔ اینها دیدید که زنانه بود. لهذا جوانهای ما ملت ما اصلا دیگر توجه به مسائل اساسی که باید بکنند. نداشت نه مردش نه زنش نه مردها آزاد بودند و نه زنها آزاد بودند، اسمش را گذاشته بودند «آزاد مردان و آزاد زنان» این اساسی بود که از اول رضاخان که انگلیس ها ـخدا لعنتشان کند- او را آوردند به ایران و او را وادار کردند به این مسائل و بعدش هم دنبالش شعراشان و نمی دانم نویسندگانشان و رسانه های گروهیشان را. امروز باید خانمها وظایف اجتماعی خودشان را و وظایف دینی خودشان را عمل می کنند و عفت عمومی را حفظ بکنند و روی آن عفت عمومی کارهای اجتماعی و سیاسی را انجام بدهند نه مثل

سابق که فرض کنید اینها یک زنی را هم وارد می کردند در مجلس، اما چه زنی بود و چه کار میخواست بکند. حالا هم وارد شدند بعضی خانمها در مجلس این ورود غیر آن ورود است آن یک ورودی بود این هم یک ورود گفتمان رسمی دوره شاه کشف حجاب را به عنوان بروز نهضت آزادی زنان و نمودی از امروزی بودن تعریف کرده بود. امام خمینی(ره) در گفتار فوق سعی در واسازی این پیوند گفتمانی دارد و کشف حجاب را به منزلهٔ دستوری که از خارج می گرفتند برای اسارت ما تعریف می کند و با توجه به مذمومیت دستور از خارج گرفتن و خارجی بودن به منزله یک معنای گفتمانی مذموم عینیت یافته کشف حجاب را به چالش می کشد.

بعد از دیگری سازی که مطابق نظریه گفتمان یکی از کنشهای گفتمانی برای هویت سازی خود است؛ در وضعیت ایجابی، هویت مطلوب زنانه در زنجیره هم ارزی انجام وظایف اجتماعی و وظایف دینی باید خانمها وظایف اجتماعی خودشان را و وظایف دینی خودشان را عمل بکنند تعریف شده است، همچنین قیدی که بر این اعمال گذاشته شده است حفظ عفت عمومی و عفت عمومی را حفظ بکنند و روی آن عفت عمومی کارهای اجتماعی و سیاسی را انجام بدهند است؛ دال گفتمانی که قید امام خمینی(ره) در بسیاری از کنشهای زنانه است.

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به عنوان ظهور و بروز یک تحول گفتمانی در جامعه ایران قابل شناسایی است. این انقلاب نه تنها در وضعیت جامعه ایران بیانگر تحولی گفتمانی و معنایی ،بود بلکه در چارچوب گفتمانهای جهانی نیز توانست ایجاد یک پیوند نشانه و معنای جدیدی را به منصه ظهور گذارد؛ بدین گونه است که فوکو نیز از این انقلاب به منزله روح یک جهان بی روح نام میبرد. گفتمان امام خمینی(ره) گفتمان پهلوی را با خارجی بودن قائل به شیء بودن زنان موافقت با فحشا و بالاخص به عنوان گفتمانی که عفت و دینداری زن را در حاشیه قرار داده معرفی می کند و معتقد است گفتمان پهلوی با طرح شعارهایی چون حرکت به سوی ترقی و پیشرفت، طرفداری از آزادی زنان، احترام برای زنان، برابری زنان و مردان و تمدن مدار بودن تلاش دارد زنان را سوژه گفتمان خود کند.

امام خمینی(ره) با وضعیتی در حوزه زنان روبه رو شد که حاصل دو رویداد بود ۱. وضعیت متفاوت و جدید جامعه ایران در حال حرکت در جهت رویکردهای اسلامی ۲. و از طرف دیگر مواجهه با بافت معنایی که ماحصل هژمونی سالیان متمادی گفتمانهای مدرن گرا در حوزه زنان بوده است در این وضعیت وی براساس ایجاد رابطه ای دیالکتیک میان این دو رویداد دست به ایجاد سنتزی برای مفصل بندی جدیدی از هویت زنانه در موقعیت «پسا انقلابی» میزند؛ سنتزی که قاعدتاً نباید اپیستمه های دنیای مدرن در حوزه زنان را مخدوش کند و از طرف دیگر به اصول فقه سنتي شیعه وابسته باشد. در ایـن حـال، بعضی دالهای گفتمان مدرنیته مانند فعالیت اجتماعی»، «فعالیت سیاسی زنان» و «آزادی پیشرفت زنان در داخل گفتمان

امام با تعاریفی جدید و وابسته به دال مرکزی حفظ عفت و دینداری صورت بندی می شود.

ارتباط برقرار کردن میان دو رویکرد سنت و مدرنیته وضعیتی است که امام خمینی(ره) در ابتدای انقلاب سعی داشت میان آن دو ارتباط برقرار کند؛ یعنی برقراری ارتباط میان قرائتی از اسلام که با بخشی از اپیستمههای جهانی هماهنگ است. ماحصل این ایده تشکیل «جمهوری اسلامی» به عنوان کشوری اسلامی با رویکردی مردم محور برگرفته از گفتمان مدرن گرا و معتقد به اصالت دموکراسی شده است.

گفتمان امام خمینی(ره) در حوزه زنان هویت زنانه را در قالب دو نقش اساسی تعریف می‌کند. ۱. نقشی که به عنوان یک فعال اجتماعی و سیاسی و حاضر در اجتماع تعریف می‌شود؛ ۲. نقشی که به عنوان یک مادر برای تربیت فرزند و ارائـه بـه جـامعـه مطـرح می‌شود.

درس دوم: مدل مفهومی زن در منظومه فکری آیت الله خامنه ای

اهداف آموزشی:
آشنایی با

۱. نظریه های مختلف درباره نقش و جایگاه زن
۲. انسان انقلابی
۳. مفهوم الگوی سوم

مقدمه

مسئلهٔ زن در تاریخ ایران در برهه های مختلف ابعاد و زوایای گوناگونی داشته است که در دل تاریخ تحولات ایران می‌توان ردپای قرائتهای گوناگون پیرامون آن را یافت. در تحلیلی کلان و کلی، آنچه مشهود است وجود دو رویکرد غالب در ارتباط با مسئله زن در لایه های هویتی و نقش آفرینی است: رویکرد متأثر از سنت و نگاه سنتی به زن و رویکرد متأثر از نگاه به اصطلاح مدرن و غربی به زن دستاورد هر یک از این رویکردها تعریف زن به عنوان ابژه (در رویکرد سنتی) و سوژه (در رویکرد مدرن بوده است. اما نکته مهم و اساسی میزان ارتباط و نسبت میان این دو رویکرد با ویژگیها و مختصات زیستی اجتماعی و فرهنگی زن ایرانی مسلمان است. پرسش اساسی در این حوزه این است که آیا هویت زن به عنوان ابژه فقط ذیل خانواده تعریف می‌شود یا اینکه هویت زن به عنوان سوژهای مستقل از خانواده و با رویکرد فردگرایی و متمرکز بر پیشرفت و حضور اجتماعی تبیین می‌شود؟ انقلاب اسلامی مدعی پاسخ مناسب به این پرسش بوده است زیرا کلیشه‌های موجود را شکسته است در حقیقت، انقلاب اسلامی با تکیه بر بنیانهای فکری شیعی توانست تفکر و تعقل اجتماعی در لایهٔ عموم مردم را فعال کند و بر این اساس فهمی جدید از مدیریت اجتماعی را عرضه کند که در آن مردم صاحب حکومت شناخته شوند و بنابر اصل اراده و اختیار در ذیل جهان بینی ،الهی تغییر و تحولات اجتماعی را رقم بزنند؛ رویکردی که مسئولیت افراد را در قالب جهانی و تاریخی تعریف می کند. انقلاب اسلامی مدعی است در موضوع زن بیشترین قرابت با مختصات زن ایرانی مسلمان

را دارد و وقوع انقلاب به خلق هویتی نوین از این زن در دوران انقلاب و بعد از آن در دوران دفاع مقدس منجر شد. در شکل گیری و استمرار این جریان امام خمینی و آیت الله خامنه ای به عنوان نظریه پردازان انقلاب و خلق کنندگان هویت نوین زن محسوب میشوند. در این مسیر، رهبر انقلاب به عنوان هدایت کنندهٔ انقلاب طی سه دهه گذشته جریان انقلاب را در مسیر مورد نظر حفظ کرده و در این میان حرکت تعریف شده انقلاب در منظومه فکری ایشان و در یک نظم منطقی و نظام مند و منسجم دنبال شده است. اما آنچه در سیر چهار دهه ای انقلاب در موضوع زنان مشهود است پرسش‌هایی اساسی است که ۱. انقلاب اسلامی چه مدل مفهومی از زن ایرانی مسلمان ارائه میدهد؟ ۲. این مدل چه ویژگی‌هایی دارد؟ تمایز آن با رویکردهای سنتی و مدرن در چیست؟ این پرسش‌ها برآمده از نیازمندی جامعه زنان است که ضرورت پاسخ دهی را دوچندان می‌کند.

در ارتباط با نقش و جایگاه زنان نظریه های بیشماری تولید شده است که هریک بر مبنای هستی شناسی خود قرائت خاصی از موضوع زن ارائه میدهند آنچه در همه این نظریه ها به صورت مشخص و قطعی به آن پرداخته شده است توجه به موضوع جنسیت است. در حقیقت، نظریه ها و گفتمانها با نوع قرائت و خوانشی که از جنسیت دارند موضوع زن را تبیین می کنند؛ در نتیجه در این قسمت به تبیین نظریه های مرتبط با جنسیت می پردازیم.

نظریه های زیست شناختی

این اندیشه که توزیع نقش‌ها بر حسب جنسیت کم و بیش از عوامل زیست شناختی تأثیر می پذیرد در کلیت خود موافقان بسیاری دارد گویا مفروض است که این تفاوت نقشهای جنسیتی به منزلهٔ واقعیتی جهانی باید از علتی جهانی ناشی شده باشد و از این رو عوامل زیستی به دلیل خصلت جهان شمولی اهمیت زیادی در تبیین تفاوت نقش ها می یابند. صاحب نظران در تعیین اینکه این تفاوتها دقیقاً به کدام یک از عوامل زیستی راجع اند، راه های مختلفی را پیموده اند. برخی منشأ استناد نقشها و وظایف مختلف به مردان و زنان را تفاوت آنان در قدرت بدنی دانسته اند اما این فرض به دلیل نقض‌های متعدد، تأییدی کسب نکرده است. گروهی نیز، با استناد به شواهد تجربی، تفاوت نقشها را بر پایه تفاوت میزان هورمونهای جنسی در مردان و زنان تبیین می‌کنند.

این نظریه در میان فمنیستها نیز موافقانی دارد؛ از جمله آلیس رسی از منظر جامعه شناسی زیستی کارکردهای زیست شناختی متفاوت مردان و زنان را به الگوی های مختلف رشد هورمونی آنها طی چرخهٔ حیات نسبت میدهد به عقیده وی، همین تفاوت هاست که زمینه ساز الگوهای متفاوت بازی در کودکی می شود.

نظریه های روان شناختی

در میان نظریه های روان شناختی، برخی از نظریه های روانکاوی جایگاه مهمی در مباحث جنسیتی کسب کرده اند. برحسب نظریهٔ چودورو که تعدیلی بر نظریه فروید به شمار می آید، در اولین مرحلهٔ جامعه پذیری کودکان هر دو جنس با مادر همانندسازی شخصی می کنند، ولی در ادامه

پسر ناگزیر میشود با همانندسازی با پدر نقشهای مردانه را پذیرا شـود. طی فرایند جامعه پذیری مادران پسران خود را تشویق میکنند که از آنان جدا شوند و به آنها کمک می کنند هویتی مردانه را در خود بسط دهند که متکی به پدر یا جایگزین پدر است اما دوری پدر از خانواده باعث میشود فرزند برای همانندسازی با او از عناصر انتزاع استفاده کند. این در حالی است که حضور مادر در خانواده همانندسازی دختر با او را بر اساس یک الگوی واقعی رقم میزند. به عبارت دیگر دختر به دلیل حضور مادر همانندسازی ساده تری را تجربه می کند؛ در حالی که پسر برای کسب هویت جنسی خود باید با انکار هویت زنانه هویت مردانه را به دست آورد؛ در نتیجه هویتی حساس و آسیب پذیر به دست می آورد.

نظریه های فمنسیتی

فمنیسم لیبرال: فمنیست‌های لیبرال فقدان حقوق مدنی و فرصتهای برابر آموزشی را دلیل ستم به زنان میدانند و سعی دارند با انجام دادن اصلاحاتی در این زمینه، بدون آنکـه بـه بنیادهای اجتماعی و اساسی موجود در جامعه دست بزنند موقعیت زنان را بهبود بخشند. جنسیت در نظر این گروه تعیین کنندۀ حقوق فرد نیست و سرشت زنانه و مردانه کاملاً یکسان است؛ آنچه وجود دارد انسان است نه جنس. بنابراین جامعه ای مطلوب است که در آن تضاد شدیدی میان خصوصیات مردانه و خصوصیات زنانه وجود نداشته باشد. از نظر فمنیست‌های لیبرال، نقش جنسیتی محصول روابط اجتماعی در طول تاریخ است؛ نه هدیه و ودیعه طبیعی و غیر قابل تخلف آنها معتقدند

در ابتدای حیات بشری مادر سالاری حاکم بوده است و پدرسالاری واقعیتی تلخ است که به تدریج بر جوامع بشری تحمیل شده است.

فمنیسم مارکسیستی: طرفداران فمنیسم مارکسیستی با تأکید بر مادر سالار بودن جوامع اولیه بشری معتقدند که پیدایش مالکیت خصوصی در جوامع سبب اسارت زنان شده است و تا زمانی که نظام بورژوازی وجود دارد این اسارت وجود خواهد داشت با توجه به تقسیم جامعه به دو عرصه عمومی (بازار) و خصوصی (خانواده توسط نظام سرمایه داری، اولین شرط رهایی زنان خانه دار از بند اسارت مردان، بازگشت آنان به فعالیت های عمومی است. نئومارکسیستهای مکتب فرانکفورت تا حدود زیادی از نظریات فمنیست های مارکسیست عدول نموده اند آنان معتقدند که در چارچوب نهاد خانواده به دلیل روابط عاطفی و شخصی و اعتماد بین افراد خانواده از خودبیگانگی تاحدودی کاهش می‌یابد.

فمنیسم رادیکال: طرفداران فمنیسم رادیکال معتقدند که هیچ حوزه ای از جامعه از تبیین مردانه برکنار نیست و در نتیجه باید در هر جنبه ای از زندگی زن که هم اکنون طبیعی تلقی میشود، تردید کرد و برای انجام دادن امور شیوه های جدیدی یافت. غایت مورد توجه این تفکر جامعه دو جنسیتی است که همهٔ افراد واجد خصوصیات زنانه و مردانه باشند و هیچ گونه تمایز نقشی به واسطهٔ جنسیت صورت نمی پذیرد. فمنیسم سوسیالیستی جریان فمنیسم سوسیال متأثر از فمنیسم رادیکال است که بعد از دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت. این گرایش در واقع به نقد ایرادها و اشکالات رویکرد لیبرالی می پردازد و

سعی دارد از آن ایرادها دور بماند. طبق این دیدگاه جنس، طبقه، نژاد، سن و ملیت خود عوامل ستم بر زنان تلقی می شوند.

فمنیسم سوسیال: مردسالاری را نظامی فراتاریخی میداند؛ به این معنا که مردان در طول تاریخ بر زنان اعمال قدرت کردهاند و معتقد است که این نظام در جوامع سرمایه داری شکل خاصی می‌یابد.

نظریه اسلام

در آموزه های اسلام ارزش های انسانی که ملاک سنجش انسان هاست برای زن و مرد به طور یکسان ترسیم شده است. چون خاستگاه ارزشها و فضائل نفس و روح انسان است نه جسم او و زن و مرد در نفس و روح تفاوت ندارند «منشأ تفاوت زن و مرد جسم متفاوت زن و مرد و خصایص و ماهیت جسمی هر یک از آنهاست؛ امری که با توجه به واقعیت نگری قرآن و برای مشکل گشایی در آیات قرآن انعکاس پیدا کرده است اسلام حقوق تکوینی برای زن و مرد قائل نشده است و هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست و اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آنها مخالف است. زن و مرد به لحاظ تکوینی یعنی از جهت زیستی روانی و احساسات کاملاً از یکدیگر متمایزند. به دلیل همین تفاوتهای تکوینی تشابه حقوقی آنها امکان پذیر نیست. جنسیت موجب میشود که زن و مرد تحت دو صنف از یک نوع واحد قرار گیرند بنابراین اختلاف و تمایز میان آنها لازمهٔ صفتشان است و بر این اساس تفاوت حقوقی میان آنها ضروری است بر همین اساس، تکلیف الهی که شرط آن داشتن ،آگاهی قدرت و

اختیار است، بـه همـه انسانها تعلق میگیرد و به جنس خاصی اختصاص ندارد. بدین ترتیب، در نگرش الهی به زن، ضمن پذیرش تفاوتهای طبیعی دو جنس، استقرار عدالت و تداوم نظام حیات بشر و تجلی و تبلور گوهر انسانیت در سایه تحقق تکالیف متقابل افراد امکان پذیر است.

بین اندیشمندان اسلامی نظر امام خمینی به عنوان بنیان‌گذار یک تحول اجتماعی عظیم، نیز مورد توجه است نگاه ایشان به زن نگاهی دقیق و مورد تأمل است ایشان در تبیین جایگاه زنان بر هویت انسانی تأکید دارند و می فرمایند:

از نظر حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست زیرا هر دو انسان اند و زن حق دخالت در سرنوشت خود را همچون مرد دارد بله در بعضی موارد تفاوتهایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد.

در خصوص نقشهای اجتماعی نیز، دخالت در امور سیاسی را وظیفه همه اقشار جامعه می دانند و زنان را نیز در این امر مؤثر می دانند و می‌فرمایند: اسلام زن را مثل مرد در تمامی شئون دخالت می دهد. این خرابـه ای کـه بـرای مـا گذاشته اند باید به دست همهٔ ملت ،ایران چه مردان و چه زنان، ساخته شود و در این برهه جدید زنان باید در سیاست اساسی مملکت دخالت کنند و هر موقع اقتضا کند نهضت و قیام کنند.

در این زمینه امام خمینی شرط این حضور را حفظ عفت عمومی بیان می کنند که همین مفهوم مشارکت اجتماعی را در این گفتمان مشارکت اجتماعی در رویکرد غربی متمایز می کند. ایشان نقش زنان در پیشبرد انقلاب اسلامی را به دلیل نقش آفرینی خود آنها و همچنین تشجیع و تشویق

مردان منحصر به فرد بیان کردند. در بیانات امام خمینی، در کنار حضور اجتماعی زنان، تأکید بر خانواده و نقشهای خانوادگی زن نیز دیده میشود و توجه به جایگاه مادری در حدی است که مادری به عنوان بالاترین شغل بیان می شود و بر همین اساس نقش زن را بالاتر از نقش مرد می داند. نقش زن در جامعه بالاتر از نقش مرد ،است برای اینکه بانوان علاوه بر خود، که یک قشر فعال در همه ابعاد ،هستند قشرهای فعال را در دامن خود تربیت می کنند. خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم بالاتر است از خدمت همه کس بالاتر است؛ این امری است که انبیا می خواستند.

بین نظریه های مختلف در باب مسئلهٔ ،زنان نظر اسلام جامعیت بیشتری دارد و برخلاف دیگر نظریه ها، که عموماً در قالب واکنشی به محیط پیرامون و مشکلات موجود زنان شکل گرفته است نظر اسلام به صورت ایجابی و فارغ از چیستی وضعیت موجود بـه تبـیـیـن دیـدگاه خود پیرامون مسئله زن پرداخته است.

انسان انقلابی این مفهوم با پنج شاخص اصلی بیان شده است. شایان ذکر است صفت انقلابی مربوط به مخاطب خاصی نیست بلکه همهٔ افراد جامعه را شامل می‌شود. این پنج شاخصه عبارت اند از: ۱. پایبندی و اعتقاد به اسلام ناب مبنای اول پایبندی به اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی است. اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی است اسلام آمریکایی هم دو شاخه دارد: یک شاخه اسلام متحجر، یک شاخه اسلام سکولار؛ این اسلام آمریکایی است . ۲. همت بلند برای رسیدن به آرمانها: «شاخص دوم همت بلند برای رسیدن به آرمانها، صرف نظر نکردن از آرمانها و منصرف نشدن از

هدفهای بزرگ است.» ۳. پایبندی به استقلال: «شاخص سوم عرض کردیم پایبندی به استقلال است این استقلال خیلی مهم است؛ استقلال داخلی استقلال منطقه ای استقلال جهانی و بین المللی؛ در همهٔ این مسائل استقلال کشور و استقلال نظام را حفظ کردن» ٤. حساسیت در برابر دشمن حساسیت در برابر دشمن دشمن را بشناسیم در برابر حرکات دشمن حساسیت داشته باشیم. ۵. تقوای دینی و سیاسی «شاخص پنجم و آخرین شاخص، تقوای دینی و سیاسی که غیر از تقوای فردی است که البته آن هم لازم است.»

الگوی سوم

انقلاب اسلامی به عنوان یک حقیقت زنده است که با کنشگری موجود انقلابی تعین می یابد و از سوی دیگر خود نیز باعث زایش موجود انقلابی می.شود با توجه به آنچه در مورد انسان انقلابی بیان شد، نیاز امروز انقلاب اسلامی تربیت انسان انقلابی در راستای تحقق اهداف انقلاب است که ویژگی های خاص خود را دارد از سوی دیگر این انسان انقلابی در شکل و قواره زنانه خود و با توجه به خصوصیات زنانه تصویری خاص از زن تراز را تعین می بخشد که می تواند الگوی همهٔ زنان جهان باشد. این زن در بیان آیت الله خامنه ای در تقابل با الگوی شرقی و غربی است. در حقیقت عینیت انسان تراز انقلاب اسلامی در صورت زنانه خود با عنوان الگوی سوم مطرح شده است.

زن در تعریف غالباً ،شرقی همچون عنصری در حاشیه و بی نقش در تاریخ سازی، و در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت او بر

انسانیتش می چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه داری جدید است معرفی می‌شد. زنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم زن نه شرقی نه غربی» است.

مفاهیم کلیدی الگوی سوم

مفهوم الگوی سوم به منزلهٔ مفهوم کلیدی در ذیل منظومه فکری آیت الله خامنه ای خود مفاهیم کلیدی دارد که تصویر و ترکیب اصلی این الگو را می سازد.

زن مسلمان ایرانی تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می توان زن بود عفیف بود محجبه و شریف بود و در عین حال، «در متن و مرکز بود میتوان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز سنگرسازی های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد. زنانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت در آمیختند و مردانه ترین میدانها را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خود فتح کردند در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس زنانی ظهور کردند که میتوانند تعریف زن و حضور او در ساحت رشد و تهذیب خویش و در ساحت حفظ خانه سالم و خانواده متعادل و در ساحت ولایت اجتماعی و جهاد امر به معروف و نهی از منکر و جهاد اجتماعی را جهانی کنند و بن بست های بزرگ را در هم بشکنند.

این تعریف شامل چهار صفت کلیدی است عفیف محجبه و شریف، در متن و مرکز مفهوم عفیف اولین ویژگی برجسته الگوی سوم است و

محجبه بودن قالبی است برای تجلی عفاف در زن مسلمان و لذا زنی که به صفت عفیف بودن مزین است باید با حجاب متجلی شود و تکامل یابد.

شریف بودن در همنشینی با محجبه بودن استفاده میشود و این قرابت و همنشینی نیز در جهت ترسیم وجوه خاص زن مسلمان در نسبت با دیگر زنان در ابعاد روحی و جسمی است. در متن و مرکز بودن زن مسلمان نیز ویژگی و صفتی است که صرفاً به منزلهٔ پیشنهاد و توصیه ای جهت اقدام و عمل عنوان نمیشود بلکه به منزلهٔ صفت و ویژگی خاص زن مسلمان مد نظر است.

ارتباط مفهومی مفاهیم در الگوی سوم

تعمیق این مفاهیم و فهم ارتباط این ویژگیها با یکدیگر یکی از موارد مهمی است که می تواند این تصویر را دقیق تر و به صحنهٔ عینیت نزدیکتر کند.

عفیف بودن

عفیف بودن اولین ویژگی برجسته در معرفی زن مسلمان است، زیرا عمق معنایی و محتوایی این مفهوم فقط به خویشتنداری در خصوص مسائل جنسی نیست، بلکه در عرف عرب هرگونه خویشتنداری در مقابل گناه و کار خلاف را فرا می گیرد. به بیان دقیق تر، عفاف در لغت به معنای حصول حالتی برای نفس است که به واسطهٔ آن مانع غلبهٔ شهوت بر نفس می شود. بنابراین، «عفت» به معنای خودداری کردن از حرام و هرگونه کار خلاف است؛ خواه در مسائل جنسی باشد یا غیر آن. در همین زمینه آیت الله خامنه ای عفت زن را مهمترین ویژگی شخصیتی او میداند و توصیه میکند که همهٔ

فعالیتها و اقدامات در حوزه زنان با توجه به این ویژگی زنان باشد. بنابراین حفظ عفت به معنای حفظ روح از هرگونه ناپاکی بوده و توجه ابتدایی به این موضوع نشان دهنده اهمیت رشد معنوی زن در گفتمان انقلاب اسلامی است بر همین پایه همهٔ فعالیتها باید ناظر به رشد زن در ابعاد انسان کامل مشخص شود؛ به طوری که ایشان توصیه میکنند جامعه و خود زنان باید به این امر اهتمام ورزند. این رویکرد اصالت را به رشد زن از لحاظ روحی و معنوی میدهد، در حالی که در رویکرد غربی اصالت با مظاهر مادی زنانه است و از سوی دیگر در الگوی شرقی اصالت به خانواده داده شده و زن بـه عنـوان کنش گر اصلی این حوزه مورد غفلت واقع می شود.

**محجبه بودن**

واژهٔ حجاب از ریشهٔ حجب هفت مرتبه در قرآن استعمال شده است در معنای این واژه در کتب لغت چنین آمده است پرده ای که مانع دیدن باشد چه ظاهری باشد چه معنوی. در واقع، بازداشتن و ممانعت از دسترسی و رسیدن به چیزی را پوشش گویند.. اصل حجاب اسلامی به منزله یکی از نمادهای خاص و ویژگیهای اختصاصی زن مسلمان ایرانی است که در بیان اهمیت این ویژگی خاص آیت الله خامنه ای می فرمایند:

امروز پرچم استقلال هویتی و فرهنگی زنان در دست زنان ایرانی است. امروز بانوان ایرانی با حفظ حجاب استقلال هویتی خودشان و استقلال فرهنگی خودشان را دارند اعلام میکنند و به دنیا صادر میکنند؛ یعنی دنیا سخن جدیدی دارد میشنود زن میتواند در میدانهای اجتماعی حضور فعال داشته باشد تاثیر گذاری اجتماعی عمیق داشته باشد. امروز زنان کشور ما در

بخشهای مختلف چنین تأثیرگذاری ای دارند؛ در عین حال، حجاب و عفاف و وجه تمایز میان زن و مرد، فاصله میان زن و مرد، در معرض سوء استفاده مردان قرار نگرفتن خود را در حد وسیلهٔ التذاذ مردان بیگانه و زیاده طلب پایین نیاوردن و تحقیر نکردن جزء خصوصیات زن ایرانی و زن مسلمان امروز است.

با بیانی ساده تر، ابزار حضور اجتماعی زن در عین حفظ عفت و وقار زنانه حجاب است؛ در حالی که در الگوی غربی این مفهوم جایی نداشته است و زن به عنوان ابزار جنسی معرفی میشود در الگوی شرقی ،نیز این ابزار برای رفع نیازهای زن در عرصه اجتماعی معنا می یابد، نه به منزله ابزاری برای حضور اجتماعی مؤثر و بدون انحراف.

شریف بودن

شرف به معنای بزرگواری و بلندمرتبگی است. این کلمه در اصل به معنای بلندی و مکان بلند است. به فردِ بلند مرتبه و بزرگوار شریف گفته می.شود شریف همچنین از صفات خداوند است. شریف در عربی به معنی ،نجیب مهتر و همچنین رفیع و قوی در مقابل وضیع و ضعیف در بین اعراب عنوان هر مردی است که به سبب مفاخر اجدادی خویش از اشخاص عادی برتر شمرده شود. این برتری که از طریق پدر به پسر منتقل میشود «شرف» خوانده می شود. قبل از اسلام در میان اعراب شرط شرف آن بوده که در سلسله نیاکان پدری شخص، چند تن صاحب مفاخر باشند. توجه به مفهوم شرافت در کنار محجبه بودن بیانگر ارتباط تنگاتنگ بین این دو مفهوم است؛ به صورتی که حجاب نشان دهنده شرافت زن است و از سوی دیگر زن

شریف زنی است که به واسطه رتبه بلند مرتبه خود را ملعبه دست مردان نمی نماید. همچنین این همراهی نشان می دهد. مسئله حجاب در مفهومی فراتر از تکلیف و وظیفه با توجه به شأن و جایگاه زن تعریف میشود و مهمترین مؤلفه در تهاجم به غرب در حوزه زنان از همین منظر است. زن غربی با سوء استفاده مادی وسیعی دچار تحقیر و توهین شده است و شأن و جایگاه حقیقی خود را از دست داده است. شریف بودن به عنوان ویژگی ای که کمتر مورد توجه واقع می شود در ارتباط تنگاتنگ با سعه وجودی فرد و ارتقای روحی و معنوی زن است.

در متن و مر آخرین عبارت مفهومی که آیت الله خامنه ای در توصیف زن انقلاب اسلامی عنوان می کند عبارت در متن و مرکز بودن است در متن و مرکز بودن ناظر بر ویژگی خاص احیاکنندگی زنان به واسطه انقلاب اسلامی است که در متن انقلاب، زنان در متن و مرکز تغییر و تحولات قرار گرفتند نقش آفرینی زنان در متن و ،مرکز و نه حاشیه نقطه عطف انقلاب اسلامی در ترسیم نقش و جایگاه زنان است توجه به این بعد از فعالیت زنان در گفتمان انقلاب اسلامی در بیانات رهبر معظم انقلاب به وضوح دیده می شود این متن و مرکز بودن در سه عرصه اصلی تعریف میشود عرصهٔ رشد و تهذیب خویش، عرصهٔ خانه سالم و خانواده متعادل و عرصه ولایت اجتماعی جهاد امر به معروف و نهی از منکر. نقش آفرینی در عرصهٔ فردی متناسب با مفهوم عفیف بودن است و فرد باید در این راستا قدم بردارد. در حوزه حیات خانوادگی نیز محور و کانون خانواده زن است. آیت الله خامنه ای در این باره می فرماید: در عین حال مدیر خانواده زن است، محور کانون

خانواده زن است، مهم‌تر از همه مشاغل زن، مادری همسری و ایجاد آرامش و سکینه است. و جَعَلَ مِنها زَوجَهَا لِیَسْکُنَ الیها مایهٔ سکونت و آرامش است؛ این خصوصیت زن در اسلام است و در روز زن این چیزها را بایستی انسان توجه کند.

آنچه مورد توجه است هماهنگی این صفات با یکدیگر و ارتباط دوسویه آنها باهم است. به صورتی که کنشگری اجتماعی زن قطعاً نیازمند لوازمی همچون عفیف، محجبه و شریف بودن است. شایان ذکر است در این دیدگاه اصالت با رشد وجودی زن است که در هر سه این عرصه ها تکامل می یابد و نمی توان هیچ یک از این عرصه ها را نادیده گرفت در اینجا تمایز این رویکرد با رویکردهای موجود در حوزه زنان مشخص می.شود در این رویکرد، فقط سه الزام برای حضور زن در عرصه اجتماعی وجود دارد که رعایت این سه می‌تواند زن را به عنوان عنصر کارآمد در عرصه اجتماعی در نظر بگیرد و ظرفیت او را در این زمینه مورد توجه قرار دهد. ایـــن سه الزام در بیان آیت الله خامنه ای عبارت اند از رعایت اختلاط میان زن و مرد، رعایت اولویت مادی و همسری و حفظ خصوصیات زنانه در این باره می فرماید:

زنها نصف جامعه اند و خیلی خوب است که اگر ما بتوانیم از ایـن نـیـم جامعه در زمینهٔ این گونه مسائل استفاده کنیم؛ منتها دو سه تا اصل را باید ندیده نگرفت. یک اصل این است که این کار اساسی را کـه کـار خانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری است تحت الشعاع قرار ندهد دومین مسئله، مسئلهٔ محرم و نامحرم است. محرم و نامحرم در اسلام جدی است.

مسئلهٔ این نظر اسلام است. هم خصوصیت زنانگی زن، که همهٔ احساسات و خواستهای او براساس این خصوصیت زنانگی است، حفظ شده است بر او تحمیل نشده است، از او خواسته نشده است که در حالی که زن ،است مثل مرد فکر کند مثل مرد کار کند، مثل مرد بخواهد یعنی خصوصیت زن بودن که یک خصوصیت طبیعی و فطری و محور همه احساسات و تلاش های زنانه است در دید اسلامی حفظ شده هم در عین حال، میدان علم، میدان معنویت، میدان تقوا و میدان سیاسی روی او باز شده است و او هم به کسب علم تشویق شده است هم به حضور در میدان های گوناگون اجتماعی و سیاسی... .

در این مدل حضور اجتماعی زن متناسب با شرایط موقعیت و ویژگیهای هر فرد متفاوت تعریف می.شود شرایط خانوادگی، روحیه و توان خود فرد و نوع علاقه مندی فرد تکلیف او را در موقعیت تعیین می کند. به جرئت می توان گفت بر اساس این رویکرد ارائه نسخه واحد برای همه زنان خطایی استراتژیک بوده است که به منفعل نمودن بخشی از زنان جامعه و در عین حال فعال کردن بدون قاعده بخشی دیگر از جامعه منجر شده است. نکته مهم و اساسی در توجه به ابعاد تصویر خلق شده این است که این تصویر دقیقاً منطبق بر نیازمندیهای وجودی زن انقلابی در رسیدن به انسان انقلابی است به معنای دیگر انسان انقلابی اگر بخواهد زن باشد نیازمند این است که محجبه و عفیف شریف و در متن و مرکز باشد.

چکیده

همواره در ارتباط با موضوع زنان با طیفی از یافته های متمرکز بر مسائل فردی خانوادگی یا اجتماعی مواجهیم که به صورت منفک و ترکیبی مدل روشنی از چیستی زن در گفتمان انقلاب اسلامی ارائه نمی دهد. فقدان رویکرد منظومه ای و مدل روشن و واضح از زن در گفتمان انقلاب اسلامی از خلاهای مهم محسوب می شود.

نکته مهم این جاست که ساختار اجتماعی ای که مبتنی بر یک تشریع دینی است مسئولیت ها و حقوق زنان و مردان را در قبال خدا و در درون اجتماعات ترسیم می کند و این دقیقاً در برابر نهضت های فمینیستی متجدد است که در صدد آنند که حقوق و امتیازات را برای زنان تامین کنند، لذا تا حد زیادی از مسئولیتها غفلت می ورزند اسلام زن را همچون مرد انسان میداند که سه ویژگی همهٔ انسانها یعنی اختیار مسئولیت پذیری و توان ارتقا و کمال را دارد و همانند مرد از امکانات رشد و کامیابی برخوردار است و بدین سان شان زنانگی وی در کنار انسانیتش پاس داشته می شود.

این همان مفهوم مرکزی خلق شده در گفتمان انقلاب اسلامی است که با عنوان «انسان انقلابی بیان میشود؛ یعنی انسانی که با ویژگیهای پایبندی به اسلام ناب، همت بلند برای رسیدن به آرمانها پایبندی به استقلال حساسیت در برابر دشمن و تقوای دینی و سیاسی شناخته می‌شود.

الگوی سوم در تصویر خلق شده خود «عفیف، محجبه و شریف و در متن و مرکز تمامی تحولات تاریخی» در گستره عالم است. آنچه توجه را جلب می کند این است که زن تراز انقلاب اسلامی به واسطهٔ انقلابی گری و کنشگری خود در متن و مرکز است و عفیف و محجبه و شریف بودن را به منزله لوازم آن به دست میآورد در این تعریف، عفیف بودن صفت زنی است که انسانیتش بر جنسیتش ارجح است. در عین حال در متن و مرکز است تا سهم تکلیف خود را در تاریخ سازی به انجام رسانده باشد. این زن در مقابل الگوی غربی که در آن جنسیت بر انسانیت غلبه یافته است قرار دارد و به زن غربی ثابت میکند که میتوان به واسطه نگاه جنسی تحقیر نشد، اما در عین حال در متن جامعه اثر گذار بود به زن غربی ثابت می کند می توان در متن جامعه بود و نقش آفرینی در خانواده را به عنوان راهبردی ترین نهاد در تعالی اجتماعی دانست. از سوی دیگر، این زن در مقابل زن شرقی، کـه بـه عنـوان عنصری در حاشیه قرار دارد، اثرگذاری اجتماعی را اصل می داند و به زن شرقی ثابت میکند که توانمندی زن فراتر از آن است که فقط به فرزندآوری محدود شود و قرار گرفتن وی در کانون خانواده به عنوان مهم‌ترین عنصر به معنای پایان عرصه های نقش آفرینی او نیست بلکه نقطه اساسی و شروع

است و زن تراز انقلاب اسلامی همپای مردان در تحولات جامعه دخیل است.

# درس دهم: تاریخچه فمینیسم

اهداف آموزشی

آشنایی با

۱. مفهوم فمینیسم

۲. جریان های مؤثر در شکل گیری فمینیسم

**مقدمه**

در مسئله‌ی زن، موضع ما در قبال مدّعیان ریاکار غربی، موضع مطالبه است، موضع دفاع نیست. یک وقتی سال‌ها پیش دانشجوها در دانشگاه از من پرسیدند که شما در فلان قضیّه چه دفاعی از خودتان دارید؟ گفتم من دفاعی ندارم؛ من هجومی دارم. در قضیّه‌ی زن این جوری است؛ دنیا مقصّر است. «دنیا» که می‌گویم یعنی همین دنیای غرب و فلسفه‌ی غربی و فرهنگ غربی موجود؛ البتّه غرب متجدّد و به قول خودشان مدرنیته؛ من غرب تاریخی را کاری ندارم، آن بحث دیگری است. غرب متجدّد یعنی همین که از حدود دویست سال پیش به این طرف در همه‌ی شئون زندگی یک حرفی ابراز کرده؛ ما در قبال اینها مطالبه کننده‌ایم، اینها نسبت به مسئله‌ی زن جدّاً گناهکارند، مقصّرند؛ ضربه زدند، جنایت کردند. بنابراین صحبت‌هایی که ما می‌کنیم جنبه‌ی دفاع ندارد، جنبه‌ی بیان نظر و عقیده‌ی اسلامی و موضع اسلامی است. حتّی اگر این مطالبی را که درباره‌ی مسئله‌ی زن و موضوع زن مطرح می‌کنیم و بحمدالله می‌بینم که امثال شماها خانم‌هایی که صحبت کردند کاملاً مسلّطند به این مسائل، تکرار بکنید، بیان کنید، امید این هست که بتوانید روی افکار عمومی غربی‌ها هم واقعاً اثر بگذارید؛ چون واقعاً زن‌های آنها در رنجند؛ جامعه‌ی زن غربی، امروز در یک رنج ناخودآگاه در

مواردی، و آگاه در یک موارد دیگری است؛ روی آنها هم ممکن است اثر بگذارید.

بیانات رهبر معظم انقلاب؛ دیدار اقشار مختلف بانوان؛ ۱۴۰۱/۱۰/۱۴

زمزمه های اختلاف و نارضایتی دو جنس، در طول قرن ها به اندازه ای ضعیف و نادر بود که هیچ گاه با صدایی بلندبه گوش تاریخ نرسید؛ امّا این زمزمه ها در چند قرن اخیر چنان شدت گرفت که مرزها را در نوردید و تاثیرات قابل توجهی را در جوامع مختلف بر جای گذاشت.فمینیسم که سال هاست داعیه دار تلاش برای بازیابی حقوق پایمال شده زنان و رساندن آنان به وضعیت مطلوب زندگی است، جنبش و نظریه ای است که گرچه از دامن تحولات خاص اجتماعی-سیاسی حاکم بر برخی جوامع اروپایی و امریکایی در قرن نوزده و بیست سربرآورد، امّا پس از چندی، داعیه جهان شمولی به خود گرفت و شعارها و مطالبات خود را بر تمامی زنان جهان تسری داد.

واژۀ فمینیسم از ریشۀ Feminine گرفته شده است که در فرانسوی و آلمانی معادل Feminin به معنای زن یا جنس مؤنث است که خود از ریشه لاتین Femina گرفته شده است.

۱. تعریف فمینیسم

مسائلی چون وجود گرایش‌های متکثر و متنوع فمینیستی، طرح مواضع برنامه ها و اهداف متفاوت - و حتی گاه متضاد - ارائه تعریفی واحد و منسجم از فمینیسم را دشوار و حتی غیر ممکن ساخته است؛ به گونه ای که اختلاف نظرهای زیادی در زمینه تعریف فمینیسم وجود دارد.

عمده ترین دلیل این تنوع و تکثر در فمینیسم و در نتیجه اختلاف در تعریف فمینیسم، آن است که این مکتب از قلمرو و گسترهٔ نسبتاً برمی غربی و آمریکای شمالی و از تاریخ نسبتاً طولانی ای برخوردار است که در این ماست گسترهٔ زمانی و مکانی مکاتب فلسفی اجتماعی و سیاسی متعدد و متنوعی مانند لیبرالیسم، مارکسیسم، سوسیالیسم اگزیستانسیالیسم، پسامدرنیته و.... پا گرفته است.

طولانی بودن نسبی تاریخ فمینیسم از جهت دیگری نیز به این تکثرات و در نتیجه دشواری ارائه تعریف واحد دامن زده است؛ به گونه ای که فمینیسم در مراحل اولیه با مراحل بعدری و سپس امروزی ،آن ماهیتاً متفاوت است؛ برای نمونه فعالیت‌های فمینیستی از آغاز تا تاریخ ۱۹۲۰ میلادی را می توان در قالب جنبش یا نهضت اجتماعی تعریف کرد؛ اما از ۱۹۷۰ به بعد فمینیست‌ها بیشتر به عرصه صهٔ نظریه پردازی و فرهنگ وارد شدند و فمینیسم رنگ و بوی نظریهٔ اجتماعی به خود گرفت.

با توجه به گرایشهای مختلف و نظریه های متنوع فمینیستی، می‌توان فمینیسم را مکتبی دانست که البته فاقد انسجام درونی و اتحاد و انتظام بین نظریات فمینیستی است و از این ضعف درونی رنج می‌برد.

وضعیت زنان از جوامع اولیه تا رنسانس

جوامع اولیه

به ادعای مردم شناسان، در جوامع اولیه که اقتصاد بر پایهٔ شکار و گردآوری خوراک بود، زنان از موقعیت مطلوبی برخوردار بودند. گفته شده است کم بودن تعداد زنان در اثر فقدان بهداشت و مرگ ومیر بسیار زنان و

تلقی مردمان آن زمان در مورد نقش اساسی زن در تولید مثل، باعث نگاه احترام آمیز مردان به زنان می‌شد. با گذر ایام، اختراع کشاورزی توسط زنان باعث ارتقای موقعیت آنان شد.

یونان و روم باستان

در یونان باستان در ابتدا زنان از موقعیت ویژه ای برخوردار بودن نیروی باروری از آن زن دانسته میشد. نسب از طرف مادر بود و کودکان پدر خود را نمی شناختند. خدایان یونانی اغلب زن بودند و به قول ویل دورانت مردان خدایان خود را به شکل زنان خود می‌ساختند زن در خانه محبوس نبود و در اجتماع آزادانه با مردان معاشرت می‌کرد. اما با پیشرفت ،یونانیان، وضعیت زنان تغییر کرد در عصر طلایی یونان باستان (۳۹۹) تا ٤٧٠) (ق.م که دوره اعتلای یونان دانسته شده است رسم ارث بردن از طریق مادری فسخ شد؛ زن یونانی حق عقد قرارداد نداشت و اقامه دعوا در محکمه برایش ممکن نبود؛ همچنین زن از شوهر ارث نمی برد؛ نیروی توالد از آن مرد و زن تنها حامل طفل دانسته می‌شد. مردان آزادی جنسی زنان را محدود کردند در حالی که خود آزاد بودند و پدران بدون آنکه نظر دخترانشان را بپرسند آن‌ها را شوهر می‌دادند و مردان زنان را در خانه مفیدتر می‌دیدند؛ لذا تعلیمات زنان، منحصر به امور خانه داری می‌شد؛ چراکه معتقد بودند هوشمندی زن وی را از اجرای وظایف باز می دارد.

۲. فئودالیسم

از قرن چهارم انهدام تدریجی جامعهٔ برده داری و تکامل تدریجی روابط فئودالی غرب آغاز می‌شود. با گذشت زمان و طغیان برده‌ها، اربابان مجبور

شدند به هر یک از بردگان زمینی کوچک بدهند و با سهیم کردن آنان در سود کارشان آنان را به تلاش بیشتر علاقه مند سازند؛ بدین ترتیب جامعه فئودالی شکل افحه گرفت که فاصله شدید طبقاتی از مهمترین خصوصیات این نوع جوامع است. کشاورزان و پیشه وران تحت استثمار فئودال‌ها قرار داشتند و امتیازات زندگی برای طبقات ممتاز بود با سقوط امپراتوری روم و تقسیم قدرت بین فئودال‌ها این فاصله ها بیشتر شد.

نظام طبقاتی فئودالیستی در بین زنان نیز وجود داشت. زنان رعیت، در مشکلات مردانشان سهیم بودند و گرچه گاه تحت فشار همزمان سلطه فئودال ها و سلطهٔ مردان خود قرار داشتند، اما با توجه به وضعیت رقت آور مردانشان آن‌ها را دلسوزانه یاری می‌کردند.

بر خلاف زنان رعیت زنان فئودال ها و حکمرانان از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار بودند. تعداد زیادی از زنان فئودال بر قصرها و زمین هایشان حکومت می‌کردند. مدیره های دیرها، شوالیه‌های خود را به جنگ می‌فرستادند. زنان اشراف به هنگام غیبت شوهرانشان قصرها را اداره می‌کردند زنان در مقام رؤسای نظامی، قاضی و دربان بر املاک خود کاملاً مسلط بودند. حکمرانان زن در امور کلیسا و ادارهٔ آن دخالت می‌کردند و گاه بر دربار پاپ نظارت می‌کردند.

بورژوازی

در اواخر قرن دوازدهم شاهد کاهش قدرت فئودال‌ها و توسعه اختیارات کشاورزان، گسترش شهرنشینی، بالا گرفتن قدرت شهرنشینان و انتخاب

دولتمردان توسط آنان و بالاخره شکل گیری طبقه اصناف (بورژوازها) هستیم.

رقابت بین اصناف مختلف و پیشه وران سبب می‌شد زنان از پاره‌ای مشاغل کنار گذاشته شوند؛ از سوی دیگر یادگیری بسیاری از مشاغل اختصاص به پسران داشت، در نتیجه زنان از مهارت و به دنبال آن از مزد کمتری برخوردار بودند؛ به طوری که در قرن سیزدهم در پاریس پانزده صنف از دیوان سالاری از قبیل خزانه داری صدر اعظمی قضاوت و پیشه وران زن در برابر هشتاد صنف از مردان وجود داشت.

رنسانس (قرن پانزده و شانزده)

رشد علم و دانش، گسترش بورژوازی، کاهش قدرت کلیسا و جایگزینی آن با دولت، از ویژگی‌های عصر نوزایی و رنسانس اروپا است.

تکاپو برای پیشرفت و بالندگی، کسب دانش‌ها و فنون مختلف و ساختن زندگی ای بهتر، آرمان رنسانس بود؛ اما درهای جدیدی که برای پیشرفت گشوده شده بود، تنها به روی مردان باز شد و رنسانس دنیایی کاملاً مردانه را رقم می‌زد. آرمان رنسانس مرد کامل بود که عبارت بود از سلامت جسم، قدرت روح و استغنای فکر.

وضعیت زنان در قرن هفدهم و هجدهم

رویدادهای مهم انقلاب صنعتی از سویی و روشنگری از سوی دیگر، همچنین شکل گیری انقلاب‌های آمریکا و فرانسه در این دو قرن از جهات مختلف زندگی زنان را دچار تحول ساخت و زمینه‌های پیدایش فمینیسم را ایجاد کرد.

انقلاب صنعتی مهم‌ترین شاخصه این مقطع تاریخی در مغرب زمین، انقلابی بنیادین در نظام اقتصادی غرب است که به دنبال خود، تمام ابعاد زندگی بشر را متحول ساخت. تا پیش از این (حدوداً سال‌های ۱۶۵۰ – ۱۷۵۰) مهم‌ترین شکل اقتصاد جهان را اقتصاد کشاورزی تشکیل می‌داد. در اقتصاد کشاورزی، زمین، مهم‌ترین منبع اقتصادی مردمان بود و خانواده های کشاورز در خانه هایی کاملاً نزدیک به زمینشان زندگی می‌کردند. مرد و زن و حتی فرزندان همدوش یکدیگر در مزارع خویش کار می‌کردند و معمولاً تمام احتیاجاتشان به دست خودشان تولید می‌شد.

با توسعهٔ دانش بشری و کشف اصول مکانیکی مانند نیروی بخار و به کارگیری آن در کارخانه ها طولی نکشید که کارخانه‌های تولیدی مختلف در جای جای اروپا (و آمریکا) ظاهر شدند. در بسیاری از موارد، ماشین جای نیروی انسانی را گرفت و از سوی دیگر کارخانه ها که نیاز به نیروی کار داشتند، کشاورزان سابق را با عنوان کارگر جذب نمودند. انقلاب صنعتی نه فقط نظام اقتصادی، بلکه تمام جنبه های زندگی فردی و اجتماعی را متحول ساخت: محل کار مردان (کارخانه) از محل زندگیشان (خانه) جدا شد. مردان برای کسب درآمد به کارخانه‌ها رفتند و زنان در خانه‌ها ماندند تا سایر کارهای ضروری زندگی را انجام دهند. برخلاف عصر کشاورزی که تولید کننده همان مصرف کننده بود، صنعتی شدن وحدت تولید و مصرف را در هم شکست و تولید کننده را از مصرف کننده جدا ساخت. عنصر پول سهم بسزایی در تحولات این دوران داشت. مردم برای بقا به پول نیازمند و وابسته

شدند و ارزش هر چیزی را پول تعیین می‌کرد. بنابراین طبیعی است که کار به دو بخش تقسیم شود:

۱. کاری که در ازای آن پول دریافت می‌شود (کار تولیدی)

۲. کاری که هر چند برای حفظ معیشت ضروری است، امّا پول به دنبال ندارد (کار غیر تولیدی).

نتیجه این تحولات این بود که کار مردان، تولیدی و لذا ارزشمند و کار زنان غیر تولیدی و لذا کم ارزش تلقی شد و رفته رفته در فهم عمومی، مردان با تولید و زنان با مصرف گره خوردند.

تقسیم بندی دیگری نیز در این بین شکل گرفت که بعدها ابعاد عملی بیشتری یافت و آن تقسیم جامعه به دو حوزهٔ عمومی (عرصه تولیدی) (متشکل از مردان) و حوزه خصوصی (عرصه غیر تولیدی) متشکل از زنان و کودکان است.

انقلاب صنعتی به انقلابی در حیطهٔ روابط دو جنس و کارکردهای اجتماعی هر یک از دو جنس انجامید و با خلق تقسیمات دوگانه و متقابل تولید و مصرف کار تولیدی و کار غیر تولیدی و حوزهٔ عمومی و خصوصی و اختصاص مردان به طرف اول این تقابلات و راندن زنان به طرف دوم - که مسلماً در دنیای صنعت و سرمایه، بار ارزشی کم‌تری داشت - اولاً شکاف عمیقی بین زن و مرد ایجاد کرد و ثانیاً نقطه شروعی شد برای تبعیض‌ها و نابرابری هایی که بعدها تنها با بهانه تفاوت جنسیتی صورت می‌گرفت.

امّا موضوع به فاصله دو جنس ختم نشد. در فرایند شکل گیری دو مفهوم مرد نان آور و زن خانه دار، زنان کاملاً از نظر اقتصادی وابسته به مردان

شدند؛ لذا گهگاه برای فرار از این وابستگی به مشاغل تولیدی رو می‌آوردند و این امر از سوی مردان، نوعی تجاوز به حریم خودشان تلقی می‌شد؛ لذا رقابت ها و تضادهایی بر سر فرصت‌های شغلی بین دو جنس در گرفت؛ به طوری که مردان نه تنها زنان را به حیطهٔ مشاغل جدید راه ندادند، بلکه بسیاری از حرفه ها را که از گذشته در تخصص زنان بود، از دستشان گرفتند. نتیجهٔ دیگر این رقابت‌ها که نارضایتی عمیق زنان را در پی داشت فاصله فاحش دستمزد زنان با دستمزد مردان بود؛ به گونه ای که در قرن هجدهم، زنان پنجاه درصد مزد مردان را دریافت می‌کردند. با افزایش تعداد کارخانه ها نیاز به کارگران بیشتر، فزونی گرفت و از سوی دیگر کارگر با دستمزد کمتر ، سود بیشتری را عاید سرمایه گذار می‌کرد. برای این منظور کارخانه داران زنان را که نسبت به مردان سر به راه‌تر و قابل کنترل تر بودند با دستمزد کمتر برای کار در کارخانه ها پذیرفتند. طی این جریان بود که سیلی از زنان فقیر، دختران مجرد و زنان بیوه و ... در کارخانه ها مشغول به کار شدند. تأثیر این مسئله در شکل گیری جنبش زنان به اندازه ای جدی است که بعضی از تحلیلگران آزادی زن را از عوارض انقلاب صنعتی می‌دانند. به قول ویل دورانت، کسانی که ناآگاهانه برای خانه براندازی توطئه کردند، کارخانه دارانی بودند که برای جذب سود بیشتر، زنان را از خانه هایشان بیرون کشاندند.

روشنگری در نیمه قرن هجدهم، گروهی از اندیشمندان با توجه به تغییرات اقتصادی جدید اعتراض خود را نسبت به ظلم جوامع فئودال مبنی بر امتیازات موروثی پادشاهان، کلیسا و اشراف آغاز کردند. اینان که بیان

کننده نارضایتی‌های طبقه متوسط جدید و روبه رشد بودند، حقوق انسان را در برابر حقوق مقدس پادشاهان قرار دادند.

در این زمان نهضت فکری بی سابقه ای در غرب پاگرفت و اصولی را در سطح جوامع غرب منتشر ساخت که این اصول بعدها زمینه ساز مکاتب مختلف فکری و سیاسی، جنبش‌های متعدد اجتماعی و انقلاب‌هایی سرنوشت ساز در تاریخ اروپا و آمریکا شد که فمینیسم یکی از این‌هاست. شکل گیری دو جریان فکری مهم مدرنیته و لیبرالیسم، ویژگی و شاخصه فکری این دوره را نشان می‌دهد. این دو جریان از قرن هجده به بعد مادر تحولات، انقلاب‌ها و شورش‌های متعددی شد که تمام عرصه‌های زندگی بشری از جمله مسائل زنان را تحت تأثیر خود قرار داد.

(الف) مدرنیته

پس از فضای فکری قرون وسطی ویژگی ضد عقلانیت و اقتدار کلیسا، رنسانس سعی نمود اقتدار و عظمت باستانیان را جایگزین اقتدار کلیسا کند. رنسانس، قائل به تقدم فرهنگ باستان بر تمامی فرهنگ‌ها بود. دل زدگی از قرون وسطی، رنسانس را در پی داشت؛ اما تکیه افراطی رنسانس بر فرهنگ باستان نیز به ایجاد مدرنیته انجامید.

تأثیر مدرنیته در مسائل زنان

تا پیش از مدرنیته، نظم موجود در خانواده و اجتماع امری طبیعی و صحیح به شمار می‌آمد. فقرا و رعایا زندگی سخت خود را امری طبیعی و گریزناپذیر و زنان، اقتدار مرد و اطاعت از او را تنها شیوه موجه زندگی خانوادگی می‌دانستند؛ اما مدرنیته نظم گذشته را زیر سؤال برد.

در مدرنیته، براساس داوری عقل انسانی هرگونه تفاوت و تبعیض باید به محک عقل بشری مورد سنجش قرار گیرد. طبیعی است که در این حال و هوا به ذهن‌ها خطور کند که چرا مردان بر زنان مسلط‌اند و چرا زن ملزم به اطاعت از مرد است؟

تأکید مدرنیته بر این‌که هیچ چیزی را نباید قبل از اثبات عقلانی پذیرفت، سبب شد زنان در بسیاری از مسلمات اجتماعی از جمله الگوی زن خانه دار، وظایف زن، توانایی‌های زن و... تردید کنند.

بدین ترتیب آموزه‌های مدرنیته، تغییر در وضعیت زنان را اجتناب ناپذیر ساخت و هم زنان و هم جامعه را برای تحولاتی اساسی در مسائل زنان آماده کرد .

ب. لیبرالیسم

لیبرالیسم به عنوان جریانی مولود مدرنیته به تغییر و تحولات در مسائل زنان شتاب بیشتری داد. لیبرالیسم آموزه ای است که شعار اصلی آن فردگرایی است.

تأثیر لیبرالیسم در ظهور فمینیسم

آموزه های لیبرالیسم و فضای بازی که در نتیجه آزادی‌های لیبرالی به وجود آمد، زمینه را برای شکل گیری اعتراضات، شورش‌ها و جنبش‌های متفاوتی از جمله جنبش زنان مهیا نمود.

لیبرالیسم بر حقوق طبیعی انسان‌ها (آزادی، برابری و...) تأکید می‌کرد و تمام این امتیازات را درخور و شایسته تک تک انسان‌ها می‌دید؛ امّا زنان

می‌دیدند این شعارها تغییری در موقعیت آنان به وجود نیاورد و تنها امتیازاتی مردانه محسوب شد؛ بنابراین تأکید لیبرالیسم بر عمومیت و فراگیری این حقوق و امتیازات بر آحاد بشر، افزایش توقع و در نتیجه نارضایتی گروه‌های محروم را در پی داشت.

تاثیر آموزه‌های لیبرالیسم بر نارضایتی زنان

۱. اصل انسان مداری و خردورزی و تأکید بر حیثیت و کرامت فردی این مطلب را به ذهن متبادر می‌کند که زن نیز در جایگاه انسان، موجودی خردورز و دارای حیثیت و کرامت فردی است.

۲. اصل آزادی و نفی اقتدار بر فرد، و تفسیر لیبرالی از آزادی و اقتدار سبب شد زنان نیز آرزو کنند موجوداتی آزاد باشند و از زیر سایه اقتدار مردان بیرون بیایند.

۳. اصل مالکیت نیز که حق طبیعی فرد دانسته می‌شد، زنان را به این فکر واداشت که چرا پس از ازدواج، تمام اموال زن حتی ارثیه پدری او باید تحت مالکیت مرد قرار بگیرد و زن حق تصرف در اموال خود را نداشته باشد؟ چرا شوهر می‌تواند دستمزد نقدی همسر یا دختر کارگرش را قانوناً تصاحب کند؟

تملک بر خویشتن بر این تفکر دامن زد که زن مالک جسم خویش است؛ لذا حق دارد با کنترل باروری بر جسم خود مسلط باشد. بعدها درخواست قانونی شدن سقط جنین نیز از این فکر نشأت گرفت که زن می‌تواند در مورد بدن خود، تصمیم بگیرد.

۴. اصل برابری افراد در برابر قانون سبب شد زنان هم خواستار فرصت‌ها و امتیازات قانونی برابر با مردان از جمله آموزش عمومی رایگان شوند که از

طرفی بر عمومیت آن تأکید می‌شد، امّا در عمل زنان از آن کنار گذاشته می‌شدند.

پسامدرنیته

پسامدرنیته به جریان فکری ای گفته می‌شود که از نیمهٔ دوم قرن بیستم و در انتقاد به آموزه های مدرنیته آغاز شد. اولین انتقاد پسامدرنیته بر مدرنیته رد ادعای فیلسوفان مدرن، مبنی بر توانایی عقل در شناخت واقع است.

پساساختارگرایی

پساساختارگرایی جریان فکری ای است که به موازات جریان پسامدرنیته و پس از جریان ساختارگرایی در غرب شکل گرفت.

توجه ساختارگرایی عمدتاً به مقوله زبان است و زبان شناس سوئیسی، فردیناند دو سوسور بنیان گذار این نحوهٔ تفکر محسوب می‌شود.

از نظر سوسور، هر زبان، نظامی خاص محسوب می‌شود و کلمات موجود در هر زبان، حاکی از مصداق خارجی نیستند؛ بلکه حاکی از معنا و مفهوم خاصی‌اند که مردم برای آن کلمه در نظر گرفته اند؛ برای مثال کلمهٔ گوسفند بر گوسفند خارجی دلالت نمی‌کند. بلکه حاکی از مفهومی است که مردم آن جامعه برای کلمهٔ گوسفند در نظر گرفته اند؛ دیگر این‌که هر کلمه تنها در داخل همان نظام خاص و در ارتباط با سایر کلمات، معنای خاص خودش را پیدا می‌کند.

تعامل فمینیسم با پسامدرنیته و پساساختارگرایی

فمینیست‌ها از قبل با طرح نظراتی چون نظام مرد سالاری و تسلط مردان در فرهنگ و ساختگی دانستن زنانگی و جنسیت زمینه‌های مثبتی برای تعامل

با نظریات پسامدرنیته داشتند و در حقیقت بعضی از آموزه‌های پسامدرنیته با نظریات فمینیست‌ها تقارن پیدا کرد؛ لذا فمینیست‌ها را به استفاده از آموزه‌های پسامدرن در جهت گسترش نظریات فمینیستی سوق داد.

عمده ترین نظریاتی که در فمینیسم پسامدرن مورد توجه واقع می‌شود، بحث مردانه دانستن دانش، سیالیت هویت زنانه و توجه به تفاوت‌های زنان است.

مردانه دانستن دانش

مردانه ارزیابی کردن علوم رایج از مقولاتی است که از موج دوم توسط فمینیست‌های رادیکال مورد بحث و بررسی قرار گرفت. امّا در فمینیسم موج سوم، با استمداد از آموزه‌های فیلسوفان پسامدرن از قبیل لیوتار ، دریدا و فوکو ابعاد جدیدی یافت. فمینیست‌ها علوم رایج را مجموعه ای از فرا روایت‌ها و روایت‌های کلان می‌دانند که عمدتاً توسط دانشمندان مرد شکل گرفته و متأثر از حالات و ویژگی‌های شخصی دانشمندان مذکر است؛ لذا علوم بازتاب علایق مردانه‌اند.

فمینیست‌ها با استفاده از آموزه‌های فوکو ادعا می‌کنند: تمام گفتمان‌های تاریخ، تحت تأثیر قدرت مردان به وجود آمده و قدرت مردانه تمام گفتمان‌ها و در نتیجه تمام دانش‌ها را در جهت منافع مردان سوق داده است. برای مقابله با این امر باید تمام علوم و نظریات فرهنگی از جمله تقابل‌های دودویی – که زنان را هم ردیف امور پست نگاه می‌دارد - ساختار شکنی و تأثیر پنهانی قدرت سرکوب‌گر مردان در علم و فرهنگ برملا شود؛ از سوی دیگر باید زمینه ای فراهم آید تا گفتمان‌ها و اندیشه‌ها و در نتیجه علوم زنانه احیا گردد.

سیالیت هویت زنانه

لاکان، هویت را ساختهٔ زبان و اجتماع و دریدا هویت را نسبی و موقتی می‌دانست. فوکو نیز هرگونه هویت ثابت برای انسان را رد می‌کند و هویت فردی را معلول گفتمان‌های قدرتمند می‌داند.

فمینیست‌ها این بحث را عیناً در مورد مسائل زنان به کار بردند و مدعی شدند: هویت زنانه نیز به تبع هویت انسانی سیال و متغیر است؛ بنابراین هیچ تعریف ثابتی از خصوصیات و رفتارهای زنانه وجود ندارد؛ در نتیجه زنانگی یا جنسیت، نسبی و متغیر است و نمی‌توان آن را معیار و پایه ای برای تفکیک نقش‌ها تعریف وظایف و نقش‌های زنانه قرار داد. نظریه پردازی فمینیست‌ها تنها در ساختگی، نسبی و متغیر دانستن زنانگی متوقف نمی‌شود و تا آنجا پیش می‌رود که اصولاً مقوله ای به اسم زن در مقابل مرد را سیال و متغیر می‌دانند. از نظر فمینیست‌های پسامدرن در نظر گرفتن معنای واحد و ثابت برای زن در حقیقت در راستای تقابل‌های دودویی رایج در فرهنگ غرب است که حقیقت و عینیت ندارد و باید ساختارشکنی شود. ژولیا کریستوا، با رد مقولهٔ مستقلی با نام زن طبیعی می‌گوید: «چنین زنی وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد». الن سیزو نیز بر آن است که زن را باید در مبارزه اجتناب ناپذیرش علیه مرد متعارف دید؛ اما هیچ زن عام یا زن نوعی وجود ندارد، زنان نقاط اشتراک دارند، امّا زنانگی یکپارچه و همگن وجود ندارد. به عبارتی دیگر در موج دوم جنسیت امری ساختگی دانسته شد؛ امّا در موج سوم حتی جنس نیز مصنوعی و سیال و متغیر ارزیابی می‌شود؛ چراکه تقسیم انسان‌ها به زن و مرد یکی از تقابلات دو وجهی

سرکوب‌گر فرهنگ مردانه تلقی می‌شود. جودیت باتلر، تصریح می‌کند: هیچ جنس راستینی وجود ندارد و فرهنگ، هم جنس و هم جنسیت را می‌سازد و جنس فقط یک امر مصنوعی یا خیالی است.

از سوی دیگر با ترویج ایده‌های پسامدرن که هر گونه فرا روایت، ستمگر و سرکوبگر تفاوت‌ها معرفی می‌شود دعاوی عام و کل گرایانه فمینیسم نیز به دلیل غفلت از تفاوت‌های زنان به سرکوبگری و ستمگری محکوم می‌شد؛ لذا فمینیسم مجبور بود در فضایی که مشروعیت نظام سیاسی جامعه نیز در گرو توجه به تفاوت‌ها تلقی می‌شد نیازها، علایق و سلایق و مشکلات گروه های متفاوت زنان را بیش‌تر مورد توجه قرار دهد.

در همین راستا در موج سوم فمینیسم، شاهد شکل گیری گروه‌های متعدد و متفاوت فمینیستی هستیم که بر پایهٔ تفاوت‌های زنان شکل گرفته اند؛ مانند فمینیسم سیاه "(جنبش زنان سیاه پوست) و گاهی نیز حاصل تلفیق آرمان‌های فمینیستی با آرمان‌های عام تر اجتماعی است؛ مانند فمینیسم صلح طلب یا اکوفمینیسم.

فمینیسم سیاه تأکید می‌کند: زنان سیاه پوست همواره مورد ستم مضاعفی قرار دارند: از سویی قربانی نژاد پرستی مردان سفیدپوست، از سویی تحت ستم مردان خود و از دیگر سو تحت ستم زنان سفید پوستی هستند که مشکلات خاص آنان را نادیده می‌گیرند؛ از این رو ضرورت پرداختن به همهٔ ستم‌ها یکی از ویژگی‌های اصلی اندیشه فمینیسم سیاه است.

زنان فعال در جنبش‌های اکوفمینیسم یا فمینیسم زیست محیطی تأکید می‌کنند:

زنان اساساً بیشتر از مردان از لطمه دیدن و آلودگی محیط زیست صدمه می‌بینند و اصولاً تخریب محیط زیست کاری مردانه است؛ لذا خواهان نوعی تغییر در تکنولوژی و نظام‌های اقتصادی مرد سالارانه هستند.

در فمینیسم صلح طلب تلقی بر این است که زنان به دلایل زیست شناختی یا فرهنگی دغدغهٔ خاطر بیش‌تری برای حفظ حیات و صلح دارند؛ در حالی که جنگ از تجلیات پرخاشگری مردان است؛ از این رو این دسته از فمینیست‌ها سعی می‌کنند از طریق اعمال فشار بر نهادهای دولتی و افزایش حضور زنان در نهادهای تصمیم گیرنده، سیاست‌های جنگ طلبانه مردان را تحت تأثیر قرار دهند.

چکیده

در جوامع اولیه که اقتصاد بر پایهٔ شکار و گردآوری خوراک بود، زنان از موقعیت مطلوبی برخوردار بودند

تلقی مردمان آن زمان در مورد نقش اساسی زن در تولید مثل، باعث نگاه احترام آمیز مردان به زنان می‌شد.

از قرن چهارم انهدام تدریجی جامعهٔ برده داری و تکامل تدریجی روابط فئودالی غرب آغاز می‌شود

زنان رعیت، در مشکلات مردانشان سهیم بودند و گرچه گاه تحت فشار همزمان سلطه فئودال ها و سلطهٔ مردان خود قرار داشتند، اما با توجه به وضعیت رقت آور مردانشان آن‌ها را دلسوزانه یاری می‌کردند.

رویدادهای مهم انقلاب صنعتی از سویی و روشنگری از سوی دیگر، همچنین شکل گیری انقلاب‌های آمریکا و فرانسه در این دو قرن از جهات

مختلف زندگی زنان را دچار تحول ساخت و زمینه‌های پیدایش فمینیسم را ایجاد کرد.

انقلاب صنعتی به انقلابی در حیطهٔ روابط دو جنس و کارکردهای اجتماعی هر یک از دو جنس انجامید

تأکید مدرنیته بر این‌که هیچ چیزی را نباید قبل از اثبات عقلانی پذیرفت، سبب شد زنان در بسیاری از مسلمات اجتماعی از جمله الگوی زن خانه دار، وظایف زن، توانایی‌های زن و... تردید کنند.

فمینیست‌ها با استفاده از آموزه‌های فوکو ادعا می‌کنند: تمام گفتمان‌های تاریخ، تحت تأثیر قدرت مردان به وجود آمده و قدرت مردانه تمام گفتمان‌ها و در نتیجه تمام دانش‌ها را در جهت منافع مردان سوق داده است.

# درس یازدهم: آموزه های فمینیسم

اهداف آموزشی

آشنایی با

۱. آموزه های فمینیست
۲. موج های فمینیست
۳. نگاه غرب به زنان

**مقدمه**

وقاحت غرب این‌جا ظاهر می‌شود؛ این‌ها با این همه ضربه‌ای که به زن و به حیثیّت زن و به کرامت زن وارد آورده‌اند، خودشان را پرچم‌دار حقوق زن وانمود می‌کنند! یعنی اینها از [قضیّه‌ی] حقوق زن در دنیا دارند استفاده می‌کنند؛ یعنی واقعاً این نهایت وقاحت است. حالا یک وقت کسی از یک جاهایی یک اطّلاعات پنهانی دارد، یک وقت نه، خیلی آشکار است که دیگر واقعاً اسم نمی‌خواهم بیاورم؛ آدم خجالت می‌کشد اسم بیاورد از این چیزی که سال گذشته راه افتاد بین زن‌های غربی و تعرض‌های جنسی و مانند اینها. با همه‌ی اینها، باز می‌گویند ما طرف‌دار زن هستیم، طرف‌دار حقوق زن هستیم! آن چیزی که در زبان بی‌تقوای غربی‌ها به عنوان آزادیِ زن نامیده می‌شود این‌ها است. این‌که می‌گویند آزادیِ زن، مرادشان آزادی به این معنا است؛ [در نظرشان] اینها آزادی است؛ [اینها] که آزادی نیست؛ عین اسارت است، عین اهانت است.

بیانات رهبر معظم انقلاب؛ دیدار اقشار مختلف بانوان؛ ۱۴۰۱/۱۰/۱۴

یکی از موضوعاتی که از آغاز فعالیت جنبش فمینیستی تاکنون همواره مورد تجه، مطالعه و بررسی فمینیست ها بوده، بحث خانواده است. نقش تعیین کننده خانواده در زندگی عملی و روزانه زنان سبب شده است نظریه

پردازان فمینیستی نتوانند بدون اظهار نظر در باب مسائل مطرح در این موضوع، از کنار آن بگذرند. به همین دلیل بحث خانواده در نظریات فمینیستی از مباحث اختلافی و به شدت مورد منازعه به شمار می‌رود.

۱. خانواده و مادری

از جمله عواملی که باعث توجه بیشتر فمینیست‌ها به مبحث خانواده شده، این است به (اولاً) خانواده محل و مظهر تفکیک نقش‌ها است و مهم‌ترین معیار و ملاکی که تفکیک وظایف و مسئولیت‌های خانوادگی بر اساس آن صورت می‌گیرد جنسیت است. (ثانیاً) خانواده منشأ مهم‌ترین نقش زنان یعنی مادری است؛ لذا بحث خانواده و مادری به هم گره خورده است. دیگر این‌که بیشتر فعالیت‌ها و کارهای زنان در عرصهٔ خانواده صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر بعضی از فمینیست‌ها از آن جهت به بحث خانواده اهمیت می‌دهند که خانه و خانواده را محل کار زنان می‌دانند؛ از سوی دیگر خانواده محل زاد و ولد و تولید مثل است؛ مباحث مربوط به تولید مثل و در قدم بعد تربیت فرزندان و تزریق خصوصیات جنسیتی به آنان، برای نظریه پردازان فمینیسم حائز اهمیت است. علاوه بر این از نظر فمینیست‌ها، تفکیک دو حوزهٔ عمومی و خصوصی از دیرباز سبب غفلت اندیشمندان و کارشناسان نسبت به مسائل حوزه خصوصی، یعنی خانواده شد؛ لذا مسائل مطرح در این حوزه، باید مورد بازبینی و موشکافی قرار گیرد. در این رویکرد دیدگاه ها و نظراتی که در عرف و فرهنگ عامه در باب خانواده و مادری وجود داشت، بی تأثیر نبود و فمینیست‌ها را وا داشت تا به این مسائل توجه بیشتری نشان دهند.

به طور کلی دو رویکرد متفاوت نسبت به خانواده و مادری بین فمینیست‌ها وجود دارد: رویکرد اول با اصل خانواده موافق است؛ اما خواهان اصلاحاتی در آن می باشد. رویکرد دوم اساساً با نهاد خانواده مخالف و خواهان براندازی آن می‌باشد. عین این دو رویکرد در مسئله مادری نیز به چشم می‌خورد.

در هر یک از این دو رویکرد، تحلیل‌هایی در مورد منافع و مضرات خانواده و مادری برای زنان، راهکارهایی برای اصلاح یا براندازی آن دو، مباحثی در مورد ریشه های خانواده و بررسی تاریخی در مورد مادری و دیگر مباحث وجود دارد که در ادامه ،بحث ابتدا رویکرد گرایش‌های فمینیستی نسبت به مسئلهٔ خانواده مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس به بحث مادری و تولید مثل به صورت جداگانه اشاره خواهد شد.

فمینیسم لیبرال (موج اول)

انتقاد به خانواده و ازدواج از همان اوایل آغاز فعالیت‌های فمینیستی در بین فمینیست‌ها رواج داشت. نخستین نشانه های این بحث در میان نظریات فمینیست‌های لیبرال دیده می‌شود. از اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده دیدگاه‌های مختلفی در مورد ازدواج و خانواده اظهار می‌شد که بعضی از آنها کاملاً مخالف ازدواج و تشکیل خانواده بود؛ از جمله ایزادورا دانکن از جوانی تصمیم گرفته بود علیه ازدواج بجنگد و این جنگ را مترادف با مبارزه در راه رهایی زنان می‌دید؛ اما اکثر فمینیست‌های لیبرال گرچه انتقاداتی جدی به نهاد خانواده داشتند و گاه آن را ابزار اصلی ستم بر زنان، نهادی ناعادلانه

و در جهت انقیاد و فرودستی زنان می‌دانستند، امّا مایل به براندازی آن نبودند و صرفاً بر لزوم اعمال اصلاحاتی در آن تأکید می‌کردند بسیاری از این

فمینیست ها رفتار مردان در خانواده را می دانستند و بر از دست رفتن استقلال اقتصادی و حتی هویت فردی زن، پس از ازدواج معترض بودند؛ اما اصل ازدواج را به عنوان نهادی مقدس و حافظ عفت عمومی تصدیق می‌کردند. ولستون کرافت، محدودیت در خانه و محرومیت از آزادی‌ها و فرصت‌های اجتماعی را عامل اصلی فرودستی زنان می‌دانست و معتقد بود: اگر این محرومیت ها و محدودیت‌ها برچیده شود، زنان نیز قادر به فکر و عمل عقلانی خواهند بود. او هیچ مخالفتی با اصل ازدواج و خانواده نداشت و ازدواج و مادر شدن را جزو سرنوشت زنان می‌دانست؛ اما اصرار داشت بقبولاند دسترسی زنان به امکانات شهروندی و در نتیجه استقلال و رشد عقلانی آنان باعث می‌شود زنان، وظایف اداره خانه را از روی عقل و با کفایت انجام دهند و همسران و مادران شایسته تری باشند.

کرافت همچنین اشتغال زنان را محدود به زنانی می کرد که تصمیم به ازدواج ندارند. جان استوارت میل، علی رغم انتقاداتی که به تفکیک نقش ها داشت و بر لزوم برخورداری زنان از فرصت‌های حوزه عمومی تأکید می کرد، پیش بینی می کرد زنان متأهل وظایف همسری و مادری را ترجیح دهند. هریت تیلور نیز طی مقالاتی راجع به ازدواج خواستار لغو قوانین مربوط به ازدواج شد.

خانواده

فمینیسم لیبرال (موج دوم)

توجه به مسائل خانواده در گرایش‌های فمینیستی موج دوم، از جمله فمینیسم لیبرال شدت گرفت. جسی برنارد اولین جامعه شناسی بود که مسئلهٔ جنسیت در خانواده را به عنوان موضوعی جامعه شناختی مورد بحث قرار داد. او در کتاب آینده زناشویی (۱۹۸۲) تصویری جدید از نهاد زناشویی ارائه داد. او بیان داشت که گرچه این نهاد برای جامعه امریکایی به معنای یک نوع همزیستی برابرانه میان زن و شوهر است، امّا هر یک از زن و مرد، پس از ازدواج موقعیت های متفاوتی پیدا می‌کنند. به نظر برنارد در هر ازدواج دو نوع زناشویی وجود دارد یکی زناشویی مرد که او طی آن با وجود اعتقاد به مفید بودن و قبول بار مسئولیت‌های خانوادگی از اختیارات ناشی از هنجارهای اجتماعی برخوردار می شود که عبارتند از اقتدار ، استقلال و حق برخورداری از خدمات خانگی، عاطفی و جنسی همسرش؛ دیگری زناشویی زن که او طی آن اعتقاد فرهنگی به برخورداری از مواهب زناشویی را تصدیق می‌کند. ضمن آنکه از بی قدرتی و وابستگی الزام به ارائه خدمات خانگی، عاطفی و جنسی و محرومیت تدریجی از موقعیتی که پیش از ازدواج به عنوان یک دختر جوان و مستقل داشت، رنج می‌برد.

اما چنانچه درباره نظر کلی لیبرال‌ها در باب خانواده و ازدواج گفته شد. برنارد علی رغم تمام بدی‌هایی که معتقد است ازدواج برای زنان به دنبال می آورد، خواستار اصلاحات در نهاد زناشویی است و نه براندازی آن.

بتی فریدن در کتاب رمز و راز مؤنث (۱۹۶۳) منشأ فرودستی زنان را سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی ای دانست که نقش زنان را در خانه مورد

ستایش و تقویت قرار می‌دهند و نقش سنتی همسر و مادر را برای سعادت زن کافی می‌دانند.

فمینیسم مارکسیست و خانواده

رویکرد فمینیسم مارکسیست به خانواده، نسبت به فمینیسم لیبرال کاملاً متفاوت است. در فمینیسم مارکسیست نفس نظام خانواده، نتیجه و ثمره نوعی نابرابری و ستم در جامعه تلقی می‌شود.

این گروه از فمینیست ها معتقدند خانواده هسته ای با تمام سنت‌ها و فرهنگ‌هایی که برای آن تعریف می‌شود، نهادی است که صرفا در جهت تأمین منافع نظام سرمایه داری ساخته شده است و در حقیقت، ریشه طبیعی ندارد. از این منظر خانواده زنان را تحت انقیاد در می آورد؛ به این صورت که زنان در خانواده مجبورند بیشتر اوقات خود را به کارهایی چون اداره امور خانه و مراقبت از شوهر و فرزندان اختصاص دهند؛ بدون آنکه در قبال این همه کار دستمزدی دریافت کنند. بدین ترتیب وابستگی اقتصادی زنان به مردان، فرایندی است که در خانواده شکل می گیرد و منشأ سایر محرومیت‌ها و عقب ماندگی های زنان می شود. به طور کلی، رویکرد این گرایش فمینیستی به خانواده ناشی از نظریات مارکس و انگلس درباره خانواده است و کتاب منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت اثر انگلس را می‌توان منشور فمینیست‌های مارکسیستی در باب خانواده دانست. انگلس خانواده را مخلوق سیستم اجتماعی و انعکاسی از فرهنگ می داند؛ لذا ادوار زندگی بشر را به سه دوره تقسیم می‌کند و برای هر دوره نوع به خصوصی از ازدواج را تعریف می‌کند.

۱. ازدواج گروهی برای دورهٔ توحش؛
۲. ازدواج یارگیری برای دوره بربریت؛
۳. تک همسری به انضمام فحشا برای دوره تمدن.

انگلس می گوید: بنابر نظریات مارکس، در عصرهای اولیه ازدواج میان همخون‌ها رواج داشت؛ یعنی عموزادگان و بچه‌های خاله و دایی و عـمه، خواهر و برادر دانسته می‌شدند و دقیقاً به دلیل خواهر و برادر بودن، همه، شوهران و زنان یکدیگر بودند. در این ازدواج های گروهی، نسب با مادر مشخص می شد و اداره امور خانه مانند تهیه غذا به وسیله مرد، صنعتی عمومی و اجتماعاً ضروری تلقی می‌شد. با شیوع و گسترش دامپروری، مالکیت بـه وجود آمد و پس از آن نسب از مادر به پدر منتقل شد؛ چراکه تنها راه توارث مردان بود. مارکس این مرحله را شکست تاریخی جنس مؤنث مـی دانست؛ چراکه برای تضمین حق وراثت و پدری، حکومت و اقتدار مرد بر زن رواج یافت و ازدواج تک همسری شکل گرفت.

انگلس بر این باور است که تک همسری به هیچ وجه، ثمره عشق جنسی فردی نبود؛ زیرا ازدواج مصلحتی بود و این اولین شکل خانواده است که نه بر شرایط طبیعی، بلکه بر شرایط اقتصادی مبتنی بود؛ یعنی بر غلبهٔ مالکیت خصوصی بر مالکیت اشتراکی اولیه که به طور طبیعی به وجود آمده بود. یونانیان آشکارا فرمانروایی مرد در خانواده، تولد فرزندانی که می توانستند بدون تغییر متعلق به او و وارث ثروت او باشند را تنها هدف‌های تک همسری می شمردند. بدین ترتیب تک همسری به صورت انقیاد یک جنس توسط جنس دیگر به مثابه اعلام تضاد بین جنس‌ها به شدتی که تاکنون در اعصار

ماقبل تاریخ سابقه نداشته است ظاهر می‌شود. در این نوع ازدواج اداره امور خانه خصلت عمومی خود را از دست داد و دیگر امری نبود که مربوط به جامعه باشد، بلکه خدمتی خصوصی شد. زن اولین خدمتکار خانگی گشت و از شرکت در تولید اجتماعی بیرون رانده شد. انگلس تصریح می‌کند خانواده نوین، مبتنی بر بردگی خانگی آشکار یا پنهان زن است. او معتقد است با از بین رفتن برتری اقتصادی مرد در نتیجه تحولات اقتصادی برتری مرد در ازدواج نیز از بین می رود.

فمینیسم رادیکال و خانواده

بحث از خانواده در فمینیسم رادیکال به اوج خود می‌رسد. برخلاف فمینیسم لیبرال که نگاهی نسبتاً حاشیه ای به مسئلهٔ خانواده داشت و برخلاف فمینیسم مارکسیست که خانواده را بازتاب نظام اقتصادی می‌دانست - که مردان مالک، به اقتضای مصالح اقتصادی آن را ساخته بودند - رادیکال‌ها مرد را دشمن اصلی و خانواده را ابزار اصلی ستم مردان بر زنان از طریق بردگی جنسی و مادری اجباری می‌دانند.

در این دیدگاه، ازدواج نهادی است که انقیاد مستمر زنان را به لحاظ اقتصادی، مالی ،حقوقی، سیاسی و عاطفی استمرار می‌بخشد. در خانواده هسته ای مردان، زنان و کودکان را دارایی خود می‌دانند. این مردان هستند که از روابط قدرت در درون خانواده سود می‌برند و خانواده برای آنها منشا رضایت روانی است. خانواده هم علت و هم معلول کم ارج کردن زنان است.

به این ترتیب رادیکال‌ها منکر تکامل بخشی ازدواج و زندگی خانوادگی و مفید بودن آن برای زنان می‌شوند. سیمون دوبوار در کتاب جنس دوم به

تفصیل مضرات ازدواج برای زنان را بر می شمارد و در آخر نتیجه می گیرد: ازدواج تقریباً همیشه زن را نابود می‌کند. آن اُکلی با یادآوری سخن لنین که گفته بود زمانی که نیمی از جمعیت در آشپرخانه اسیر شده اند هیچ ملتی نمی‌تواند آزاد باشد، راه آزادی زنان را در این سه دستورالعمل خلاصه می کند.

۱. نقش زن خانه دار باید منسوخ گردد؛

۲. خانواده باید منسوخ گردد؛

۳. نقش‌های جنسیتی باید به طور کلی منسوخ شوند.

به گفته وی، تنها موهبت خانواده برای زنان، کارآموزی در نقش زن خانه دار است. به این دلیل منسوخ شدن این نقش مستلزم منسوخ شدن خانواده و جایگزین شدن مناسباتی بازتر و انعطاف پذیرتر است؛ نه مرد معیل، زن خانه دار و کودکان وابسته، بلکه افرادی که در یک رابطه صمیمی اختیاری در کنار هم و در فضایی زندگی می‌کنند که به هر یک از آنها اجازه می‌دهد سرنوشت جداگانه خود را دریابند.

بدین ترتیب در فمینیسم رادیکال، طلاق، امری مثبت و در جهت رهایی فردی از نهاد ازدواج تلقی می شود و جدایی طلبی، یعنی دوری از هرگونه رابطه با مردان به دلیل دشمنی و شرارت ذاتی آنها راهکاری کلی برای رهایی معرفی می‌گردد. کیت ملیت نیز راهکار انقلاب جنسی را پیشنهاد نمود. این انقلاب به معنای پایان ازدواج تک همسری و ایدئولوژی مادری است که پرورش کودکان به صورت دسته جمعی جای خانواده خصوصی را خواهد

گرفت. مشخصه دیگر این انقلاب آزادی عمل و انتخاب در روابط زناشویی، چه با جنس
مخالف و چه همجنس خواهی بود.
مادری و تولید مثل

یکی از دلایل اهمیت بحث خانواده برای فمینیست ها آن است که مهم ترین نقش زنان یعنی مادری درون خانواده شکل می گیرد. رویکرد فمینیسم لیبرال و رادیکال به بحث مادری به تبع بحث خانواده متفاوت است. به طور کلی می‌توان گفت فمینیسم لیبرال اصل مادری را می پذیرد و در آن هیچ بحث و مناقشه ای ندارد؛ اما تأکید می‌کند مادری باید جزء اختیارات زنان باشد و به مادران تحمیل نشود؛ لذا حق سقط جنین و حق کنترل باروری به منظور حفظ حقوق فردی زنان، مطالبه می‌شود؛ بنابراین لیبرال ها هر گونه اعمال کنترل مردان یا دولت بر این حق فردی زنان را نفی می‌کنند. رادیکال ها گرچه در مطالبه حق سقط جنین و کنترل باروری با لیبرال‌ها هم صدا هستند، امّا در اصل مسئله مادری با آنها اختلاف اساسی دارند و نقش مادری را منشا ستم و فرودستی زنان می‌دانند.

برابری و تفاوت

به حقیقت می‌توان گفت: محور تمام نظریات فمینیستی، بحث برابری و تفاوت است. رویکردهای متفاوتی که گرایش‌های متعدد فمینیستی در موضوعات ریشه های فرودستی زنان، وضعیت آرمانی و راهکارها اتخاذ می کنند، بستگی به پاسخی دارد که به این سؤال می‌دهند: آیا زن و مرد انسان هایی برابرند؟ بنابراین باید با آنها به گونه ای یکسان و برابر برخورد کرد یا

این‌که متفاوتند و لذا درخور برخورد متفاوت می‌باشند؟ این سؤال همواره ذهن فمینیست‌ها را به خود مشغول کرده است و هیچگاه نتوانسته اند در مورد آن به توافق برسند از جمله عللی که توافق فمینیست‌ها بر مسئله برابری و تفاوت را مشکل ساخته، گستردگی این مبحث است. در این بحث فمینیست ها مجبورند در برابر انبوهی از سؤالات، موضع خودشان را مشخص کنند؛ بعضی از این سؤالات عبارتند از: آیا زن و مرد انسانهایی کاملاً برابر و یکسانند؟ اگر پاسخ مثبت است، پس علت این همه تفاوت وظایف و نقش‌ها، تفاوت در رفتارها، احساسات، علایق، سلیقه ها، واکنش‌ها، توانایی‌ها و گرایش‌ها چیست؟ گذشته از این‌ها مسئلهٔ تفاوت‌های ظاهری و بیولوژیکی و ظرفیت‌های متفاوت تولید مثلی دو جنس را چگونه می‌توان تحلیل نمود؟ اگر ایدئال جامعه انسانی برابری زن و مرد است، این برابری از چه راهی میسر می‌شود و دیگر اینکه آیا آرمان برابری در همه عرصه های زندگی بشر باید اعمال شود یا در بعضی از عرصه ها و در این صورت این عرصه ها کدامند؟

از سوی دیگر اگر زن و مرد انسان‌هایی متفاوتند، این تفاوت در چه حد و در چه زمینه ها و مواردی است؟ آیا تفاوت‌ها بار ارزشی دارند و یکی از دو جنس را برتر از دیگری می‌سازد؟ برخورد قانون با این تفاوت‌ها باید چگونه باشد؟ طبیعی است که اتفاق نظر بر این مسائل پیچیده برای نظریه های فمینیستی که هر کدام بستر گرایش و تاریخ خاص به خود را داشتند حاصل نمی شود؛ لذا سؤال همیشگی فمینیست‌ها از برابری یا تساوی به تعبیر فریدمن به معضل ابدی فمینیسم تبدیل می‌شود.

مشکل مهم دیگری که این اتفاق نظر را برای فمینیست‌ها سخت تر ساخت، عوارض و نتایجی بود که در اثر اتخاذ هر یک از این دو رویکرد (برابری یا تفاوت) گریبان گیر آن‌ها می‌شد؛ لذا هر گروه برای فرار از آنها به طرف دیگر پناه می‌برد که البته از عوارض طرف دیگر نیز در امان نبود.

بخش پیشرو در صدد آن است که شکل گیری دو نظریهٔ برابری و تفاوت در موج اول فمینیسم و علت گرایش فمینیست‌ها به هر یک از این دو نظریه و سپس مراحل رشد و تغییر این دو نظریه را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

دو اصل و شاخصه مهم نظریه برابری، تأکید بر برابری زن و مرد و انکار تفاوت‌های دو جنس است. مطالعات نشان می‌دهد اصل برابری زن و مرد مستقیماً تحت تأثیر آموزه‌های لیبرالیسم و آرای بزرگان روشنگری، خصوصاً دکارت شکل گرفته است و موضعی که فمینیست‌های قائل به برابری در مورد تفاوت‌های دو جنس اتخاذ کرده اند، ناشی از آموزه‌های برابری طلبانه لیبرالیسم و نگاه تحقیر آمیز فرهنگ غرب به تفاوت‌های زنان است.

تأثیر لیبرالیسم در نظریه برابری چنان که گذشت از آنجا که اولین جریانات فمینیستی در بستر لیبرالیسم شکل گرفت. شعار برابری به تبع آموزه‌های لیبرالی مورد توجه فمینیست‌ها قرار گرفت. ضمن آنکه در فضایی که فمینیسم لیبرال در آن شکل گرفت، عقل و خرد بشری گوهر بی بدیلی

بود که با توانایی ها و قابلیت‌های گسترده ای که برای آن تصور می‌شد، تنها ملاک شرف انسان و برتری او نسبت به سایر موجودات، تلقی می گردید. لیبرالیسم نیز مدعی شد بشر به دلیل برخورداری از این موهبت ممتاز، در خور احترام و اکرام و شایسته حقوق بسیاری است. طرز فکر

جدید دیگری که شالوده فرهنگ آن زمان را تحت تأثیر قرار داد، از آموزه های فلسفی دکارت برخاست. دکارت که پدر فلسفه و عصر جدید خوانده می شود، نظریات جدیدی ارائه داد که در تاریخ تفکر فلسفی غرب مؤثر واقع شد؛ از جمله آنها دو گانه انگاری نفس و بدن بود. او انسان را متشکل از دو جوهر متمایز و مستقل نفس و بدن می‌دانست که گرچه باهم در ارتباطند، اما هیچ تأثیری در یکدیگر ندارند.

یکی از نتایج و لوازم اعتقاد به دوگانه انگاری دکارت این بود که اگر جسم، هیچ گونه تأثیری بر نفس و عقل ندارد، پس تفاوت‌های جسمانی (رنگ پوست، نژاد، ملیت و از جمله جنسیت) هیچ تأثیری بر توانایی عقلی انسان‌ها نخواهد داشت؛ لذا دکارت در آغاز کتاب گفتار در روش مدعی شد: میان مردم عقل از هر چیز بهتر تقسیم شده است.... عقل و خرد در همه یکسان است. فمینیست‌ها با جمع بندی بین آموزه لیبرالی حقوق طبیعی افراد بر مبنای بهره مندی از عقل و آموزه دکارتی برابری عقل در تمام انسان‌ها قائل به برابری عقلی زنان با مردان و لذا خواهان منزلت و حقوقی برابر با مردان شدند.

انکار تفاوت ها و ساختگی دانستن آنها

فمینیست‌ها پس از اتخاذ رویکرد برابری خواهانه مجبور بودند موضع خود را در مورد تفاوت‌های موجود بین دو جنس مشخص کنند. در این مرحله فمینیست‌های پیرو این دیدگاه منکر هرگونه تفاوت اصیل و جوهری بین زن و مرد شدند و تفاوت‌های موجود را ساخته و پرداخته فرهنگ، آداب

و رسوم، روش‌های تربیتی متفاوت و به طور خلاصه ساختگی و مصنوعی دانستند.

نگاه تحقیر آمیز غرب به زنان

مطالعهٔ آرای اندیشمندان بزرگ غرب از دوران باستان گرفته تا عصر روشنگری و حتی پس از آن نشانگر نگاه به شدت تحقیر آمیز آنان به زنان است؛ چه اینکه مذمت، سرزنش بدگویی تحقیر و حتی گاه احساس نفرتی که در سخنان مردان اندیشمند پر آوازه غرب در مورد زنان دیده می‌شود، حقیقتاً حیرت انگیز و قابل تأمل است.

در ادامه این دیدگاه، سقراط، فیلسوف بزرگ یونانی، وجود زن را بزرگترین منشأ انحطاط بشریت می‌دانست. فیثا غورث دیگر دانشمند یونانی، معتقد بود اصلی خوب وجود دارد که نظم، نور و مرد را آفریده است و اصلی بد که آشوب، تیرگی و زن را آفریده است؛ همچنین ارسطو بر این باور بود که زن چیزی نیست مگر مرد ناکام، خطای طبیعت و حاصل نقصی در آفرینش به عقیدهٔ ارسطو، طبیعت آنجاکه از آفریدن مرد ناتوان است، زن را می آفریند. زنان و بندگان بنا بر طبیعت محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند.

در سال ٥٦٨ میلادی، در فرانسه کنفرانسی برای رسیدگی به این موضوع برگزار شد که آیا زن انسان است یا خیر؟ توماس آکویناس پرآوازه ترین مسیحی در قرون وسطی نیز بر این اعتقاد بود که زن با نخستین مقصود

طبیعت یعنی کمال جویی منطبق نیست، بلکه با دومین مقصود طبیعت، یعنی گندیدگی، بدشکلی و فرتوتی انطباق دارد.

به گفتهٔ تیچمن در نوشته‌های اندیشمندان مختلف از جمله ارسطو، شوپنهاور ، فروید، اتو وینگر و... نیز این شکل از تفکر عجیب وجود دارد که زنان، مردان غیر عادی، بچگانه، بیمار یا عقیم هستند. بحث محوری تقابل های دودویی در فرهنگ غرب و گنجاندن زنان هم ردیف با پستی، ظلمت، عدم، جهل و چیزهایی از این دست نیز شاهدی مهم بر این امر است. بدیهی است افکار متفکران هر جامعه ای هم تحت تأثیر فرهنگ جامعه و هم به نوبه خود فرهنگ ساز است؛ یعنی این دید منفی و تحقیر آمیز به گونه ای مشترک و همیشگی در جوامع مغرب زمین وجود داشته است.

بنابراین در جوامع غرب، زنان به دلیل تفاوتی که با مردان داشتند، همواره مورد تحقیر مردان قرار می‌گرفتند؛ به بیانی دیگر تفاوت امری خنثی نبود، بلکه بار ارزشی منفی داشت؛ از سوی دیگر این دید منفی تنها در عرصهٔ ذهن و فکر مردان باقی نمی‌ماند. بلکه به عرصهٔ عین و عمل نیز کشیده می‌شد؛ مثلاً از نظر مردان، زنان به دلیل ضعف قوای جسمانی و فکری روحیه انفعالی و احساساتی و تفاوت‌های زیست شناختی ای که داشتند از انجام امور خطیر سیاسی، اجتماعی و مدیریتی عاجز و ناتوان تشخیص داده می‌شدند و تنها انجام امور خانه، مراقبت و ارائه انواع خدمات به شوهر و فرزندان وظیفهٔ زن تلقی می‌شد. برای مثال ژان ژاک روسو -که از مدعیان نامدار آزادی و برابری و حقوق فردی در قرن هجده است - با صراحت تمام،

زنان را به دلیل تفاوت‌هایی که با مردان خصوصاً در خردورزی دارند، مستحق حقوق طبیعی نمی‌دانست. او مانند دیگر بزرگان روشنگری آموزش را برای پرورش خرد مردان لازم می‌دانست و نه برای زنان. روسو در کتاب مشهورش امیل، آموزش و پرورش، که در آن اساس آموزش و پرورش جدید را پی ریزی کرد، تأکید نمود دختران باید آموزش داده شوند تا با صفاتی چون ملایمت، بردباری، اطاعت و گذشت فراوان بار بیایند.

همهٔ این‌ها به خاطر آن است که زنان باید منحصراً برای مردان پرورش یابند روسو تصریح می‌کند: زن فقط برای مرد وجود دارد؛ یعنی برای این خلق شده است که پسند او واقع شود و از او اطاعت نماید، این اقتضای طبیعت است. او تأکید می‌کند در نتیجه آموزش زنان باید تمام و کمال در ارتباط با مردان و برای رضایت مردان طراحی شود؛ به دلیل این‌که برای مردان مفید باشند و عشق و احترام مردان را به دست آورند.

برابری، یعنی مرد گرایی و نفی ویژگیهای متعالی زنانه

این ایده در رویکرد برابری که زنان باید از همان حقوقی که مردان دارند برخوردار شوند، توسط فمینیسم تفاوت، به چالش کشیده شد.

یکی از انتقادات وارد بر اموزهٔ برابری این بود که در این نظریه حقوق شهروند مذکر نمونهٔ حقوقی شد که باید به زنان داده شود و در حقیقت مردان معیار زنان قرار گرفتند. فمینیست‌های تفاوت معتقد بودند این مذکر محوری و غفلت از تفاوت‌های زنان، زنان را به سوی مرد شدن سوق می‌دهد و باعث نابودی ویژگی‌های ارزشمند زنانه می‌شود.

آنان تأکید می‌کردند اگر زنان هویت خود را به عنوان یک گروه ذی نفع متفاوت حفظ نکنند، اصولی که آن‌ها را منحصر به فرد می‌سازد نابود خواهد شد؛

لذا از زنان می‌خواستند به شکلی متمایز زن بمانند نه به عنوان انسان‌هایی بدون جنسیت، بلکه به عنوان زن برای آزادی مبارزه کنند.

چکیده

دو رویکرد متفاوت نسبت به خانواده و مادری بین فمینیست‌ها وجود دارد: رویکرد اول با اصل خانواده موافق است؛ اما خواهان اصلاحاتی در آن می باشد. رویکرد دوم اساساً با نهاد خانواده مخالف و خواهان براندازی آن می‌باشد. عین این دو رویکرد در مسئله مادری نیز به چشم می‌خورد. انتقاد به خانواده و ازدواج از همان اوایل آغاز فعالیت‌های فمینیستی در بین فمینیست‌ها رواج داشت. توجه به مسائل خانواده در گرایش‌های فمینیستی موج دوم، از جمله فمینیسم لیبرال شدت گرفت.

رویکرد فمینیسم مارکسیست به خانواده، نسبت به فمینیسم لیبرال کاملاً متفاوت است. در فمینیسم مارکسیست نفس نظام خانواده، نتیجه و ثمره نوعی نابرابری و ستم در جامعه تلقی می‌شود. بحث از خانواده در فمینیسم رادیکال به اوج خود می‌رسد

برخلاف فمینیسم مارکسیست که خانواده را بازتاب نظام اقتصادی می‌دانست – که مردان مالک، به اقتضای مصالح اقتصادی آن را ساخته بودند – رادیکال‌ها مرد را دشمن اصلی و خانواده را ابزار اصلی ستم مردان بر زنان از طریق بردگی جنسی و مادری اجباری می‌دانند.

در فمینیسم رادیکال، طلاق، امری مثبت و در جهت رهایی فردی از نهاد ازدواج تلقی می شود و جدایی طلبی، یعنی دوری از هرگونه رابطه با مردان به دلیل دشمنی و شرارت ذاتی آنها راهکاری کلی برای رهایی معرفی می‌گردد. یکی از دلایل اهمیت بحث خانواده برای فمینیست ها آن است که مهم ترین نقش زنان یعنی مادری درون خانواده شکل می گیرد. فمینیست‌ها پس از اتخاذ رویکرد برابری خواهانه مجبور بودند موضع خود را در مورد تفاوت‌های موجود بین دو جنس مشخص کنند. در این مرحله فمینیست‌های پیرو این دیدگاه منکر هرگونه تفاوت اصیل و جوهری بین زن و مرد شدند.




نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

۱۴۰۲-۱۴۰۱